امارت اسلامی

به ما چه داده است؟

مجموعه مقاله های سیاسی، تاریخی وفکری

مترجم:

مفتی انعام الله حبیبی سمنگانی

مشخصات کتاب:

نام کتاب: امارت اسلامی به ما چه داده است؟

جمع آوری: حافظ نور احمد سعید

مترجم: مفتي انعام الله حبیبی سمنگانی

سال چاپ: ۱۴۴۱هـ ق\۱۳۹۹هـ ش\ سرطان

نوبت چاپ: اول

شماره مسلسل امور چاپ: ۲۵

تیراژ: ۳۰۰۰

ناشر: بخش تألیف وترجمه کمیسیون امور فرهنگی امارت اسلامی افغانستان



بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست

بسم الله الرحمن الرحیم

امارت اسلامی به ما چه داده است؟

حامدا ومصلیا وبعد:

جای شادمانی است که اثر ارزشمند «امارت اسلامی به ما چه داده است؟» را خدمت جامعه، تقدیم می کنیم.

در این کتاب، موضوعات سیاسی، نظامی و اجتماعی تقریبا سه دهه اخیر کشور گردآوری شده، و به خصوص درباره اسباب و علل تاسیس امارت اسلامی و دستاوردهای آن، مقالات جالب و سودمند ترتیب داده شده است.

این کتاب، بیش تر حاوی آن دستاوردهای امارت اسلامی است، که دشمن هم بر آن اعتراف دارد.

امارت اسلامی برای افغانستان و افغان ها از لحاظ مادی و معنوی دستاوردهای زیادی دارد. امارت اسلامی از حقوق فردی و اجتماعی ما دفاع، از جان، مال و آبروی ما حراست و در کل از منافع، ارزش ها و حقوق دینی و ملی ما پاسداری نموده، و درین عرصه تلاش های همه جانبه انجام داده است.

این کتاب که نخست به زبان پشتو ترتیب و چاپ شده بود، اداره تالیف و ترجمه لازم دانست که به زبان دری هم ترجمه شود. مفتی انعام الله سمنگانی صاحب این کتاب را به زبان بسیار شیرین و دلنشین از پشتو به دری/فارسی ترجمه کرده است. پروردگار برای مفتی صاحب سمنگانی و دیگر نویسنده گان کتاب، اجر عظیم نصیب بفرماید.

این کتاب ۲۵مین اثر اداره تالیف و ترجمه است که به زیور چاپ آراسته می شود. اداره تالیف و ترجمه در چهارچوب امکانات خود، چاپ دیگر کتاب های جهادی، تاریخی، سیاسی و ادبی را هم در پلان دارد. ان شاء الله العزیز

امارت اسلامی افغانستان

کمیسیون امور فرهنگی

اداره تالیف و ترجمه

ذی القعده ۱۴۴۱ هـ ق/سرطان ۱۳۹۹/جولای ۲۰۲۰م

عرض مترجم

حامدا و مصلیا و بعد :

از چیرگی و برتری امارت اسلامی در جنگ فرهنگی و تبلیغاتی، برای دشمن هم فرصت انکار نمانده است. همچنان توانمندی و پیشتازی امارت اسلامی در مبارزه مطبوعاتی و رسانه یی، برای دشمن مدرن ما به حقیقت هولناک تبدیل شده است. اما جای نگرانی این بود که با پیمودن دو و نیم دهه و دوره های مهم سه گانه - مبارزه در برابر فساد، حاکمیت نظام اسلامی و مبارزه در برابر اشغال - هنوز هیچ یک اثر منظم و جامعی، که حاوی سائر ابعاد امارت اسلامی به ویژه عوامل تاسیس، کارنامه ها و دستاوردهای آن باشد، دیده نمی شد.

بنده و یقینا بسیاری های دیگر، بارها با این سوال و پرسش مواجه شده ایم، که اگر رساله ای داشته باشید، تا امارت اسلامی را برای ما بشناساند، از عوامل و چگونگی تاسیس آن آگاه بسازد، کارنامه های اساسی و دستاوردهای تاریخی آن را بیان دارد و ما را از قربانی ها و شهکاری های رهروان این کاروان حق، درس های زندگی و آزادگی دهد. بنده هر بار ناچار می ماندم و در فکر مفرّی می شدم. یقینا ما به کتابی احتیاج داشتیم، که برای شناخت و معرفت چهره درخشان و واقعی امارت اسلامی مُمِد و یاور باشد.

پاداش مضاعف نصیب بادا «اداره تالیف و ترجمه کمیسیون فرهنگی» را، که برای این ابتکار ستودنی کمر همت بست و عزم صمیم نمود. آنگاهی که کتاب بیش بهای «اسلامي امارت موږ ته څه راکړي؟» ، که مجموعه ۲۳ مقالات است، خدمت علاقه مندان عرضه شد، گویا سنگ گرانی از دوش همه ما برداشته شد. به فضل بی کران ربّ منان، اینک ترجمه کتاب نامبرده نیز به نام «امارت اسلامی به ما چه داده است» از چاپ برآمده و در خدمت همگان قرار گرفته است. از ربّ کائنات استدعا داریم، این کاوش صمیمانه اداره تالیف و ترجمه را به بارگاه خویش قبولیت بخشیده، وسیله شرح صدر برای مخالفان امارت اسلامی بگرداند. آمین یا ربّ العالمین.

(مولوی) انعام الله حبیبی سمنگانی
دوشنبه ۲۱ ذی القعده ۱۴۴۱ هق / ۲۳ سرطان ۱۳۹۹ه ش

«این کتاب» یک نیاز و ابتکار

«امارت اسلامی به ما چه داده است» در نوع خود کتاب تازه و پر ارزشی است. در این اثر، مقالات و تحلیل های ارزشمندی در مورد عوامل تاسیس، ضرورت مندی ها و دستاوردهای امارت اسلامی و استحکام آن، جمعآوری شده است.

در مورد امارت اسلامی، آنقدری که نیاز بود و باید نوشته می شد، نوشته نشده است، و به حدی که نوشته شده، بیشتر آن را ادارات و افرادی نوشته اند که در جنگ با امارت اسلامی، رسما سهیم بوده اند.

دشمن برای بدنامی امارت اسلامی، ادارات، رسانه ها و اشخاص مختلفی را بسیار به قیمت هنگفت گماشته است. ادارات و افراد استخدام شده، شب و روز در تکاپوی این هستند که مبارزه ما را به بیگانه گان نسبت دهند و تخم های نفاق و شقاق را میان امارت اسلامی و ملت، کاشت کنند. دشمن همواره از راه های مختلف می کوشد دستاوردهای امارت اسلامی برای افغانستان و افغان ها را، پنهان و کمرنگ بسازد.

ویژگی کتاب «امارت اسلامی به ما چه داده است» اینست که به شمول سخنگویان امارت اسلامی (محترم ذبیح الله مجاهد صاحب و محترم قاری محمد یوسف احمدی صاحب)، مقالات نویسندگان و

تحلیلگرانی درین کتاب گردآوری شده است، که در مبارزه در برابر فساد و اشغال، شامل صف امارت اسلامی بوده اند و احوال و رویدادها را به چشم خود مشاهده و مسایل را منصفانه تحلیل و ارائه داده اند.

امارت اسلامی دران حالت و وضعیتی حاکم شد که تمام تاسیسات دولتی و ملکی، منهدم و تاراج شده بود. امارت اسلامی کشور را از چندپارچگی نجات داد، تمامیت ارضی آن را مصئون ساخت، امنیت را تامین کرد، دولت مرکزی-اسلامی ایجاد کرد و در زمان اندک و با وسایل محدود، کارهای زیادی در عرصه های مخابرات، مطبوعات، معارف، صحت و دیگر خدمات ملکی، انجام داد.

می توانیم از تطبیق پروژه تاپی از راه افغانستان به طور نمونه تذکر دهیم. امارت اسلامی در نتیجه مذاکرات و نشست های پیهم با جهات مختلف، بالاخره توانست با جهت های شریک درین پروژه، تفاهم نامه های اساسی این پروژه را امضا کند.

امارت اسلامی در عرصه مخابرات سهولت های زیادی را مهیا ساخت. مردم یک ولایت را با ولایت دیگر و همچنان افغان ها را با کشورهای دیگر، از طریق تلفون و پوسته خانه ها وصل نمود. قابل ذکر است که امارت اسلامی دران زمان با شرکت افغان بیسیم تفاهم نامه ای را امضا کرد که بر مبنای آن، در قدم نخست در ۱۴ ولایات کشور سهولت تلفون فراهم می شد و هموطنان ما با جهان خارج نیز از طریق تلفون وصل می شدند.

امارت اسلامی پس از وزارت دفاع، بیشترین بودجه مالی سال را به وزارت معارف تخصیص می داد. همچنان بعضی از سرک های شکسته و

ویرانه را ترمیم و بعضی آن را دوباره از سر ساخت. نیز توربین های برق را در بندهای کجکی، ماهیپر و درونته فعال کرد و ظرفیت و امکانات تولید برق را افزایش داد.

البته؛ در این کتاب از خدمات امارت اسلامی در عرصه های مخابرات، صحت، خدمات ملکی، مطبوعات، هوانوردی و توریسم، به جز چند تذکر ضمنی، به صورت نبشته مستقلی یاد نشده است.

تقدیم و تاخیر نبشته های این کتاب، به تناسب وقوع حوادث ترتیب یافته است. مقالاتی که در مورد دستاوردهای امارت اسلامی در مبارزه با فساد نوشته شده، مقدم شده است، و سپس نبشته های در باره مبارزه با اشغال، گنجانیده شده است.

«امارت اسلامی به ما چه داده است» مسایل سیاسی، تاریخی، اجتماعی و فکری را به زبان روان و شیرین بیان نموده و خواندن آن، نه تنها عوامل تاسیس و دستاوردهای امارت اسلامی را روشن می سازد، بلکه ارزش و فوائد به میان امارت اسلامی و ثبات آن را نیز برای ما واضح می سازد.

خداوند متعال این کتاب را برای راه گم کردگان، مشعل هدایت بگرداند و ما را توفیق دهد تا ارزش امارت اسلامی را خوبتر درک کنیم و برای ثبات و استحکام بیشتر این قلعه مظلومان و شهیدان، مساعی همه جانبه انجام دهیم. آمین یا رب العالمین.

با احترام

حافظ نور احمد سعید

به امید استقلال افغانستان عزیز و قیام نظام اسلامی دران.

امارت اسلامی افغانستان چرا و چگونه به میان آمد؟

✍قاری سعید زرمتی
نویسنده، مؤرخ و تحلیلگر مسائل سیاسی وجهادی

امارت اسلامی افغانستان در تاریخ معاصر، نهضت شناخته شده دینی، مردمی، سیاسی و جهادی است که از دو و نیم دهه به اینسو به هدف استقلال کشور، حاکمیت نظام اسلامی و محو فتنه و فساد، بی عدالتی، هرج و مرج و دیگر بدبختی های اخلاقی و اجتماعی، مبارزه می کند.

امارت اسلامی افغانستان که رسانه های جهان به «تحریک طالبان» یاد می کنند، اکنون جریان مؤثر و متداوم سیاسی در سطح کشور و منطقه شمرده می شود. درین مقاله در مورد فلسفه وجود امارت اسلامی و اینکه امارت اسلامی چگونه تاسیس شد، توضیحات مختصر داده می شود.

امارت اسلامی، چرا؟

دو عنصر برای آغاز، رشد و پیروزی هر نهضت سیاسی یا اجتماعی، مهم دانسته می شود.

۱ : مبنای قانونی، فکری و اخلاقی، که شامل همه دلائل و مستندات دینی، کلتوری و تاریخی می باشد و خشت اول نهضت بر آن نهاده می شود.

۲ : مقتضای شرائط اجتماعی، روشن است که نهضت های بزرگ همانند سمارق ناگهانی به میان نمی آید. بلکه این شرایط اجتماعی است که برای وجود آن، زمینه سازی می کند. چنانکه حوادث زندگی مانند حلقات به رشته علت و معلول پیوسته است، به میان آمدن نهضت سیاسی نیز اسباب و مقدماتی دارد . بیائید، اینجا در روشنی این عناصر یا اسباب مقدماتی، قیام و حاکمیت امارت اسلامی را ارزیابی کنیم، تا جواب سوال عنوان شده را به دست آوریم.

اساس شرعی یا قانونی :

امارت اسلامی یعنی حاکمیت اسلام به گونه که اسلام معیار فرمانروایی باشد و به شمول تقنین، قضا و معارف، تمام جنبه های عمده زندگی در روشنی اسلام رهبری شود، فریضه شرعی است. به استناد از آیات قرآن کریم، احادیث نبوی – صلی الله علیه و سلم – و اجماع صحابه کرام – رضی الله عنهم – تمام علمای کرام و مذاهب چهارگانه اهل السنة و الجماعة اتفاق دارند که تعیین حاکم یا امیر اسلامی فرض کفایی بر مسلمان هاست. دانشمندان بزرگ سیاست اسلامی امام غزالی، علامه ابن خلدون، علامه ماوردی، علامه شهرستانی، امام نووی، علامه ابن حجر هیتمی، شاه ولی الله دهلوی – رحمهم الله – و دیگر علما بر این اتفاق دارند که مسلمان ها باید حاکم یا امیر شرعی داشته باشند، تا جامعه اسلامی را رهبری کنند.

بناءً همچون دیگر مسلمان های جهان بر ملت مسلمان افغانستان نیز لازم است که برای تشکیل و ایجاد نظام اسلامی سعی نمایند. هدف از جهاد ملت مسلمان ما در برابر کمونیسم اگر از یکسو محو الحاد کمونیستی بود، هدف بزرگ دیگر آن، ایجاد نظام اسلامی و رسانیدن اسلام به منصب حاکمیت بود. بر علاوه از دلائل شرعی، مقتضای عقل انسانی نیز اینست که باید مفکوره ای حاکم بر جامعه اسلامی باشد که ملت بر آن اعتقاد و باور داشته باشد. چون ملت ما مسلمان است، پس باید دولت شان نیز اسلامی باشد. رمز فلاح و سعادت دنیوی و اخروی جامعه ما در این نکته نهفته است. آرمان حاکمیت اسلامی از دیر زمانی به حیث یک فکر و تیوری در قلب ملت مسلمان ما به ویژه علما، مجاهدین، مصلحین و داعیان جا داشت، بالاخره مؤسس امارت اسلامی ملا محمد عمر مجاهد رحمه الله این فکر و تیوری را جامه عمل پوشاند و فکر و آرمانی را که در کتب دینی و قلب های مؤمنان جا داشت، به ثمر رساند.

مقتضای وضعیت عمومی :

دنیا عالم الاسباب است و تقدیر الهی حوادث زندگی را به رشته علت و معلول بسته است. هر تغییری که در جامعه می آید و یا نهضت و انقلاب سیاسی یا اجتماعی که پیش می آید، شرائط آن پیش از پیش مهیا می باشد. امارت اسلامی نیز ازین قاعده مستثنی نیست. اگر ما چگونگی آغاز تحریک اسلامی طالبان را بررسی می کنیم، پس نخست باید اوضاع پیش از آغاز تحریک را مطالعه کنیم، که سبب آغاز این نهضت اصلاحی شد.

مختصراً می توان گفت ؛ قصه ازین قرار بود که ملت مؤمن ما چهارده سال در برابر الحاد کمونیستی و تهاجم شوروی ها جهاد مسلحانه نمودند،

یک و نیم ملیون نفر شهید، همین تعداد دیگر زخمی و معلول و ملیون ها نفر هم مهاجر شدند، مناطق روستایی و شهرک های کشور تقریبا کاملا از بین رفتند. حاکمیت نظام اسلامی و حکومتداری سالم و صالح که صلح، اخوت و عدالت را در جامعه تامین کند، آرمان بزرگ این جهاد بود. اما در اواخر این دوره جهاد بعضی مجاهدین نام نهاد، فرصت طلب و قدرت خواه، آرمان های ملت را با خاک یکسان ساختند، با کمونیست ها ائتلاف کردند و با مجاهدین جنگیدند. این وضعیت سبب شد که زورآزمای برای تصاحب قدرت داغ گردد و دروازه برای جدال ذات البینی، فساد، ظلم، چپاول و دیگر فتنه های گوناگون باز شد.

در نتیجه این وضعیت ناگوار ؛ ثروت باقی مانده کشور چور و چپاول شد، بلکه در شهرهای بزرگ به ویژه کابل، سرمایه تاریخی، فرهنگی و معنوی کشور نیز با تهدید رو برو شد. جان، مال و آبروی مردم با خطرات جدی مواجه شد، ده ها هزار نفر کشته شدند، موج جدیدی هجرت آغاز شد، کشور با خطر چندپارچگی دچار شد، حاکمیت های شخصی و موازی در هر منطقه و ولایت پیدا شد و منازعات داخلی بر اساس خشونت های قومی، زبانی، سمتی، مذهبی و تنظیمی شدت یافت.

در چنان روزگار ملوک الطوائفی و هرج و مرج، طبعاً به یک نهضت اصلاحی نیاز برده می شد. مردم منتظر صدای بودند که گلیم بی نظمی را برچیند، ظالمان را به کیفر اعمال برساند، اشک های ملت مظلوم را پاک و شرائط زندگی آرام را برای شان مهیا کند. مؤسس امارت اسلامی افغانستان ملا محمد عمر مجاهد - رحمه الله - آنکسی بود که دران دوره سیاه هرج و مرج، صدای قیام اصلاحی را بلند نمود. عموم مردم و قشر مؤثر کشور به ویژه علمای کرام، فرماندهان جهادی و مصلحانی که در غم

و همّ ملت بودند به صدای ملا ممد عمر مجاهد لبیک گفتند، همه با او ایستادند و مبارزه در برابر فساد و ملوک الطوائفی آغاز شد. این مبارزه که از جنوب افغانستان «قندهار» آغاز شده بود، به زودی شهرت یافت و مردم از سراسر کشور خواهان گسترش آن به مناطق خود شدند، با بزرگان تحریک تماس گرفتند و ابراز آمادگی هر نوع همکاری را نمودند. همان بود که تحریک اسلامی طالبان به رهبری ملا محمد عمر مجاهد رحمه الله به تمام مناطق کشور رسید و گلیم ملوک الطوائفی و هرج و مرج را از کشور برچید.

امارت اسلامی چگونه به میان آمد؟

امارت اسلامی همانند دیگر نهضت های سیاسی یا جهادی، مراحل تکاملی خود را در ۲۵ سال گذشته طی نموده است. ما این روند را به سه دسته تقسیم می کنیم.

نخست - مرحله تاسیس:

نخستین حرکت در برابر فساد و هرج و مرج در اسد ۱۳۷۳ خورشیدی از منطقه سنگ حصار ولسوالی میوند، قندهار به رهبری ملا محمد عمر مجاهد – رحمه الله - آغاز شد. ده ها تن طالبانی که تنها پنج تن شان مسلح بودند به سرکردگی مرحوم ملا صاحب به سوی کشک نخود، مرکز ولسوالی میوند روان شدند. آنجا در ساختمان یک مکتب مرکز گرفتند و به نابودی پوسته ها و پاتک ها و بیرون راندن تفنگسالاران شریر از شاهراه هرات – قندهار آغاز کردند. در ظرف دو ماه، با استفاده از دعوت و زور، تفنگسالاران را از میوند، دند و اطراف آن بیروند راندند و شاهراه را برای مردم باز کردند. به تاریخ ۱۷ میزان همان سال، به سوی

ولسوالی سرحدی سپین بولدک تشکیلات کردند و پس از تصفیه بولدک، شهر مرکزی ولایت قندهار را کاملا در کنترول خود درآوردند.

با تصفیه قندهار، سلسله جنگهای چند ساله تنظیمی، فساد، هرج و مرج و بی امنیتی پایان یافت و مردم نفس راحت گرفتند. این خبر خوش در سراسر کشور بازتاب یافت و وفدهای علمای کرام، بزرگان جهادی و متنفذین از ولایت همجوار آمدند و طالبان به خواست آنان به سوی ارزگان، هلمند و زابل حرکت کردند و در ظرف چند ماه به شمول کابل، لوی پکتیا و فراه بسیاری مناطق کشور از وجود تفنگسالاران مفسد پاکسازی و به حاکمیت اسلامی منور شدند.

تحریک اسلامی طالبان در نیمه اخیر سال ۱۳۷۳ خورشیدی و در جریان ۱۳۷۴ خورشیدی به گونه پیهم پیشروی داشت. با آغاز سال ۱۳۷۵ بیش از نصف خاک افغانستان در سلطه طالبان درآمده بود. پایتخت کشور و مناطق شرقی، غربی و بعضی ساحات مرکزی کشور نیز فتح شد و اکثریت مطلق جغرافیای کشور زیر چتر نظام و فرمان واحد متحد شدند.

دوم – مرحله حاکمیت :

در اوائل سال ۱۳۷۵ خورشیدی، اجتماع بزرگ علمای کرام در قندهار، امارت اسلامی را دولت رسمی و قانونی خواندند و مؤسس این نهضت ملا محمد عمر مجاهد را امیر المؤمنین لقب دادند. در ماه میزان همان سال هرگاه پایتخت و بسیاری مناطق کشور فتح شد، امارت اسلامی بنا بر قوانین و مقررات جهانی از نهضت به مرحله دولت رسید و راه برای حاکمیت سرتاسری امارت اسلامی در کشور باز شد.

امارت اسلامی افغانستان در دوره حاکمیت خود، پس از سالیان زیادی، یکبار دیگر مفاهیم حاکمیت دینی و عدالت و شریعت فراموش شده اسلامی را زنده و رسما تطبیق نمود. آرمان های جهاد و هجرت را برآورده ساخت، تمام اساسات، قوانین و اجراآت حکومتداری را اسلامی ساخت. در قضا، معارف، فرهنگ و دیگر عرصه ها، طبق رهنمودهای اسلام اصلاحات لازم آورد. گلیم دزدان، تفنگسالاران و جنایتکاران را برچید و نظام صلح آمیز مثالی را به ارمغان آورد. در بخش عمرانی و رفاهی نیز خدمات چشمگیری انجام داد و افغانستانِ چندپارچه در سمت ها را، بار دیگر تشخص واحد بخشید.

دوره حاکمیت امارت اسلامی در تاریخ معاصر، دوره استثنایی شمرده می شود. دوره ای که کشور ما کاملا مستقل بود، وابسته و یا زیر اثر هیچ نیروی کفری و یا بیگانه نبود، امنیت مثالی در کشور حاکم بود. ٪۹۵ خاک و مردم کشور تحت فرمان و بیرق واحد چنان متحد بودند که اثری از تعصبات مختلف باقی نمانده بود، رهبری کشور به دست زعامت صالح، مخلص و وفادار بود، نسل جوان ما به عقیده اسلامی، فکر دینی و فرهنگ افغانی پرورش می یافتند، شریعت اسلامی نافذ و زمین خداوندی پس از سالیان زیادی به قوانین الهی تابان شد. این حالت از یکسو مجد و عظمت گم گشته امت اسلامی را دوباره به یاد می آورد و چشم های امت اسلامی با زنده شدن تشخص اصلی اش روشن شده بود، از سوی دیگر قوت های ضد اسلام و مسلمانان را، به شدت تکان داد. آن ها دانستند که این حاکمیت، عینا همان راه و روش رهبران و فاتحان اولوالعزم مسلمان در قرون اولی است، که کافران را درس های تاریخی داده بود. همان بود که کفار به سرکردگی امریکا یکجا شدند، اختلافات بین خودی شان را

کنار گذاشتند و طبق اصل «الكفر ملة واحدة» با هم برای خاموش ساختن چراغ امت اسلامی تلاش کردند.

استعمارگران به همکاری مزدوران شان، نخست جنگ تبلیغاتی را آغاز کردند و کوشیدند چهره امارت اسلامی را برای جهان خشن معرفی کنند. اصطلاحات جنگجو، یاغی، تندرو و تروریست را ایجاد کردند و به شکل گسترده پخش کردند. سپس به تحریمات اقتصادی رو کردند و به کمک های اقتصادی، تدارکاتی و نظامی با مخالفان امارت اسلامی آغاز کردند. اما هرگاه این حربه ها کار نداد و امارت اسلامی مقاوم ماند، پس به تهاجم مستقیم نظامی پرداختند.

سوم – مرحله جهاد بر ضد اشغال :

طاغوت جهانی به رهبری امریکا به همکاری سازمان ناتو، دولت های ضد اسلام و غداران منطقوی حمله نظامی بر افغانستان را آغاز کردند. به تاریخ ۱۵ میزان ۱۳۸۰ خورشیدی با تهاجم امریکا بر افغانستان جنگ عجیب و نا متوازن تاریخ آغاز گردید. یکطرف مردم محدود افغانستان به رهبری امارت اسلامی که جنگ های ۲۵ ساله آن ها را کوبیده بود و تهاجم شوروی تمام امکانات مادی شان را از بین برده بود، در طرف دیگر نیروهای پیشرفته کفری به سرکردگی امریکا و ناتو که به مدرن ترین اسلحه سبک و سنگین، تجهیزات و ابزار جنگی مهجز بودند. اما شاید خداوند متعال یکبار دیگر علایم قدرت خود، و گراف عزم و ایمان فرزندان راستین اسلام را به انسان ها نشان می داد، تا چنین معرکه نا متوازنی رخ داد.

در جریان جهاد هجده ساله امارت اسلامی در برابر امریکا، معرکه که در خاک افغانستان رخ داد در قالب های عقل انسانی و محاسبه بشری نمی گنجید. امارت اسلامی با دستان خالی، جهاد در برابر ابرقدرت جهان معاصر را آغاز نمود. این جهاد با حملات سریع چریکی، عملیات های مخفی، حملات میزایلی و انفجارهای ریموت کنترول آغاز شد، سپس با کمال مهارت و حوصله مندی به عملیات های جهادی انکشاف داده شد. عملیات های تهاجمی بر مراکز دشمن شروع شد و مراکز فرماندهی، پایگاه های بزرگ و اشخاص مهم دشمن توسط حملات استشهادی هدف قرار داده شدند و به این شکل ؛ نظامیان امریکایی و ناتو به جنگ طولانی گرفتار شدند.

دشمن مغروری که یکزمان وجود هیچ فرد امارت اسلامی را بر روی زمین تحمل نداشت و مجاهدین را به مرگ محکوم می کرد، در جهاد هجده ساله افغانستان چنان کوبیده شد که عقل اش بر سر آمد، حقایق روی زمین را درک کرد و اکنون امارت اسلامی را نه تنها به حیث رقیب خود می پذیرد، بلکه بجای جنگ راه تفاهم و منطق را نیز اختیار کرده است.

با آغاز قرن ۲۱ میلادی، تهاجم امریکا و ناتو بر افغانستان آغاز سومین حمله بزرگ اروپایی ها بر امت مسلمه، پس از جنگ های صلیبی بود. آن ها سپس در عراق، لیبیا، سوریه و کشورهای دیگر اینگونه حملات انجام دادند. اما خداوند متعال امارت اسلامی را توفیق بخشیدکه امتیاز دفاع از امت مسلمان به ویژه خاک اسلامی افغانستان را از آن خود بسازد. امارت اسلامی دران مرحله دشوار و آزمونی، ثبات و مقاومتِ بالاتر از توقعات را به نمایش گذاشت و بالاخره به نصرت پروردگار و

همکاری ملت مسلمان خود این طوفان غرب را عقب زد و حالا آن روزی دور نیست که خداوند متعال کشور عزیز ما را از خبث کفر و نفاق پاک سازد و چراغ نظام اسلامی را دران روشن سازد.

سخن پایانی :

اگر دستاوردهای امارت اسلامی در مراحل سه گانه را بخواهیم مختصرا بیان کنیم، چنین می توان خلاصه نمود :

امارت اسلامی افغانستان آن نهضت اسلامی است که به هدف برآوردن آرمان های جهاد مردم افغانستان بر ضد شوروی، پایان بخشیدن هرج و مرج، بی امنیتی و جنگ های داخلی، تامین تمامیت ارضی و وحدت ملی و تاسیس نظام متحد اسلامی آغاز شد و سپس در سایر عرصه ها نقش تاریخی خود را ایفا نمود.

امارت اسلامی به آرمان بزرگ نهضت اسلامی، که از سابق در افغانستان آغاز شده بود، که یقینا نظام اسلامی است، کاملا متعهد است و خود را وارث مبارزه بر ضد کمونیسم و قربانی های افغان ها در برابر شوروی و امریکا می داند. امارت اسلامی باور دارد که نظام اسلامی نه تنها آرمان بزرگ مبارزه های تاریخی ملت مؤمن و مجاهد ماست، بلکه حل تمام مشکلات و سعادت دنیوی و آخروی ما دران نهفته است.

امارت اسلامی نه تنها آرمان و تشخص اسلامی ملت ما را محافظت نموده، بلکه از ارزش های ملی و افتخارات تاریخی کشور نیز دفاع کرده است. امارت اسلامی هماکنون در برابر اشغالگران بزرگ عصر مشغول جهاد است و برای استرداد استقلال کشور خود سعی می کند. این مبارزه در حقیقت تداوم آن قهرمانی های اسلاف و نیاکان ما است که در قرن

های نزدهم و بیستم میلادی در برابر کافران اشغالگر انجام دادند و آبروی کشور و ملت را حفاظت نمودند.

بعضی ها امارت اسلامی را حرکت طالبان می خوانند، اما واقعیت اینست که امارت اسلامی مخصوص به طلبای دین و یا قشر، سمت و مسلک فکری نیست، بلکه از تمام خاک و مردم افغانستان نمایندگی می کند. امارت اسلامی در تمام ۳۴ ولایات کشور ریشه های عمیق مردمی دارد و ساحات وسیعی را در کنترول دارد. تمام اقوام کشور اعم از پشتون، تاجک، ازبیک، ترکمن، هزاره، پشه یی، نورستانی، بلوچ، عرب، گجر و دیگران با امارت اسلامی وابستگی دارند. همچنان منسوبین تمام تنظیم های جهاد پیشین و مکاتب فکری در صف امارت اسلامی در فضای اخوت و صمیمیت به دین و کشور خود خدمت می کنند.

امارت اسلامی یگانه نهضتی است که از بیماری تعصبات قومی، لسانی و سمتی مبرا است و نقش خود را تنها بر مبنای روحیه اخوت اسلامی و وحدت ملی به پیش می برد، کشور را از تجزیه و ملوک الطوائفی مصئون نموده، مردم را روحیه وحدت و یکپارچگی داده و در ساحات زیر کنترول خود از منازعات حزبی، قومی و مذهبی جلوگیری کرده است.

امارت اسلامی منافع ملی کشور و دفاع از دارایی عامه و متملکات بیت المال را وظیفه خود می داند. در ساحات زیر کنترول امارت اسلامی نه زمین های دولتی غصب شده و نه هم املاک عامه از سوی زورمندان و خانواده های حاکم چور و چپاول شده است.

امارت اسلامی که هماکنون مشغول جهاد مقدس برای دفاع از دین، مردم و کشور خود است، با همه شرایط دشوار، مسئولیت خدمت به مردم، فعالیت های انکشافی و جلوگیری از تلفات ملکی را فراموش نکرده است.

خداوند متعال امارت اسلامی را پیروزی ها و تسلط بیشتر نصیب بفرماید، تا بر زخم های ملت مرهم

بگذارد و زمینه خوشبختی و سعادت دینی و دنیوی را برای هموطنان خود مساعد سازد. آمین.

نیاز به تاسیس امارت اسلامی

✍استاد عبدالرحیم ثاقب
نویسنده وتحلیلگر امور سیاسی وجهادی

در مورد تاسیس تحریک اسلامی طالبان به دست (مرحوم) ملا محمد عمر مجاهد، طالبان و نویسندگان دیگر، مطالب و کتاب های زیادی نوشته اند. اما در مورد اینکه چرا مؤسس تحریک اسلامی طالبان، تحریک را به امارت اسلامی تغییر داد، تا هنوز چیزی نوشته نشده است.

ملا محمد عمر مجاهد – رحمه الله - این کار را به مشوره پانزده صد علمای کشور ضمن همایش بزرگ علمی انجام داد. تغییر تحریک اسلامی به امارت اسلامی عوامل زیادی دارد، که بعضی آن چنین تشریح می شود.

۱ : در زمان تاسیس تحریک اسلامی طالبان، تمام افغانستان در آتش جنگ های تنظیمی می سوخت. آتشی که آرمان های جهاد بر ضد شوروی، طعمه آن شد. این نهضتی که به هدف جلوگیری از اختلافات و منازعات تنظیمی به وجود آمد، از نگاه سیاسی و نظامی تشکیلی داشت که به مثابه یک تنظیم بود.

)مرحوم) ملا محمد عمر مجاهد این تشکیل تنظیم گونهء طالبان را به امارت جامع اسلامی تبدیل نمود، تا همه آن مجاهدین افغانی که در دوران جهاد بر ضد شوروی در چوکات تنظیم های مختلف، فعالیت های جهادی

نموده بودند، زیر بیرق امارت اسلامی گردهم آیند و برای تکمیل آرمان های نا تمام جهاد دست به کار شوند.

۲ : چون هدف بنیادی جهاد اعلای کلمة الله و تطبیق احکام شرعی بر روی زمین است، تنفیذ بیشتر احکام شرعی از نگاه فقه اسلامی به امیر و امارت شرعی نیاز دارد. ملا محمد عمر مجاهد امارت اسلامی را تاسیس نمود، تا بتواند آن احکام شرعی را که سبب امنیت و سالمیت جامعه می گردد (مثلا اجرای حد بر قطاع الطریق، حد سرقت و قصاص) عملی سازد.

اهم ترین نیاز مردم در زمان تاسیس تحریک اسلامی طالبان، تحکیم امنیت بود و این کار نیاز به اقداماتی داشت که سبب آرامش و اطمینان مردم می شد. از همینست که تحکیم امنیت ازان مشخصات امارت اسلامی بود که دوست و دشمن بر آن اعتراف دارند. تطبیق احکام شرعی بر چند نفر انگشت شمار، سبب آرامش و آسایش تمام ملت گردیده بود و مصداق این فرموده پروردگار بود : وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ – البقره : ۱۷۹

ترجمه: ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص، حیات و زندگی است (بنابر مصلحت و حکمتی که در آن است) تا باشد که تقوا پیشه کنید.

۳ : هدف از جهاد افغان ها بر ضد شوروی های اشغالگر این بود که پس از بیرون راندن شوروی ها و سرنگونی نظام کمونیستی، نظام اسلامی در کشور حاکم گردد و تمام امور کشور در روشنی نظام و رهنمودهای شرعی حل و فصل شود.

چون به میان آمدن چنین نظام در چوکات محدود یک تنظیم نا ممکن بود، بناءً (مرحوم) ملا محمد عمر مجاهد تحریک اسلامی طالبان را به هدف تاسیس نظام جامع اسلامی به امارت اسلامی تبدیل نمود و آن را از محدودیت های تنظیمی و سیاسی آزاد ساخت.

همان بود که بیشتر مجاهدین مخلص تنظیم های جهادی بدون هیچگونه تمایلات تنظیمی و سیاسی با امارت اسلامی یکجا شدند و برای تحقق آرمان های نا تمام جهاد، زیر چتر این نظام جدید به خدمت آغاز کردند.

به طور نمونه ؛ شخصیت مشهور جهادی در سطح کشور و جهان (مرحوم) مولوی جلال الدین حقانی، دو رهبر نامدار تنظیم های جهادی (مرحوم) مولوی محمد یونس خالص و (مرحوم) مولوی محمد نبی محمدی، تمام خانواده شخصیت معروف جهادی شهید مولوی نصرالله منصور، شخصیت مشهور جهادی (مرحوم) الحاج ملا محمد ربانی، شخصیت مشهور علمی و جهادی مولوی جلیل الله مولوی زاده، خانواده فرمانده مشهور جهادی ولایت زابل شهید ملا مدد، مولوی صدیق الله (برادر شهید مولوی شفیع الله، قومندن جبهه حرکت انقلاب اسلامی در کابل) ، قومندان مشهور جهادی اتحاد اسلامی در زابل ملا عبدالسلام راکتی، قومندان مشهور زون جنوب مولوی ارسلا رحمانی، قومندان مشهور جهادی تنظیم حرکت انقلاب اسلامی در زون شمال مولوی عبدالجبار و.....شخصیت های مهمی است که همه شان پس از تاسیس امارت اسلامی با امیر المؤمنین ملا محمد عمر مجاهد به حیث امیر امارت اسلامی بیعت کردند.

اگر چه هر یکی از شخصیت های فوق الذکر در زمان جهاد بر ضد شوروی در ساحه و منطقه خود از ملا محمد عمر مجاهد نه تنها مشهور بودند، بلکه نفوذ نظامی، سیاسی و اجتماعی شان نیز بیشتر بود، اما چون توانایی و صلاحیت تکمیل آرمان های نا تمام جهاد را در امیر المؤمنین ملا محمد عمر مجاهد دیدند، از رسوخ سیاسی، نظامی و اجتماعی خود گذشتند و برای برآوردن آرمان های بزرگ جهاد (مرحوم) ملا محمد عمر مجاهد را به حیث امیر شرعی انتخاب و برای تطبیق نظام اسلامی با او بیعت کردند.

امارت اسلامی انارشی را به امنیت مثالی تبدیل کرد

✍قاری محمد یوسف احمدی
سخنگوی امارت اسلامی وتحلیلگر امور سیاسی وجهادی

قال الله تبارک و تعالی : وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّىٰ لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ (الانفال) – ترجمه: و بجنگید با آن ها (مشرکین و کفار) تا فتنه ای باقی نماند و دین همه برای خدا باشد.

این فرمان خداوندی و خطاب قرانی به تمام مؤمنان راجع است، که باید در برابر باطل دست به جهاد و مقاومت بزنند و این فریضه بزرگ را انجام بدهند. افغان ها در قرن جاری برای ایفای این فریضه از همه پیشتاز بوده اند و به این امر خداوندی از اعماق قلب لبیک گفته اند.

برای همگان روشن است که مردم غیور افغانستان در برابر کمونیست ها و تهاجم شوروی پیشین، بی دریغانه مقاومت نمودند، با دادن یک و نیم ملیون شهید کمر وارسا را شکستند و آزادی خود را به دست آوردند. اما بدبختانه، پس ازان جهاد مقدس و هزیمت شرمناک بلاک کمونیستی، افغانستان در نتیجه کشمکش های ویرانگر تنظیم ها به سوی ملوک الطوائفی سوق داده شد. سمت ها، ولایت ها، شهرها و حتی جاده ها و کوچه ها در بین زورمندان و جنگسالاران وحشی صفت تقسیم شد، گام به گام برای آزار و شکنجه ملت رنج دیدۀ کشور، پاتک ها ایجاد شد. دون صفتانی که بر پاتک ها ایستاده بودند، بر اثر اوج وحشت و

جنایت به نام سگ ها نام گذاری شدند، آن ها عابرین شاهراه ها را می ترساندند و آزار می دادند. هیچکسی در هیچ جای کشور از شر زورمندان در امن نبود. آن ها جنایاتی را انجام دادند که زبان از گفتن و قلم از نوشتن آن عاجز است.

دران زمانی که ظلم و استبداد جنگسالاران بر مردم به اوج رسیده بود، عالیقدر امیرالمؤمنین ملا محمد عمر مجاهد در ماه محرم ۱۴۱۵ هجری قمری، گام دلیرانه ای در برابر آن تفنگسالاران و انارشیسم در قندهار برداشت. این اقدام وی به زودی به قیام ملی تبدیل شد. طلبای علوم دینی از مدارس و مساجد سراسر کشور و مردم مخلص با او یکجا شدند و این نهضت مردمی به تحریک اسلامی طالبان نامیده شد.

تحریک اسلامی طالبان که در برابر ظلم، فساد و بی عدالتی قیام کرده بود، نخست از قندهار و سپس از تمام ولایات پاتک ها، زنجیرها و مراکز شر و فساد را یکی پس از دیگر برچید و دست ظالم را از گریبان مظلوم کوتاه نمود. جان، مال و آبروی هر کسی مصئون شد و در مدت کوتاه امنیت مثالی را قائم کرد. همان بود که افغان ها از این نهضت استقبال کردند و آن را پشتیبانی جانی و مالی نمودند. به طور نمونه ؛ شهر قندهار را به یاد می آوریم. ظلم، بی راهروی و وحشت درین شهر به حدی رسیده بود که هیچکسی نمی توانست در برابر تفنگسالاران از جان، مال و آبروی خود دفاع کند. پسران و زنان را به زور تفنگ از موترها پایین می کردند. مردم بی گناه را می کشتند. دزدی، چور و چپاول خصلت عمده تفنگسالاران بود. تفنگسالاران وحشی در هر بخش شهر ایستاده می بودند و از روی تفریح به یکسو و دیگر سو راکت پرانی می کردند، که منجر به شهادت مردم به شمول زنان و کودکان می شد. حتی

بعضی افراد ناشناس را می کشتند، تا رقص مرده را تماشا کنند، و جرائم دیگری.

اما در زمان حاکمیت امارت اسلامی دیدیم که در سراسر قندهار کسی جرات مشاجره لفظی را هم نداشت، هر کسی هر وقت می توانست با اطمینان به هر جا سفر کند، نه در داخل شهر کسی تهدید می شد و نه هم بیرون از شهر، و نه هم در راه ها و قریه ها.

چقدر خوب گفته است که «الناس علی دین ملوکهم» . ابن کثیر – رحمه الله – در البداية و النهاية درین مورد نوشته است که : ولید، مشتاق قصرها بود، مردم هم در زمان او از یکدیگر می پرسیدند و با هم می گفتند : ما ذا بنیت، ما ذا عمرت ؟ ، برادر او سلیمان شائق نکاح بود. مردم در زمان حاکمیت او به یکدیگر می گفتند : کم تزوجت، ما ذا عندک من السراری. اما هرگاه زمام امور به عمر بن عبدالعزیز سپرده شد، تلاوت قرآن کریم، اوراد و نوافل زیاد شد، مردم به یکدیگر می گفتند : کم وردک، کم تقرا کل یوم، ما ذا صلیت البارحة.

از همینست که هرگاه غازی بزرگ ملا محمد عمر مجاهد – رحمه الله – در زمان امارت خود امنیت را حاکم ساخت، حدود شرعی را برپا و احکام اسلامی را اجرا نمود، مردم نیز در فکر اصلاح و دیانت شدند و اخلاق عمری را از خود کردند.

امارت اسلامی در قدم اول، امنیت بی سابقه ای را به مردم مظلوم و ستم دیده کشور به ارمغان آورد. امنیتی که از هرات تا کابل، ملیاردها پول افغانی در بوجی ها بر سر موترهای بزرگ مسافربری بسته می شد و در تمام مسیر کسی جرات نداشت ازان چیزی دزدی کند.

امارت اسلامی افغانستان تمام آن حقوقی را که مقتضای اسلام بود، به ملت خود داد. مثلا حق زندگی، حق کرامت انسانی، حق آزادگی، حق تعلیم، حق تملک و حق کار.

در زمان حاکمیت امارت اسلامی، هر کسی اعم از فرد عادی تا تاجران بزرگ می توانستند شب و روز از شرق تا غرب کشور با اطمینان برای تجارت سفر کنند.

آنگاه که روند فتوحات تحریک اسلامی شدت یافت، صدها تن اخیار ملت و علمای کرام، خادم اسلام ملا محمد عمر مجاهد را امیرالمؤمنین لقب دادند، تجدید بیعت نمودند و تحریک اسلامی به امارت اسلامی تبدیل شد. زیرا اجرای حدود، نگه داری مرزها، جمعاوری زکوة و صدقات، جلوگیری دزدان و راهزنان، برپایی اجتماعات جمعه و اعیاد، حل و فصل منازعات مردمی و مصالح دیگر، به تعیین امیر شرعی وابسته بود.

امارت اسلامی پس از تامین امنیت سرتاسری، حدود شرعی را جاری کرد، سرحدات را مصئون ساخت، کشور عزیز را از تجزیه احتمالی نجات داد، مدارس و مکاتب را فعال کرد، کارهای انکشافی و بازسازی انجام داد، خصومت های دیرینه میان اقوام و قبائل را حل و فصل نمود، در هر ولایت در پهلوی فعال ساختن محاکم شرعی، شوراهای علما را نیز روی کار نمود. دوائر و تاسیسات دولتی را احیا کرد. ریاست های امر بالمعروف و نهی عن المنکر را در هر ولایت فعال کرد. دفاتر سمع شکایات را تاسیس نمود، با خانواده های بی بضاعت و متضررین حوادث طبیعی حتی الوسع کمک نمود و در دوران اشغال صلیبی، در پهلوی

مقابله با اشغالگران و اجیران شان، در برابر داعشی های وحشی نیز مبارزه نمود و مردم را از شر آن ها نجات داد.

و بالاخره امارت اسلامی با دادن قربانی های بسیار، مبارزه بر ضد تهاجم امریکایی ها را به مرحله کامیابی نزدیک ساخت و هجده سال با کمال دلاوری، متانت و فداکاری از ارزش ها، خاک، نوامیس و منافع خود دفاع کرد و امریکایی مغرور را به اخراج عساکر وادار ساخت.

امارت اسلامی به ملت مجاهد و غیور خود در پهلوی امنیت مثالی، ارمغان های دیگری مادی و معنوی نیز آورد، که تاریخ آن را هیچگاه فراموش نمی تواند و به خط طلایی می نویسد.

امـارت اسـلامی

کشور را از تجزیه و ملوک الطوائفی نجات داد

✍مولوی احمدالله وثیق- نویسنده، شاعر و ژورنالست

پس از تجاوز و اشغال ده ساله افغانستان از سوی شوروی پیشین، قشون سرخ شوروی از برکت جهاد و مقاومت تاریخی ملت مؤمن و مجاهد افغانستان با شکست رو برو شد. سه سال پس از خروج قشون سرخ، گلیم رژیم مزدور کمونیستی و دوره حاکمیت داکتر نجیب الله نیز در سال ۱۹۹۲ میلادی برچیده شد، انقلاب اسلامی مجاهدین پیروز و نظام به دست رهبران تنظیم ها قرار گرفت. اما با پیروزی انقلاب اسلامی، بجای که زخم های ملت اشغال زده مداوا گردد، بالعکس افغان ها به گودال عمیق بدبختی ها و مشکلات افتیدند.

بعضی رهبران تنظیم ها که نیت شان پاک نبود، رضا و نصرت پروردگار را فراموش کردند، فریفته مادیات شدند، به کمک های دنیوی دیگران اتکا کردند و برای به دست آوردن منافع و خواهشات مادی بین خود جنگیدند، همان بود که آرمان های ملیون ها شهدا، بیوه زنان، یتیمان و افغان های آواره و در بدر را با خاک یکسان ساختند و در حرص قدرت و حاکمیت، مرتکب خیانت تاریخی در برابر آرمان بزرگ هموطنان مظلوم خود شدند.

اختلافات و خصومت های بین خودی رهبران و فرماندهان تنظیم ها در دهه نود میلادی به حدی رسید که در سراسر کشور زمینه برای قتل ها و خونریزی های روز افزون هموار شود. تنها در کابل، پایتخت کشور بیش از ۶۰ هزار افغان ها در درگیری های گروه های متخاصم کشته شدند، هزاران تن دیگر معیوب شدند و شهر کابل به ویرانه ای تبدیل شد.

بر اثر جنگ های قدرت خواهی، خلای حکومت مرکزی به میان آمد. رئیس ارگ به جز چند چهارراهی کابل بر هیچ منطقه ای تسلط نداشت، رابطه او با تمام افغانستان قطع بود، نه تنها در ولایات بلکه در هر منطقه جزیره های حکومت های شخصی به وجود آمده بود. ثروت و ذخائر ملی و در مجموع تمام منابع مالی که کشور و ملت را به پا ایستاده می کند، در کنترول زورمندان قرار گرفته بود.

تفنگسالاران در قریه ها و شهرها حاکم بودند. هر تفنگسالار پیش روی منزل و اطاق خود پاتک انداخته بود و از مسافران و عابران گام به گام باج های کمرشکن می گرفت.

دران دوره هرج و مرج، نبود امنیت تهدید بزرگی بود که زندگی باشندگان کشور را نا آرام ساخته بود. جان، مال و حتی آبروی مردم در شاهراه ها مصئون نبود. فضای وحشت حاکم بود. ملت نه از طرف شب و نه هم روز، خود را در امن می دانستند. چور و چپاولگری در روز روشن صورت می گرفت. مسافرانی که با پسران خوردسال و زنان سفر می کردند با ترس و لرز از پاتک ها می گذشتند، تا مبادا زورمندان پسر و یا زنش را به زور از پیش شان بگیرند.

ملوک الطوائفی عملا در تمام کشور حاکم بود. حکومت های کوچک احزاب و گروه ها وجود داشت و هر حزب و گروه برای گسترش ساحه حاکمیت خود از هیچگونه توطئه و حربه های ناروا دریغ نمی ورزید.

این بی تابی و بی قراری عاشقان قدرت بود که زمینه را برای حلقات استخباراتی دشمنان اسلام و افغانستان مساعد کرد، تا افغانستان واحد را به شمال، جنوب، شرق و غرب تقسیم کنند، به آتش تعصبات لسانی و سمتی دامن بزنند و ازین راه به اهداف شوم خود برسند. ملت یکمشت و افغانستان متحد در نتیجه این تلاش های ویرانگرانه، با خطر تجزیه رو برو شده بود.

هیچکسی توان دیدن و شنیدن آن اوضاع دردناک و پر از وحشت و فساد کشور را نداشت. مردم وحشت زده، مظلوم و شریف افغانستان قدرت دگرگون ساختن اوضاع را نداشتند و هر کسی با خود اشک ناتوانی می ریخت. دران روزگار نا امیدی، ملت چشم به راه فرشته نجاتی بود که آن ها را از وحشت و مظالم روز افزون نگه دارد و وجود متحد اقوام کشور را از پراکندگی و چندپارچگی نجات دهد.

شاید جهت های زیادی، برای جلوگیری ازان بدبختی ها، نا امنی ها، ملوک الطوائفی، چندپارچگی ملت واحد و محو شر و فساد، فکر و سعی کرده باشند، اما این کار به آن توکل، عزم متین و اراده قوی نیاز داشت که از توان هر کسی نبود. طالب فقیر ملا محمد عمر مجاهد برای این بار سنگین شانه داد. او نهضت خودجوش و مستقل اصلاحی - جهادی را به هدف دفاع و نجات ملت مسلمان و مجاهد خود بنیاد گذاشت و از میوند، قندهار آغاز به فعالیت نمود. نخست پاتک ها و مراکز فساد را از ساحات نزدیکی خود از بین برد و سپس به نصرت پروردگار، مناطق

مختلفی را یکی پی دیگر فتح و گلیم فساد را بر می چید. سپس نام این تحریک مقدس طالبان به امارت اسلامی تبدیل شد و ۹۵٪ خاک کشور را در مدت کوتاه در کنترول خود درآورد، نظام اسلامی را حاکم و امنیت و عدالت مثالی را تامین نمود. احکام شرعی، حدود و مجازات از سوی محاکم امارت اسلامی در سراسر کشور بر دزدان، رهزنان و دیگر مفسدین تطبیق شد و در نتیجه ؛ گراف جرائم جنایی، فساد اخلاقی، دزدی ها و دیگر موارد فساد و فحشا بسیار پایین آمد. چنان امنیت و آرامشی در کشور به وجود آمد که تا اکنون در بین مردم به طور ضرب المثل یاد می شود که، امنیت دور طالبان.......

با آمدن امارت اسلامی، جزیره های قدرت در بخش های مختلف کشور از بین رفت. اداره و نظم واحد به وجود آمد و فرمان امیرالمؤمنین ملا محمد عمر مجاهد – رحمه الله – در ۹۵ در صد خاک کشور که در سلطه امارت اسلامی قرار داشت، رائج بود. به فرمان واحد (مرحوم) امیرالمؤمنین از قندهار، مسئولان در تخار، بلخ، هرات و ولایات شرقی و جنوبی از وظائف برطرف می شدند و همزمان بجای شان کسانی دیگری تعیین می شدند، اما هیچکسی از تصمیم امیر شرعی مخالفت نمی کرد.

اداره مرکزی با آمدن امارت اسلامی مستحکم شد و تمام امور دولتی از یک مرکز اداره می شد. عوائد از منابع مالی موجود در سائر ولایات به گونه منظم و مصئون جمعاوری و به اداره مرکزی انتقال داده می شد و سپس به ادارات مربوطه سپرده می شد. عوائد بندرهای هرات، سپین بولدک، طورخم و ولایات شمال در کیسه های افراد و گروه ها نه، بلکه به دولت مرکزی به گونه سالم می رسید و قانونی خرج می شد.

تحریک اسلامی طالبان در آغاز فعالیت خود، نخست از همه توجه خود را برای از بین بردن گروه ها و زورمندان متمرکز نمود، تمام آن سلاح های را که مردم به گونه غیر قانونی با خود داشتند از شهرها و اطراف جمعاوری کرد. این کاری بود که قدرت گروه ها و تفنگداران خودسر را محدود کرد، ملوک الطوائفی از بین رفت و مردم به زندگی عادی شان برگشتند.

پشتیبانی نظامی و مالی تفنگسالاران محلی و سمتی از سوی حلقات خارجی، از عوامل بزرگ تجزیه احتمالی افغانستان بود. امارت اسلامی با از بین بردن گروه ها و ملیشه های خودسر و زورمندان محلی، دست سازمان های استخباراتی دشمنان افغانستان را از کشور کوتاه نمود و افغانستان را از خطر بزرگ چند پارچگی نجات داد.

امارت اسلامی اگر چه در زمان حاکمیت خود با فشارها و محدودیت های زیادی رو برو بود، اما باز هم می کوشید زمینه زندگی آرام و مطمئن را برای ملت دردمند، رنج دیده و خسته از جنگ های داخلی، مساعد سازد. بالمقابل، مردم کشور نیز که در اثر ظلم و وحشت تفنگسالاران از همه اسباب زندگی بی بهره شده بودند، با آمدن نظام اسلامی و امنیت سراسری از سوی طالبان بسیار خوشحال و مرهون احسان آن ها بودند.

باید گفته شود، آنچه حقیقت مسلّم است و دوست و دشمن بر آن اعتراف دارند اینست که جلوگیری از ملوک الطوائفی و پیشگیری از چندپارچگی افغانستان، پایان بخشیدن جنگ های داخلی و تامین عدالت و امنیت مثالی در سراسر کشور، از کارنامه های بزرگ و دستاوردهای مهم امارت اسلامی شمرده می شود، که فصل زرین تاریخ افغانستان را رقم می زند. ان شاء الله تعالی.

امارت اسلامی که همواره بر وعده های خود در قبال دفاع از ملت وفا نموده و ملت را همیشه از آزمون ها و مشکلات نجات داده است، امروز نیز سینه خود را در برابر امریکای اشغالگر و متحدین آن، سپر نموده و با قربانی های فراوان، دشمن مغرور و متکبر را به پرتگاه شکست رسانیده است.

پس از پایان اشغال، امارت اسلامی باز هم مصمم است که اداره واحد و قوی را که پاک از مصلحت ها و سهم های بی جا باشد به وجود آورد و نظام مستحکم اسلامی را حاکم سازد. نظامی که تحت فرمان واحد، همه اقوام و اقشار افغانستان خود را دران مصئون بدانند و ممثل آرمان ها و امیدهای افغان ها باشد.

ان شاء الله تعالی.

امارت اسلامی نظام اسلامی را حاکم ساخت

✍ مفتی عبدالکریم - نویسنده و متخصص فقه اسلامی

ما در دیار هجرت پاکستان بودیم، روزهای خروج شوروی ها از افغانستان بود، سال های طفولیت را عبور نموده و به مرحله شعور رسیده بودم، شوق آگاهی از اخبار و حوادث کشور را داشتم، اما آن زمانی بود که در مدارس دینی فرصت برای داشتن رادیو و شنیدن اخبار میسر نبود. ما هرگاه روز پنجشنبه به خانه می آمدیم، شب های جمعه و شنبه با کمال شوق و اهتمام به خبرها گوش می دادیم. یکی از شب های جمعه بود و مصاحبه جناب حکمتیار از بی بی سی یا صدی امریکا پخش می شد، و ما به دقت گوش می دادیم.

خبرنگار از حکمتیار پرسید، اگر شما افغانستان را در تصرف خود بیاورید، چگونه نظام را دران جا نافذ می کنید ؟

حکمتیار جواب داد : نظام اسلامی.

خبرنگار پرسید : چگونه نظام اسلامی، آیا نمونه آن را از جهان معاصر پیش می توانید ؟

حکمتیار گفت : نظام اسلامی ما مثالی خواهد بود.

این سخن حکمتیار بسیار دلاویز بود. مردم غیور افغانستان کشور محبوب خود را ترک کردند، زحمات زیادی را در راستای هجرت و جهاد

متقبل شدند و بیش از یک و نیم ملیون شهید دادند، هدف شان آزادی کشور از شورورى هاى اشغالگر و حاکمیت نظام اسلامی بود.

مردم مسلمان افغانستان به آرمان آزادی حقیقی و نظام واقعی اسلامی بودند، نه آزادی قلابی و نظام نام نهاد اسلامی، وگرنه نه هجرت می کردند و نه هم جهاد. زیرا از کودتای کمونیست ها تا دوران داکتر نجیب هیچ رژیمی نبود که خود را مزدور می خواند و یا نظام و قانون خود را کفری اعلان کرده باشد.

همچنان پس از تهاجم و اشغال شوروی ها، نه بر مسند ریاست جمهوری کدام فرد روسی نشسته بود، نه وزیر دفاع کشور کدام تبعه روسی بود و نه هم وزارت دیگری به کدام روسی داده شده بود.

مختصر اینکه افغان ها آزادی ساختگی و نظام نام نهاد اسلامی را قبول نداشتند. این فرموده حکمتیار درست بود که ما نظام مثالی اسلامی در افغانستان می خواهیم. زیرا در سراسر جهان هیچ کشوری نبود که نظام واقعی اسلامی دران حاکم می بود. پس هیچ کشوری برای ما الگو شده نمی توانست.

اما متاسفانه، سخنان حکمتیار و دیگر رهبران جهادی، که از نظام اسلامی حرف می زدند، به محض شعار تبدیل شد. نظام اسلامی به جای خود باشد، پس از شکست شوروی ها چنان نا امنی، هرج و مرج، انارشی و ملوک الطوائفی به میان آمد، که در تاریخ جهان کم نظیر بود.

اتحاد شوروی از برکت قربانی های بی شمار افغان ها با شکست تاریخی رو برو شد و از افغانستان فرار کرد. تقریبا سه سال پس از خروج شوروی ها، آخرین اداره مزدور کمونیستی به رهبری داکتر نجیب نیز از

بین رفت و کشور از دست شوروی ها و دست نشاندهان شان آزاد شد، اما جنگ های که میان حکمتیار، احمد شاه مسعود و دیگران برای تصاحب قدرت رخ داد، آرمان های افغان ها را با خاک یکسان ساخت و مردم را با چنان روزگار تلخی دچار نمود که هیچگاه ندیده نبودند. روزگاری که مردم به آرمان دولت نجیب شدند.

در نظام اسلامی، حفاظت جان، مال و آبروی مردم از همه مهم تر می باشد. اما دران نظام، نه جان کسی مصئون بود، نه مال و نه هم آبرو. صدها پاتک ها در شاهراه ها وجود داشت و راهزنانی که بر سر پاتک ها ایستاده بودند، هر آنچه می خواستند انجام می دادند و کسی نبود که بازپرس کند.

سیستم قضا، اردو، پولیس و امور اداری از بین رفته بود. ادارات صحی و تعلیمی ویران، پول افغانی بی ارزش و فقر و گرسنگی مردم به اوج رسیده بود. گراف صادرات و واردات بسیار پایین آمده بود و مشکل به حدی رسیده بود که حوائج بنیادی از جمله آرد وغیره از کشورهای همسایه به شکل قاچاقی آورده می شد. از یکسو اقتصاد مردم با صفر ضرب می خورد و از سوی دیگر نرخ های اجناس به آسمان رسیده بود.

مختصر اینکه تنها مشکلات، زحمات و سختی ها درین کشور باقی مانده بود و کشور قابل زیست نبود. اما کسی نمی دانست چه بکند و کجا برود، هیچ امیدی برای تغییر اوضاع برده نمی شد و هر کسی فکر می کرد که کشور به ده ها پارچه تبدیل خواهد شد.

در برابر این اوضاع بی حد ناگوار، چند تن طلبای مدارس و مجاهدین با احساس به رهبری ملا محمد عمر مجاهد در یک ساحه

محدود قندهار قیام نمودند. خداوند متعال آن ها را بر تفنگسالاران وحشی پیروز ساخت و مردم آن منطقه در امن شدند. همان بود که مردم مناطق نزدیکی نیز ازان ها پشتیبانی کردند و روند استقبال مردم روز بروز گسترده تر شد. نهضت طالبان از منطقه به ولایت و از ولایت به سراسر کشور گسترش یافت. قیامی که در ساحه محدود آغاز شده بود به جنبش منظم تبدیل شد و بالاخره نظام اسلامی را به نام امارت اسلامی به ارمغان آورد. طالبان با قربانی جان های شیرین شان نه تنها ملت را از بدبختی های یاد شده نجات دادند، بلکه با اقامه نظام اسلامی هدف و آرمان بزرگ جهاد بر ضد شوروی ها را، که قدرت طلبان و عاشقان چوکی بر اثر جنگ ها و اختلافات بین خودی شان زیرپا کرده بودند، متحقق ساختند.

جان، مال و آبروی افغان ها چنان مصئون گردید که حتی مخالفان امارت اسلامی در سراسر جهان نیز بر آن اعتراف داشتند، بلکه بی سابقه می دانستند.

امارت اسلامی به قضا و محاکم حیثیتی داد که در نظام واقعی اسلامی می داشته باشد. فیصله تمام امور موافق با احکام شرعی می شد. شوری جایگاه خاصی در نظام اسلامی دارد، اما حق تصمیم گیری طبق رهنمودهای شریعت نزد امیر می باشد. امیرالمؤمنین فیصله می نمود و در تمام کنج و کنار کشور بدون چون و چرا نافذ می گردید.

عزل و نصب وزیران، والیان و دیگر مقامات نیز چنین بود. در تمام دوران حاکمیت امارت واقعه ای رخ نداده است که کدام وزیر یا والی حکم برکناری اش را نپذیرفته باشد. اصلا گمان نمی شد که کسی از فرمان امیرالمؤمنین مخالفت کند و یا آن فرمان نافذ نشود.

امیر مسلمان ها در نظام شرعی غیر مسئول نمی باشد و نه هم سخن او نقش کالحجر می باشد که رجوع ازان ممکن نباشد. ما امیر المؤمنین ملا محمد عمر مجاهد - رحمه الله - را معصوم و نه هم مصئون از خطا و اشتباه می دانیم. اما خوبی او این بود که اگر کسی به اشتباهش متوجه ساخته، حرف او را پذیرفته است، و اگر کسی مشوره نیک داده، تصمیم خود را تغییر داده است.

امر مهم در نظام اسلامی اینست که در مورد بیت المال بسیار احتیاط می شود. اما بیت المال بخیل نمی باشد، بلکه اموال و عوائدی که به بیت المال می آید، در نگهبانی سرحدات دولت اسلامی، آمادگی ها و تجهیزات نظامی، کارهای انکشافی و عام المنفعه، و حوائج رعیت، قضاة، والیان، مفتیان، استادان، ائمه و دیگر کارمندان دولتی صرف می شود. ایتام، بیوه زنان، معیوبین و مردم بی بضاعت کفالت می شوند و ازدواج ایتام نیز از بیت المال صورت می گیرد. امارت اسلامی نیز به مصرف بیت المال در امور مذکوره متعهد بود، من نمی گویم که بیت المال در زمان امارت اسلامی همانند بیت المال در زمان خلفای راشدین صد در صد بجا مصرف شده است. بزرگان امارت اسلامی شاید درین بخش ضعفی هم داشتند، اما واقعیت اینست که بیت المال امارت اسلامی اصلا آنقدر پول هم نداشت که به تمام حوائج رسیدگی کند.

جهان روابط دیپلماتیک و اقتصادی خود را با امارت اسلامی قطع کرده بود، وضعیت جنگی بود و راه های عوائد و درآمد بیت المال محدود بود، چند گمرکات بود و بس.

امارت اسلامی با امکانات محدود خود به محافظت مرزها، جنگ در برابر دشمن و تشکیل نظام، بسیار متوجه بود. ادارات دفاع، قضا، تعلیم

و تربیه، تحصیلات عالی و صحت عامه را با مصارف هنگفت فعال ساخت و برای بالا بردن معاشات کارمندان این ادارات نیز تلاش نمود. زیرا ملت به این ادارات بیشتر نیاز داشت.

امارت اسلامی با اقتصاد ناچیز خود به کارهای بازسازی و رفاه عامه نیز دوام داده بود. بیشتر سرک های خراب در داخل شهرهای بزرگ را ترمیم نمود و پیش از عقب نشینی بر اثر تهاجم امریکایی ها، کار تعمیر شاهراه جلال آباد - کابل را آغاز کرد. این دو پروژه بزرگی بودند.

امارت اسلامی با بودجه اندکی می توانست کارهای زیادی را انجام دهد. زیرا با بیت المال و یا دارایی ملی بسیار محتاطانه روش می کرد و از تاراج چپاولگران مصئون ساخته بود. به والیان و وزیران نیز همانقدر پول داده می شد که به مشکل برای مصارف ماهانه شان کفایت کند، هیچ والی یا وزیر امارت اسلامی را کسی نشان داده نمی تواند که در کابل خانه گرفته باشد، بلکه من چنان وزیران امارت اسلامی را می شناسم که در روزهای تهاجم اشغالگران در اثنای خروج از کابل، از نانوایی ها قرضدار بودند، پسران شان بعدا غریب کاری نموده، قرض نانوایی ها را پرداختند. می پذیرم که شاید با بیت المال بی احتیاطی هم شده باشد، اما عموما در مورد بیت المال بسیار احتیاط می شد.

امر بالمعروف و نهی عن المنکر رکن مهم نظام اسلامی است. امارت اسلامی به این وجیبه متعهد بود و برای این کار وزارت مستقلی تشکیل داده بود که در هر ولایت از خود شاخه های فعال داشت.

بلی، ما می پذیریم که اشتباهاتی رخ داده بود، اسالیب دعوت اسلامی به گونه درست رعایت نشده بود، در بعضی جاها با مردم برخورد زشت

صورت گرفته بود، بلکه مردم اهانت شدند و این سبب بدنامی امارت اسلامی هم گردید. اما بزرگان امارت اسلامی به این معضل متوجه شده بودند و روند اصلاحات را آغاز کرده بودند، اما اشغالگران فرصت ندادند و...

در نظام اسلامی، فساد اداری قابل تحمل نیست. همه می پذیرند که تمام دوائر امارت اسلامی از فساد اداری پاک بود.

بلی، در بعضی جاها از قاضیان و ولسوالان شکایت می شد که رشوت می گیرند، امارت اسلامی برای حل این مشکل بسیار می کوشید، معاش قاضیان را چند برابر بالا برد، ولسوالان را تبدیل می نمود، و در صورت وجود اسناد مؤثق مجازات و از وظیفه برکنار می نمود.

در مورد این بزرگان امارت اسلامی ما نمی گوییم که با رجال خیر القرون مساوی بودند، یا نظام شان برابر با نظام خلفای راشدین بود. اما ازین هم باید اغماض نشود که ایشان قربانی های زیادی به هدف قیام نظام شرعی دادند، امارت اسلامی به اعتبار اصول کاملا نظام شرعی بود، که نه تنها در جهان امروزی بلکه اگر به چند قرن پیش هم برگردیم چنان نظامی را پیدا نمی توانیم. بزرگان این نظام به اصول شرعی کاملا متعهد بودند و درین راستا پروای جهان را نداشتند، این دلیل بزرگ اولو العزمی آن ها بود.

خداوند متعال قربانی های آن سالاران و رهروان این کاروان عزیمت را که از جهان چشم بسته اند، قبول نموده و عوض های شایان را برای شان در جنت الفردوس نصیب بفرماید، و آنانی را که در قید حیات اند حافظ، ناصر و معاون باشد و برای نفاذ نظام خوب تری در آینده توفیق بدهد. آمین یا رب العالمین.

امارت اسلامی تمامیت ارضی کشور را چگونه تامین کرد؟

✍ م عتیق الله عزیزی
نویسنده و آگاه امور سیاسی وجهادی

تقریبا ۲۵ سال پیش از امروز، تحریک اسلامی طالبان به رهبری (امیر المؤمنین) ملا محمد عمر مجاهد – رحمه الله – در چنان اوضاع و شرایط دشواری برای نجات کشور و ملت به میدان آمد و با قربانی های بی نظیر خود در برابر شر و فساد مبارزه نمود، که کوه ها و دشت ها، شهرها و قریه های کشور در پنجه های خون آشام غاصبان و ظالمان قرار داشت.

گروه های جنگ طلب و بعضی تنظیم ها، کشور را بجای دولت مرکزی، به جزیره های قدرت سوق داده بودند. بنیادهای ملی از بین برده شده بود، پایتخت کشور به میدان وحشتناک خصومت ها و جنگ های خونین بین خودی تبدیل شده بود. تنظیم ها و گروه های مختلف بر مناطق، ولسوالی ها و ولایات کشور سلطه داشتند و بی رحمانه مشغول چور و چپاول ثروت ملی و آزار و شکنجه افغان ها بودند. پاتک ها حاکم بود، تنظیم های مسلح بر هر مسیر کوچک و بزرگ زنجیرها انداخته بودند و پول و دارایی مردم را به زور می گرفتند. آبرو و عفت هموطنان

مظلوم ما مصئون نبود، بازار فحشا و منکرات گرم بود، و دیگر جنایات و فجایعی که قلم و تاریخ از یادآوری آن می شرمد.

چند نمونه ای ازان فجایع دردناک:

جمعیت و شورای نظار بر ارگ و مراکز و ساختمان های مهم دولتی کابل کنترول داشتند. ربانی خود را رئیس جمهور و احمدشاه مسعود وزیر دفاع می خواند، دیگر اعضای شورای نظار نیز پوست های مهم دولتی را تصرف کرده بودند. آن ها از خود بیرق، سرود ملی، بانک نوت و در خارج ازکشور سفیران و دیپلماتان داشتند .

ثروت ملی افغانستان، پشتوانه طلایی بانک مرکزی، اسلحه مدرن، اسناد تاریخی و ذخائر بیش بهای کشور را از کابل به پنجشیر و ازان جا به خارج انتقال دادند، حتی دو طیاره آریانا را به ایران فروختند.

گلبدین حکمتیار صدارت خود را در چهار آسیاب، کابل اعلان کرده بود. او نیز برای خود سرود، تلویزیون، رادیو و ماشین چاپ پول افغانی داشت، نیز با ناز و ساز دولت مستقل، شوق بی کران داشت که به شهر کابل دست دراز کند، نقاط حاکم آن را در کنترول خود بیاورد و از همین بود که هر ازگاهی دست به جنگ های خونین می زد، با گروه ها و باندها ائتلاف می کرد و صدها راکت و میزایل را از چهار آسیاب و ریشخور به سوی شهر کابل فیر می کرد. او غم این را نداشت که چقدر شهروندان بی گناه کابل را طعمه راکت ها و میزایل ها ساخته است.

بر علاوه ازین، دزدان مشهوری را به نام های زرداد، قلم و چمن برای به دست آوردن مصارف جنگی اش بر سر شاهراه ها ایستاده کرده بود و از هر عابر و مسافر با وحشت زیادی باج می گرفت.

همچنان جنرال دوستم و ملیشه های گلم جمع او در بالاحصار و تپه مرنجان، کابل سنگرها گرفته بودند، خود را حاکمان اصلی کابل می خواندند و بازار چپاول و بدکاری ها را برپا کرده بودند.

ملیشه های دوستم در شمال کشور (مزار، جوزجان و فاریاب) حاکمیت مستقل خود را اعلان کرده بودند، پول افغانی را بی حساب چاپ می کردند، سرود و بیرق جداگانه ای و نیز در کشورها نماینده گی ها داشتند.

همچنان هزاره ها در غرب کابل سلطنت مستقلی به نام بابا مزاری داشتند. آن ها همه روزه یاد چنگیزها را تازه می کردند و انواع گوناگون شکنجه ها را برای تعذیب مردم به کار می بردند، مثلا رقص مرده، بریدن زبان، بریدن پستان های زنان، انداختن انسان های زنده در کاسه های داغ روغن، کوبیدن میخ بر سر انسان ها، و دیگر تعذیب های وحشتناکی که قلم از نوشتن آن عاجز است.

سیاف در پغمان نشسته بود و با هزاره ها دست و گریبان بود. او در پی جواز و مشروعیت بخشیدن حاکمیت ربانی و مسعود بود، و بالمقابل از ربانی و مسعود ازان دو کانتینر پول افغانی که در هر سه ماه از روسیه می آمد، نیم کانتینر آن را به پغمان می برد.

در ولایات نیز قومندانان و قلمروهای خورد و بزرگ این دزدان و زورگویان بزرگ وجود داشتند. مناصب دولتی چور شده بود و زیربناها، معدنیات، آثار تاریخی و عواید دولتی به زور تفنگ غصب و یا به کیسه های شخصی انداخته می شد. بر علاوه ازان، از هلیکوپترها تا تانک و

توپ ها، کارخانه های صنعتی و اسباب و آلات فابریکه ها به نام سکریپ به پاکستان برده و بر پنجاب فروخته می شد.

همچنان از دست تفنگسالاران و قومندانان شریر، آبرو و عفت زنان با حیای افغان در کابل و سایر ولایات مصئون نبود. هر قومندان و زورمندی که خواهر و دختر کسی را می پسندید به زور تفنگ با خود می برد و هیچکسی چون و چرا نمی توانست.

خلاصه اینکه افغانستان در پنجه های خونین دزدان، زورمندان و پاتکسالاران افتیده بود. فضا، مرزها، حریم و حاکمیت ملی کشور بی سرنوشت و بی صاحب بود. هر کشور با دست باز در افغانستان مداخله می کرد و برنامه های شیطانی خود را بسیار به آسانی تطبیق می داد.

هیچ تبعه و دیپلمات خارجی خود را مکلف نمی دانست که با پاسپورت یا جواز نامه رسمی به افغانستان بیاید. هر قومندان و زورمند در منطقه خود، قانون و مقررات جداگانه ای ساخته بود.

به شمول امریکا کشورهای زیادی تلاش می کردند افغان ها را به خشونت های قومی، سمتی، نژادی و مذهبی گرفتار بسازند و یکدیگر را آنقدر بکشند که دیگر هرگز بر یک محور و مرکز گردهم نیایند، مناره وحدت ملی شان سرنگون شود، تمامیت ارضی شان صدمات جبران ناپذیر ببیند و بالاخره افغانستان به چند پارچه تقسیم شود.

تحریک اسلامی طالبان در چنین اوضاع دردناک و وحشتناک با این تعهد و پیمان وارد عرصه عمل شد، که کشور را از جبر و ستم این دزدان و زورگویان نجات بدهد، نظام خداوندی را بر زمین پروردگار حاکم بسازد و تمامیت ارضی کشور عزیز را از خطرات بزرگ مصئون بدارد.

افغان ها و آن مجاهدین پیشین که هنوز غرور ایمانی و جهادی در قلب های شان موج می زد، هرگاه وحدت قول و عمل طالبان را مشاهده کردند و دانستند که به جز نصرت الهی و پشتیبانی مردمی، دیگر چیزی و کسی با طالبان نیست، با جان و مال شان ازان ها استقبال کردند، اسلحه و امکانات شان را به اختیار آن ها گذاشتند و در برابر تفنگسالاران وحشی و بعضی تنظیم های خونخوار، دوشادوش طالبان ایستاده شدند.

جنگسالاران مغرور، فاسد و وحشی که به جز چور و چپاول، تفنگسالاری، شراب خوری، لواطت و دیگر اعمال غیر انسانی، دیگر کاری نداشتند، هرگاه همبستگی، عزم پولادین و اراده محکم ملت و طالبان را تماشا کردند بیشتر شان پا به فرار گذاشتند، و آنانی که اراده مزاحمت و مقاومت را داشتند، در برابر سپاهان راستین دین و میهن شکست خوردند و از بین رفتند.

بجای آن؛ امنیت، ثبات، عفت، عدالت و حاکمیت مقدس اسلامی به میان آمد، سرتاسر کشور زیر چتر بیرق واحد قرار گرفت و نخستین بار شعاع نظام واقعی اسلامی در پایتخت و تمام کشور درخشید، استقلال ملی و تمامیت ارضی کشور مصئون شد، مرزها محفوظ و مرجع واحدی برای تامین مصالح علیای کشور و حفظ ارزش های دینی افغان ها پیدا شد.

وفاداری و علاقه مندی امارت اسلامی با تمامیت ارضی کشور:

اگر به دور از کین و تعصب دیده شود، امارت اسلامی در زمان حاکمیت خود نه تنها از وجب وجب خاک افغانستان دفاع کرد و تمامیت ارضی کشور را به تمام معنا مصئون ساخت، بلکه کشورهای همسایه نیز

در امن شدند. امارت اسلامی با همسایه گان بر مبنای احترام متقابل برخورد خوبی داشت.

امارت اسلامی به کشورهای همسایه (ایران، پاکستان، تاجکستان، ازبکستان و ترکمنستان) عملا ثابت ساخته بود که برای هیچ کشوری تهدید و خطر نیست. نیز به مهاجرانی که از زمان جهاد بر ضد شوروی در افغانستان زندگی می کردند گفته شده بود که شما به اساس اخوت اسلامی درین جا زندگی می کنید و هرگز اجازه ندارید که از خاک افغانستان در کشور خود و کشورهای دیگر مداخله کنید و مشکلات ایجاد کنید.

کسی ثابت نمی تواند که امارت اسلامی در زمان حاکمیت خود و یا امروز در امور دیگر کشورهای دیگر مداخله کرده باشد. زمانی که به تاریخ ۱۱ سبتمبر ۲۰۰۱ میلادی رویداد مرگباری در امریکا رخ داد و مسئولیت آن از روی توطئه بر شیخ اسامه بن لادن – رحمه الله - انداخته شد، امارت اسلامی به گونه مسئولانه به امریکا گفت : اگر اسنادی دارد که دخالت شیخ اسامه دران رویداد را ثابت کند، ما آماده ایم که این قضیه را در محاکم خود و یا محاکم سه کشور اسلامی دیگر، تحقیق و ارزیابی کنیم.

این بسیار مهم است که امارت اسلامی تمامیت ارضی کشور را با همه مشکلات سیاسی و اقتصادی، کاملا مصئون ساخت. زیرا به دین و میهن خود جداً متعهد بود، معامله را جرم نابخشودنی و حتی بحث درین مورد را نیز جفا می پنداشت.

به تاریخ ۸ اگست ۱۹۹۸، چند تن نظامیان و کارمندان استخباراتی ایران در مزارشریف در حالی کشته شدند که طالبان تازه داخل مرکز

ولایت بلخ شده بودند. چون حالت کاملا جنگی بود، عساکر طالبان شاید دیپلماتان و غیر دیپلماتان را از هم فرق نمی توانستند و مهم تر اینکه از هر سو و از هر ساختمان دولتی بر طالبان شلیک می شد، ممکن بر اثر حالت جنگی و غیر نورمال، اتباع ایرانی نیز هدف قرار گرفته باشند و یا شاید افراد طالبان فکر کرده باشند ایشان نیز افراد محقق و خلیلی هستند. این هم امکان دارد که این کار را ائتلاف شمال از روی توطئه انجام داده باشند، تا ایران را به جنگ بزرگ در برابر طالبان تحریک بدهند.

امارت اسلامی ضمن نکوهش آن رویداد، به دولت ایران اطمینان داد که آماده است ضمن تحقیقات، عاملان را کشف و به چنگ محکمه شرعی بسپارد.

اما مقامات ایرانی چون بسیار به احساسات آماده بودند، به صدای امارت اسلامی گوش ندادند، سخن به اینجا رسید که ایران ده ها هزار عساکر و اسلحه ثقیله را در مرزهای غربی افغانستان جا بجا ساخته، هشدار داد که اگر قاتلان دیپلماتان شان سپرده نشود، بر افغانستان یورش می برند.

بالمقابل، زعیم امارت اسلامی (مرحوم) امیرالمؤمنین ملا محمد عمر مجاهد به ایرانی ها گفت : بجای احساسات، از هوش کار بگیرید، زورگویی راه حل نیست، هر دو کشور همسایه هستیم و باید تمام مسائل را از طریق گفتگو حل نمائیم. از جنگ افغانستان و ایران تنها جهت مقابل (قوت های ضد اسلام) سود می برند.

اما مرحوم ملا صاحب هرگاه تندگویی و هشدارهای مقامات ایرانی را دید، هزاران تن طالبان را با سلاح های سنگین برای نگهداری مرزها و دفاع از کشور فرستاد، و به ایران گفت : افغان ها شوق جنگ را ندارند، خسته و مانده هستند، اما اگر شما مرتکب جزوی ترین تهاجم و تجاوز شدید، ما تا آخرین نفس می جنگیم و شما را به نصرت پروردگار تا اصفهان فرار می دهیم.

ایرانی ها هرگاه جدیت امارت اسلامی و کمال وفاداری آن با تمامیت ارضی افغانستان را تماشا کردند و دیدند که مرحوم ملا صاحب آماده هیچگونه تسامح و اغماض نیست. رهبر ایران آیت الله خامنه ای مداخله کرد و بسیار با حکمت نیروهای خود را از مرزهای افغانستان پس طلب کرد .

همچنان در زمان حاکمیت امارت اسلامی به بزرگان طالبان اطلاع رسید که پاکستانی ها در مربوطات ولسوالی گوشتی ولایت ننگرهار از نقطه صفری تخلف کرده و چند قدم پیش آمده اند. امارت اسلامی هیئت بلندرتبه ای را به سرکردگی وزیر امور سرحدات و قبایل مولوی جلال الدین حقانی - رحمه الله - گماشت. هیئت به منطقه رفت، با بزرگان قبایلی دید و دریافت که پاکستانی ها واقعا چند قدم پیش آمده اند. حقانی صاحب - رحمه الله - همان جا با مسئولان سرحدی پاکستان دید و دران مورد حرف زد. مسئولان سرحدی پاکستان برای چند روز مهلت خواستند، اما حقانی صاحب - رحمه الله - گفت : تا مطئمن نشده ایم و عقب روی شما را به چشم خود ندیده ایم، پس نمی رویم و همین جا در همین دره ها می مانیم .

سپس از سوی مقامات پاکستانی خبر رسید که ما نگرانی شما را دور می سازیم، اما اگر شما این موضوع را شکل رسمی بدهید و این تجاوز را با مطبوعات شریک ساخته، حل آن را نیز بیان بکنید، این کار برای آینده نیز مفید خواهد بود.

هیئت امارت اسلامی گفت : زمانی که شما قصد تجاوز کردید، چرا مطبوعات را در جریان نگذاشتید، که حالا خبر می کنید ؟ همان بود که هرگاه مشکل حل شد و پاکستانی ها به سنگرهای خود برگشتند، هیئت امارت اسلامی منطقه را ترک کرد. اما متاسفانه، در رژیم های اجیر حامد کرزی و اشرف غنی، پاکستانی ها ده کیلومتر از نقطه صفری پیش آمدند و ساحه وسیعی را صاحب شدند.

همچنان در زمان حاکمیت امارت اسلامی، جسد یک مرده پاکستانی در نزدیکی خط دیورند در منطقه طورخم پیدا شد، دولت پاکستان می خواست که برای بررسی این واقعه به اینسوی خط دیورند بیاید، مسئولان ولایتی از مرحوم امیرالمؤمنین هدایت خواستند، وی اجازه داد که بیایند، اما در جامه ساده، نه در یونیفورم نظامی و دولتی، اگرچه این موضوع بر آن ها بسیار سنگین تمام شد، اما بازهم به جامه ساده آمدند و تحقیقات خود را انجام دادند.

پس از مدتی، هرگاه بعضی طالبان به آن سوی خط دیورند رفتند، نظامیان پاکستانی می خواستند دستارهای شان را دور کنند، به دلیل اینکه برای ما اجازه نداده بودید که با یونیفورم رسمی/دولتی به خاک شما بیائیم. اما طالبان مقاومت کردند و آن ها را نگذاشتند که دستارهای شان را دور بکنند.

اینگونه رویدادها بارها در مرزهای غلام خان، ببرک تانی، کنر، بولدک و دیگر نقاط مرزی رخ داد، اما امارت اسلامی با کمال جدیت و حکمت، دفع و خاموش ساخت.

خلاصه اینکه امارت اسلامی از تمامیت ارضی کشور به قاطعیت دفاع نمود و در زمان حاکمیت آن، هیچ کشور همسایه یک وجب خاک افغانستان را هم غصب نتوانسته است.

امارت اسلامی و نابودی مخدرات

✍ مولوی سید مطیع الله خلوتی
نویسنده و آگاه امور سیاسی و جهادی کشور

بیایید پرده از حقایق برداریم، دور از تعصبات حق بگوییم و اعتراف کنیم که در حقیقت امارت اسلامی نعمت عظیم خداوندی و کاروان خوبان این امت درکشور بود که هنوز بسیاری از مردم آن را درک نکرده اند، آزمون های دشوار و فراز و نشیب های این دو دهه، بیشتر صدق وصفای راهروان این کاروان را ثابت ساخت و تاریخ نیز شهکاری ها و ابتکارات امارت را به خاطره ها سپرده و از آن یک یک یاد خواهد کرد.

هنوز دیر نشده و مردم خوب به یاد دارند که چهره های مزدور با استفاده از نام جهاد با خون شهدای کشور در برابر تجاوز شوروی ها، بازی کردند و نه تنها آرمان شهدا را به مسخره گرفتند، بلکه عوض اقامه نظام خالص شرعی در کشور، به جان هم افتیدند، جنگ های ذات البینی را آغاز کردند و کشور را با خطر تجزیه و ملوک الطوایفی دچار و مردم را آواره و با پریشانی های زیادی روبرو کردند .

جرایم، چپاول، ظلم و استبداد، وحشت و بربریت، میخ کوبی و رقص مرده و جنایات گوناگونی در کشور بی داد می زد، زن و مرد ملت، نجات نجات و وامعتصما فریاد می کشیدند.

و جای بسی تأسف است که اکنون این جانیان مزدور که شهر کابل را به مخروبه تبدیل کرده بودند به مثل گرگ های لنگ در سفره اشغالگران امریکایی گردهم جمع شده اند و سخن از دستاوردها و تمدن می زنند !!؟

همین بود که کاروان طالبان زیر قیادت امیر فقید امارت اسلامی امیرالمومنین ملا محمد عمر مجاهد رحمه الله از بطن مردم برخاست وهمه ای ملت از این کاروان، به صدق دل، جان و مال استقبال نمودند و نظام امارت اسلامی در بیشتر از نود و پنج در صد خاک کشور حاکم گردید. امارتی که مجد و عظمت اسلام را به امت الهام کرد و مسلمانان را به یاد خلفای اسلام که اصلا به باد نسیان رفته بود، انداخت.

اگر شهکاری های دوران امارت اسلامی را بنویسیم یک کتاب ضخیم از احتوای آن ناتوان خواهد بود، چه بسا در این فشرده ای که از آن یادی نمایم.

اما در اینجا، می خواهم صرف یکی از شهکاری های امارت اسلامی را به گونه فشرده ذکر نمایم، که امارت اسلامی آن را با وجود ظروف ناگوار جنگی و تعذیرات ظالمانه جهانی، انجام داده بود. آن ابتکاری که جهانیان را مبهوت ساخت، محو کشت، قاچاق و پروسس مخدرات بود، چیزی که جهانیان و بشریت را تهدید می کرد. در آن زمان، مخدرات سراسر کشور را آغشته ساخته بود و نابودی آن کاری سهل و آسانی نبود .

افغانستان در ردیف دوم کشورهای قرار داشت که کشت، قاچاق وپروسس مواد مخدر در آن رواج یافته بود و مردم و جهانیان کاملا از جلوگیری آن عاجز بودند، من خوب بیاد دارم [من درآن زمان مسئول

ریاست چهار سیاسی وزارت خارجه امارت اسلامی بودم و این ریاست تعقیب امور کشورهای اروپا وامریکا را به دوش داشت] که جهانیان به ویژه اتحادیه اروپا از ازدیاد مواد مخدر در افغانستان شکوه می نمودند و چنان به فغان رسیده بودند که آن اتحادیه برای محو این پدیده مبلغ ۵۰۰ میلیون دالر امریکایی تخصیص داده بود، تا به وسیله موسسات ملل متحد از راه های مختلف به مردم کمک کنند، تا مردم از کشت این بوته مهلک دست بردار شوند، حتی همین اکنون کشور های زیادی است که غرض محو مواد مخدر ملیاردها دالر صرف می نمایند، اما نمی توانند این گیاه ویرانگر را از کشورهای شان قلع وقمع نمایند.

اما امارت اسلامی که از بطن ملت و مردم اش تشکیل شده بود و خدماتش قلب و ذهن مردم را فریفته خود ساخته بود، مردم همه از جان و دل فرمان می بردند و از فرامین امیر المؤمنین فقید، مخلصانه اطاعت می نمودند.

باوجود فقر و تنگدستی که دامن گیر ملت ما در آن زمان بود، مشکلات زیاد اقتصادی وجود داشت و حاصلات خشخاش منبع خوب عایداتی برای مردم نیز به شمار می رفت، اما امارت اسلامی در سال ۲۰۰۱ میلادی با صدور یک فرمان که دران کشت، قاچاق و پروسیس مواد مخدر ممنوع قرار داده شد، این بوته مهلک در تمام کشور ریشه کن گردید و مردم از کشت آن کاملا دست بردار شدند و از همه بیشتر مایه افتخار اینست که مردم بدون اینکه شکنجه شوند، لت و کوب و یا تعذیب شوند و یا به وسیله از بین بردن کشت آنان، خساره مالی برداشت نمایند، مردم با رضا و رغبت و اظهار اطاعت از فرمان امیر گرانقدر شان، از

کشت مواد مخدر کاملا دست کشیدند و این گیاه دران زمان از کشور عزیز ما افغانستان به کلی قلع و قمع گردید و این ابتکار و افتخار هم نصیب امارت اسلامی شد. فرمان متذکره نیز در جریده رسمی امارت اسلامی نشر شد و کاپی آن ذیلا آورده شده است.

هنوز فراموش نکرده ایم هنگامی که این فرمان از رادیو صدای شریعت نشر گردید و استقبال مردم از این فرمان نیز پر رنگ و چشمگیر بود، مغرضان و دشمنان امارت اسلامی از این شهکاری و دستاورد امارت، نگران شدند و دست به تبلیغات زدند که گویا واقعیت امر خلاف آنست که رادیوی صدای شریعت می گوید، یعنی کشت خشخاش کاملا مسدود نشده و این تبلیغات طالبان است، همین بود که یک هئیت ملل متحد رسما وارد کشور شد و تحقیقات را از نزدیک آغاز کرد تا بدانند که کشت مواد مخدر با صدور یک فرمان خالی، آیا واقعا محو شده یا خیر ؟

همان بود که هئیت ملل متحد با صدور یک راپور مفصل در سال ۲۰۰۱ میلادی، به صراحت نوشت که هیئت ملل متحد در ا فغانستان بیشتر از ۲۰۰۰ قریه را که خود آنان خواسته بودند، سروی کردند و یک بوته خشخاش را دران دو هزار قریه نیافتند و دیدند که امارت اسلامی بدون اعمال کدام فشار و مصارف توانست مواد مخدر را از سراسر کشور ریشه کن نماید و بی بی سی خلاصه راپور متذکره را طی یک چارت ارائه نمود. کاپی آن چارت نیز در پایان نقل شده است.

این نمونه ای از شهکاری های امارت اسلامی در کشور بود که در راستای محو مواد مخدر انجام داد، امروز امریکای اشغالگر با متحدین ناتو و شرکای بین المللی اش، کشت مخدرات را در کشور نه تنها بر حالت صفری که قرار داشت، حفظ نکردند، بلکه کشت، پروسیس و

قاچاق آن را در کشور به اوج رساندند و حالا افغانستان در این بخش مقام اول را در جهان کسب کرده است .

افغانستان بعد از اشغال توسط امریکایی ها و ناتو، با تباهی مادی و معنوی روبرو گردید. اگر کشور ما از یکطرف از اثر بمباران بی رحمانه و قتل های عام توسط امریکایی ها به ویرانه و مخروبه مبدل گردید ومردم را بی امنی، غارت و اخطاف ها، مساعد نبودن زمینه درس و تعلم، چاپه های شب هنگام، موجودیت زندان های شخصی و زورمندان تهدید میکند، از سوی دیگر این کشور به مرکز بزرگ مواد مخدر نیز تبدل شده و حیات ملیون ها افغان را به مخاطره انداخته است. بیشتر از ۳ ملیون هموطنان ما معتاد گشته اند، بلی همین است از دستاوردهای مهم هژده سال اشغال.

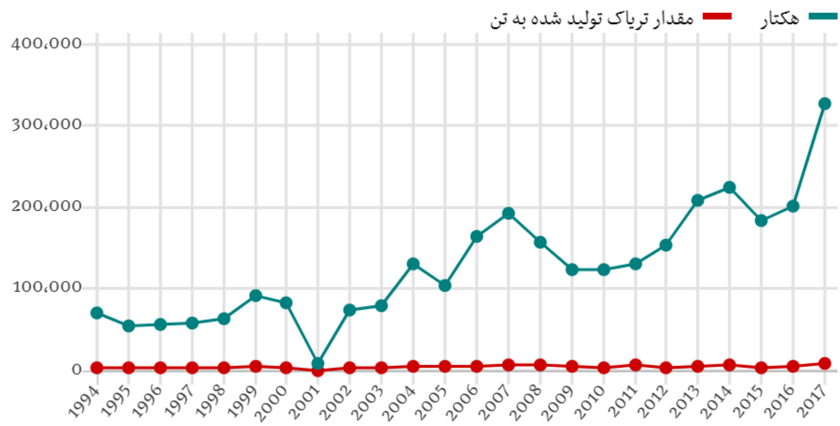
اکنون عموم مردم و ملت از اعمال ننگین امریکایی ها و اداره دست نشانده شان چنان به ستوه آمده اند که هر ریش بلند و عمامه بر سر را به گمان طالب ناجی خود می دانند و عطش انتظار برگشت دوباره شان را می کشند. دیر نشده و مردم آن زمان حاکمیت امارت اسلامی هنوز زنده هستند و کارنامه ها و خدمات مخلصانه امارت اسلامی هنوز بر سر زبان ها موجود و همه آن را به یاد دارند و از سوی دیگر ملت مظلوم ما نیز تلخی وحشت و مظالم اشغالگران ومزدوران شان را به خوبی تجربه کردند.

امروز ملت مظلوم و رنجیده کشور از همه باندها، گروه ها و نهاد ها، نا امید شده اند، یگانه چشم امید به برگشت دوباره طالبان دوخته اند و عاشقانه انتظار قدوم شان را بر دیده های خود می کشند، در حالیکه نوید فتح نیز فضای کشور را کاملا گوارا ساخته است و به زودی ان شاء الله نظام آزاد و مستقل شرعی امارت اسلامی به کشور باز خواهد گشت و آرمان شهدا، معیوبین، مهاجرین و مجاهدین برآورده خواهد شد. وما ذلک علی الله بعزیز.

فرمان امیر المومنین "رحمه الله" درمورد منع کشت خشخاش که در جریده نشر شد وهمچنان چارتی که راپور ملل متحد را خلاصه نشان داده است:

کشت خشخاش در افغانستان

۱۹۹۴ - ۲۰۱۷





رسمي جریده

دمخدره موادوپر ضد د امارتي عالي هیئت (کمیسون) داساسنامي دانفاذ په هکله دافغانستان اسلامي امارت دمقام فرمان

گڼه :(۹)

نیټه:۲۲-۳-۱۴۲۱هـ ق

دافغانستان اسلامي امارت درئیس الوزراء د تائید پراساس دمخدره موادو پر ضد دامارتي عالي هیئت(کمیسون) اساسنامه په (٦) فصلونو او (۲۸) مادو کي تو شیح کوم.

دغه اساسنامه د توشیح له نیټي نه نا فذ ه اوپه رسمي جریده کي دي خپره شي.

والسلام

داسلام خادم

امیرالمؤمنین ملامحمد عمر(مجاهد)

فرمان مقام امارت اسلامي افغانستان درموردانفاذ اساسنامهٔ هیئت (کمیسون) عالی امارتی مبارزه علیه مواد مخدر

شماره:(۹)

تاریخ:۲۲-۳-۱۴۲۱هـ ق

به اساس تائید رئیس الوزراء امارت اسلامی افغانستان اساسنامه هیئت (کمیسون) عالی امارتی مبارزه علیه مواد مخدر را بداخل (٦) فصل و(۲۸) ماده توشیح میدارم.

این اساسنامه از تاریخ توشیح نافذ ودرجریدهٔ رسمي نشر گردد.

والسلام

خادم اسلام

امیر المؤ منین ملا محمد عمر(مجاهد)

دمخدره موادو پر ضد دامارتي عالي هیئت (کمیسون) اساسنامه

امارت اسلامی حاکمیت مرکزی را به میان آورد

✍ داکتر عبدالحنان همت - نویسنده، شاعر و داکتر طب

افغانستان در تاریخ خود پیش ازان هم شاهد دوره های ملوک الطوائفی بود، اما دوره تفنگسالاران کاملا بی پیشینه بود.

هرگاه مجاهدین در سال ۱۹۹۲ میلادی به شکل پراکنده داخل کابل شدند، ملوک الطوائفی و حاکمیت های منطقوی اوج گرفت و خطرات تجزیه کشور بیش تر شد. اگر چه مجاهدین به سرکردگی صبغت الله مجددی یک دولت سمبولیک ساخته بودند، دولتی که هیچگاه به بیرون از ارگ نفوذ نکرد.

مجاهدین چنانکه از آغاز دوره جهاد پراکنده بودند و تا پایان جهاد با همه تلاش ها به حزب واحد تبدیل نشدند، با همان پراکندگی داخل کابل شدند. آن زمان هر حزب در منطقه تحت تسلط خود حاکم مطلق بود، حتی پایتخت کشور شاهد چندین حکومت بود. ناحیه های شهر کابل عملا به چند فرمانروایی تقسیم شده بود و این سلطنت های کوچک به زودی در برابر یکدیگر شاخ به شاخ و عامل خونین ترین جنگ های داخلی شدند. در نتیجه بر علاوه از ویرانی شهر کابل، حدود ۶۰ هزار مردم کابلی به شهادت رسیدند. این ملوک الطوائفی و جزیره های قدرت تنها به کابل محدود نبود، بلکه سرتاسر کشور شاهد صدها حاکمیت های جداگانه ای بود.

هر ولایت و هر ولسوالی حاکم مطلق العنانی و او طبق فکر خود قانون علیحده ای داشت. هر قومندان بادشاه بود و برای جمعاوری عوائد از طریق تعذیب و چور کردن مردم، پاتک های را بر سر راه ها ایجاد کرده بود.

ظلم و خودسری در سرتاسر کشور چنان به اوج رسیده بود که هیچکسی خود را صاحب مالش نمی دانست، صدها رویدادهای رخ داد که تفنگسالاران خودسر بر علاوه از چور کردن پول و اموال مردم، زنان، دختران و نوجوانان خوردسن را با خود بردند.

حاکم وقت آنقدر بی اختیار بود که برهان الدین ربانی در جواب عریضه یکنفر مظلومی که زنش را یک قومندان زورگو به زور گرفته بود، نوشته بود : «قومندان صاحب زنش را واپس بدهید» ، بناءً کسی توان و اختیار نداشت که چنین شخص ظالم را هم بالاتر از «صاحب» چیزی بگوید.

افغانستان از جامعه جهانی مطلقا منزوی شده بود. تنها کشورهای همسایه بودند که برای منافع خود شان تا حدی روابط داشتند، اما آن هم پر از شرم و ذلالت.

یک مامور تشریفات وزارت امور خارجه قصه می کرد که ربانی سفر رسمی به پاکستان داشت. هرگاه به میدان هوایی رفت، چون افراد خاص مسعود در طیاره جا نشدند، او را نگذاشتند که در طیاره بنشیند، همان بود که سفر لغو شد. در حالیکه مسعود قومندان خود ربانی بود.

حاکم وقت صبغت الله مجددی یک قومندان حزب جمعیت را به سبب ظلم صریح وی، بندی کرد. طرفداران قومندان جمع شدند و آب و

برق ارگ را قطع کردند، بالاخره مجددی مجبور شد قومندان را بدون محاکمه رها کند.

تفنگسالاران بر یکدیگر و بر مردم کشور آنقدر ظلم کردند که تاریخ از یادآوری آن عاجز است. آن ها برای سوزاندن پیکر رقبای شان تاکتیک های تازه ای را اختراع می کردند. مثلا سر یک بندی را می بریدند و در روغن داغ می انداختند، هرگاه آن پیکر بی سر به حرکت می آمد، آن را رقص مرده می نامیدند. افراد حزب وحدت سینه های ده ها زنان را بریدند و در یک خریطه انداخته به سیاف تحفه روان کردند. همچنان میخ کوبیدن بر سران بندی ها نیز نوعی از شکنجه به شمار می رفت. زنان حامله را تا زایمان پیش خود نگه می داشتند، تا حالت خاص را تماشا کنند. در کابل به هر خانه که دل شان می خواست داخل می شدند و هر گونه جنایاتی را انجام می دادند. اما هیچکسی پاسخ گو نبود. حاکم ارگ در مرکز و ولایات از هر گونه نفوذ و سلطه بی بهره بود. هر ولایت مستقل بود و فرمان و تعیینات مرکز در ولایات هرگز نافذ نشد.

ولایات شمال به تحریک کشورهای همسایه آماده بودند کشور را تجزیه و کشور مستقلی را به نام خراسان اعلان کنند. آن ها بر دروازه های ولایات مرزی شمال نوشته بودند : »به سرزمین خراسان خوش آمدید.«

اوضاع روز بروز بدتر می شد، مردم هولناک ترین شب و روزها را تجربه می کردند، کسی نمی دانست آخر چه خواهد شد، تفنگسالاران روز بروز قوی تر می شدند، کسی که هر قدر ظالم تر می بود ساحه حاکمیت او همانقدر گسترش می یافت. مردم همه چیز را فراموش کرده بودند و تنها در فکر جان و آبروی خود بودند.

در چنین اوضاع دشوار، خداوند متعال یک فرزند مخلص و دردمند کشور ملا محمد عمر مجاهد رحمه الله) را جرات بخشید، تا در برابر قومندان ظالم منطقه خود ایستاده شود. ملا محمد عمر مجاهد – رحمه الله – آن زمان در یک مدرسه محلی در منطقه سنگسار ولسوالی میوند ولایت قندهار با چند تن رفقای دوره جهاد خود مشغول فراگیری علوم دینی بود، اما اوضاع کشور و منطقه او را به مقاومتی واداشت که کامیابی آن ظاهرا ممکن نبود. اما او پروای اسباب ظاهری و اوضاع نامساعد را نداشت. او و رفقایش با پروردگار خود وعده کرده اند تا در توان دارند اوضاع را دگرگون می سازند.

ملا محمد عمر مجاهد کسی بود که طلبا، مجاهدین و مردم منطقه او را به دیانت، تقوی، دلاوری و قاطعیت می شناختند. اگر چه کسانی دیگری هم در منطقه بودند که شهرت علمی و جهادی شان بیشتر از ملا محمد عمر مجاهد بود، اما صداقت و دیانت که مرحوم ملا صاحب داشت، در دیگران کمتر مشاهده می شد.

در هفته اول ماه اکتوبر ۱۹۹۴ میلادی، (مرحوم) ملا محمد عمر مجاهد در مسجد سفید (سپین جومات) منطقه حوض مدت، ولسوالی ژری ولایت قندهار، با ۳۵ تن رفقای خود اعلان موجودیت و مقاومت در برابر فساد نمود.

چون از یکسو طالبان و ملا محمد عمر مجاهد در بین مجاهدین قندهار شهرت خوبی داشتند و از سوی دیگر مردم از فساد روز افزون به ستوه آمده بودند، همان بود که مردم دیندار منطقه دسته دسته با این گروه کوچک یکجا شدند و مجاهدین راستین که در خانه ها نشسته بودند نیز پول، اسلحه و وسایط نقلیه شان را در اختیار ایشان گذاشتند.

طالبان و مجاهدین راستین پیشین به صدای ملا محمد عمر مجاهد لبیک گفتند و پس از تصفیه قندهار، مقاومت در برابر فساد را به خواست و همکاری مردم به ولایات دیگر نیز گسترش دادند و در ظرف دو سال به شمول بیشتر ولایات کشور، کابل را نیز به تصرف خود درآوردند. سپس ولایات شمال را نیز یکی پس از دیگر فتح نمودند و به جز بدخشان و پنجشیر تمام افغانستان در قلمرو طالبان قرار گرفت.

طالبان اگر چه با سیاست و برخورد با جامعه جهانی آشنایی نداشتند، اما با نبض و خواسته های مردم خود خوب آشنا بودند. تمام حاکمیت های خورد و بزرگ را از ولایات و مرکز برچیدند و نظام واحدی را با امنیت مثالی و مطابق آرمان مردم در سرتاسر کشور حاکم ساختند. نظام اداری که بر اثر تفنگسالاری و وحشت کمونیستی از بین رفته بود، با فعال کردن مجدد تمام واحدهای اداری، شرق، غرب، جنوب و شمال کشور را زیر چتر نظام شفاف و قوی و تحت قومنده واحد درآوردند.

چند اوصاف امتیازی طالبان:

تفنگسالاران همه دزدان بودند و هر آن چیزی را که به دست شان آمد دزدیدند، حتی طیارات و تانک ها را پرزه پرزه و سپس به نرخ ضایعات (سکریپ) می فروختند. اما برای طالبان یک پول افغانی بیت المال هم بسیار ارزش داشت. آن ها تمام اسلحه، مهمات و وسایط بیت المال را جمعاوری و در دیپوهای خود دسته بندی، ثبت و محفوظ کردند.

در بین تفنگسالاران اطاعت از امیر، نظم اداری و مرکزیت اصلا متصور هم نبود. هر کسی از پیش خود حاکم بود و هر چه می خواست انجام می داد. کسی او را تعقیب و پیگیری هم نمی توانست. هر چه

طالبان تحت قومنده واحد متحد بودند و اگر از هر قوم، نژاد و سمت بودند، اطاعت از امیر خود ملا محمد عمر مجاهد – رحمه الله – را عبادت می دانستند. ملا محمد عمر مجاهد – رحمه الله – بر ارتش و رعیت خود چنان حاکم بود که با فرمان واحد همه را منفک و همه چیز را لغو می توانست. او در زمان حاکمیت امارت اسلامی مقام ارشد نظامی خود را خلع سلاح و خانه نشین ساخت. اما کسی پیدا نشد که جرات شکایت را می داشت. من به یاد دارم او یکبار با یک فرمان ۶۰ تن مسئولان را که شامل وزیران، والیان، قومندانان نظامی، قاضیان و دیگران بود، برکنار و یا تبدیل ساخت، اما صدای شکایت کسی بلند نشد.

طالبان با آوردن نظام واحد و قوی در سرتاسر افغانستان، گلیم ملوک الطوائفی را برچیدند، خطر تجزیه کشور را از بین بردند و امیدهای مردم را بار دیگر زنده ساخت. واحدهای اداری که از کاملا از بین رفته بود دوباره فعال شد. افغان ها این تغییر مثبت را استقبال گرم کردند.

من (نویسنده) یکروز در قندهار در دفتر روزنامه طلوع افغان نشسته بودم، علی ارغندابی نطاق رادیو بی بی سی به دفتر آمد. او بسیار خوشحال معلوم می شد. خواستم تا او تاثر خود را در مورد امارت ابراز بدارد. او خاطره عجیبی را بیان کرد. ارغندابی گفت : «دو سال پیش، اینجا برای یادآوری خاطرات گذشته آمدم، دیدم گروهی از تفنگداران نشسته اند، چرس می زنند و سگ ها را درین دفتر بسته اند. بسیار گریستم و با قلب شکسته از قندهار به لندن رفتم. اما اکنون که در دفتر طلوع افغان بجای سگ ها کمپیوترها، قلم و کتاب ها را می بینم و روزنامه هم فعال است، این بسا جای افتخار است و این افتخار از آن طالب است .«

این تنها دفتر طلوع افغان نبود که شاهد چنین تغییر بود، بلکه در سراسر کشور تغییرات مثبت و امید افزا مشاهده می شد .

بنا برین با کمال یقین گفته می توانیم که طالبان در کنار سایر خدمات بزرگ، با آوردن نظام قوی و سرتاسری در افغانستان، جلو ملوک الطوائفی و تجزیه را گرفتند.

طالبان دیگر خدمات بارآور و تاریخی هم انجام دادند. اما جلوگیری از ملوک الطوائفی و تجزیه از کارنامه هایست که هیچگاه تاریخ و افغان ها فراموش نخواهند کرد.

امارت اسلامی و جهان اسلام

✍ موفق افغان - نویسنده و پژوهشگر مسائل امور سیاسی واجتماعی

امارت اسلامی با تمام کشورهای جهان بخصوص سرزمین های اسلامی روابط نیک و مبتنی بر احترام متبادل می خواهد و بارها این خواهش خود را از طریق نشر اعلامیه ها و نشست ها با نمایندگان کشورها و سرزمین های مختلف ابراز داشته است.

اگرچه فعالیت ها و مبارزات امارت اسلامی عملا منحصر به افغانستان بوده است، اما از نگاه فکر و عقیده امارت اسلامی افغانستان خود را جزو جهان اسلام دانسته و همیشه مسئولیت خود می داند تا در همه حالات به خصوص در حالات مشقت و دشواری در پهلوی برادران و خواهران مسلمان خود قرار داشته باشد.

امارت اسلامی معتقد است که مسلمانان در هر جا، هر سرزمین و هر نقطه جهان بدون در نظر داشت مرزهای موجود، رنگ و نسل برادر ما هستند چنانچه خداوند متعال می فرماید: (إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ)، ترجمه: مومنان با همدیگر برادر اند. دوری مسلمانان از همدیگر از نگاه مسافت های ظاهری و جدایی ملت مسلمان با مرزهای ساخت کفار نمی تواند این رابطه و علاقه اخوت و برادری میان مسلمانان را متضرر سازد و آنان را از هم بپاشاند.

امارت اسلامی به صفت مسلمان چنانچه در حدیث رسول اکرم صلی الله علیه وسلم ذکر شده است خود را در همه خوشی و غم مسلمانان در تمامی گوشه و کنار جهان شریک می داند و هرگز از مسئولیت خود در قبال ملت مسلمان بخصوص مستضعفان، مظلومان، مهاجرین و رنجدیده گان چشم پوشی نمی کند.

امارت اسلامی افغانستان همیشه چنانچه رسول الله صلی الله علیه وسلم می فرماید: مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادِّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهَرِ وَالْحُمَّى – ترجمه : «مثال مومنان در دوستی و مهربانی باهمی و عطوفت باهم مانند جسد واحدی است که چون عضوی از آن بیمار شود، سایر اعضاء با وی با تب کردن و بیدارخوابی همراهی می کنند» درد و رنج ملت اسلامی را احساس کرده است و از آن رنج می برد و تا حد توان در راه حل مشکلات از طرق ممکن آن، تلاش ورزیده است .

امارت اسلامی افغانستان چون جزو لا ینفک این ملت است و به یقین می داند که چشم و امید مسلمانان جهان به آن ها دوخته است و دعاهای مسلمانان در جریان این سالیان متمادی جهاد علیه اشغالگران با مجاهدین امارت اسلامی بوده است. امارت اسلامی سعی و تلاش می نماید تا این آرزوها و امیدهای مسلمانان را برآورده ساخته و در راه دفاع از عزت، ناموس و عفت آنان در مقابل دشمنان اسلام آواز بلند کند و هر نوع خاموشی در این امور را دور از اوامر شرع و مروت و مردانگی مسلمان می داند.

امارت اسلامی با وجود اینکه در جریان دو دهه اخیر در دشوار ترین حالات قرار داشته است اما باز هم هرگز برادران و خواهران مسلمان خود

در فلسطین، کشمیر، میانمار، سوریه، یمن، عراق، لیبیا و سایر سرزمین های اسلامی را فراموش نکرده است. جهان شاهد بوده است که امارت اسلامی همیشه در دفاع از اسلام، مسلمانان و مقدسات اسلامی آواز خود را به گوش تمام جهانیان رسانیده است و با نشر اعلامیه ها موقف صریح و واضح خودرا در قبال این مسائل بیان داشته است.

علاوه بر این امارت اسلامی افغانستان همیشه ملل متحد، سازمان های دیگر بین المللی، سازمان کنفرانس اسلامی و جهت های متجاوز بر حقوق مسلمانان را متوجه مسئولیت های شان دانسته و از آنان تقاضا کرده است تا در حل و فصل مشکلاتی که مسلمانان جهان با آن روبرو اند نقش خود را ایفا کنند. چنانچه بارها امارت اسلامی طی نشر اعلامیه ها از کشورهای نیرومند اسلامی که توانایی دفاع از مسلمانان و مقدسات اسلامی را دارند خواسته است تا در راه حل مشکلات مسلمانان جهان و دفاع از حقوق آنان نقش برازنده و فعال خود را ایفا نمایند و عملا وارد اقدام شده و مسلمانان مظلوم و مستضعف را در هر گوشه و کنار جهان که هستند از حالت فلاکت بار کنونی نجات دهند .

رهبریت امارت اسلامی همیشه و بخصوص در ایام عید هرگز برادران و مسلمان خود را در جهان بخصوص در سرزمین هایی که در حالت جنگ و مشکلات هستند فراموش نکرده است، بلکه در هر پیام عیدی خود یادی از آنان کرده و آنان را همیشه در پهلوی مجاهدین امارت اسلامی شامل دعاهای خود گردانیده و از تمامی اتباع امارت اسلامی خواسته است تا برادران مسلمانان خود را فراموش نکنند .

امارت اسلامی افغانستان در روابط خود با جهان اسلام نیز مانند امور دیگر از اعتدال کار می گیرد و مسئولیت را به اندازه توانمندی خود

ادا می کند. هشدار های بی مفهوم دشمنان اسلام، در مخالفت با سیاست ها و مواقف بعضی حرکت های احساساتی دیگر، در حالی که در واقعیت هیچ کاری از توان آنان در مقابل دشمن در گوشه های دیگر جهان بر آورده نیست موافق با سیاست امارت اسلامی نیست و امارت اسلامی همیشه تلاش می کند تا اقوال آن مطابق و موافق با اعمال آن باشد و هرگز ادعای آنچه را که بالاتر از توان آن باشد نمی کند. بنا برین امارت اسلامی بدون اینکه کشورها و جهت های ظالم و مرتکب جنایات علیه مسلمانان را هشدار دهد و یا ادعای نابودی و مبارزه علیه آنان را کند آنان را متوجه ظلم و ستم شان گردانیده و اعمال غیر انسانی و غیر بشری آنان را تقبیح می کند و در عین حال از جهت های مسئول و کشورهایی که توان تغییر در مسیر این جنایت ها را دارند خواهان مداخله در چنین موضوعات و حل مشکل می گردد .

اهتمام امور مسلمانان، دفاع از عزت و ناموس آنان، بلند کردن آواز علیه هر نوع بی انصافی، بی عدالتی، ظلم و ستم علیه مسلمانان در هر گوشه و کنار جهان وظیفه ایمانی، انسانی و وجدانی امارت اسلامی بوده است که در گذشته ها نیز تلاش کرده است تا بگونه ممکن آن را ادا کند و در آینده نیز ان شاء الله با تمام توان خود علیه جنایات دشمنان اسلام علیه مسلمانان قرار خواهد داشت. از الله تعالی خواهانیم که ملت رنجدیده مسلمان را در تمام جهان از مشکلات، دشواری ها، ظلم و ستمی که اکنون در آن قرار دارند نجات دهد و زمینه زندگی با امن و محفوظ را در زیر سایه نظام اسلام در سرزمین های اسلامی برایشان میسر کند.

إنما المؤمنون إخوة

✍ حافظ نور احمد سعید
نویسنده واگاه امور سیاسی وجهادی

پس از سرنگونی خلافت عثمانی، نیروهای استعماری غربی پراکندگی لسانی، نژادی، سیاسی و سمتی ملت مسلمان را توسط مزدوران داخلی شان، بیش از پیش در اولویت خود قرار دادند. متاسفانه، دشمن تا حد زیادی درین دسیسه کامیاب شد و مثال های عینی آن را در بخش های مختلف جهان اسلام می توان مشاهده کرد.

اکنون اخوت اسلامی بیش تر به منافع سیاسی و اقتصادی و مرزهای جغرافیایی پیوسته است، و دولت ها، گروه ها و افراد غیر اسلامی که با آن داد و گرفت تجارتی می شود، بر سائر برادران مسلمان ترجیح داده می شوند.

چنان کشورها و نهضت های اسلامی هم وجود دارد که در اغراض سیاسی و اقتصادی شان آنقدر فرو رفته اند که دوشادوش کافران در توطئه مرگ برادر مسلمان خود سهم می گیرد و بدتر اینکه در روش با برادر مسلمان خود، به هیچگونه اصول اسلامی، انسانی، اخلاقی و دیپلماتیک متعهد نمی باشد.

ویروس های کشنده فاشیسم و ناسیونالیسم پیام مبارک «انما المؤمنون اخوة» را از قلب و چشم های مسلمانان پنهان و مسلمانان را از

راه اصیل منحرف ساخته است، و حتی تخم ناسیونالیسم را در قلب بعضی اشخاص دینی و جهادی نهال کرده اند.

ما به امارت اسلامی خود افتخار داریم که در هم و غم مسلمانان در شرایط بسیار دشوار اشتراک کرده و به حد توان خود، از حمایت سیاسی و اخلاقی کشورها، ملت ها و نهضت های اسلامی دریغ نورزیده است.

مسلمانان باید نهایتاً خود را از اثرات شوم پدیده های سیکولاریسم و ناسیونالیسم نگه دارند. باید بر اساس قوم، زبان، نژاد و سمت از کسی فاصله نگیرند و به هر مسلمان باید دست برادری و همکاری بدهند و در درد و غم شان شریک باشند.

زندگی نو، نظام نو و فکر نو

✍ مولوی محمد ابراهیم نبیل
نویسنده وتحلیلگر امور سیاسی ودینی

الحمدلله رب العالمین والصلوة والسلام علی اشرف الانبیاء و المرسلین محمد و علی آله و اصحابه اجمعین. و بعد:

فقد قال الله عزوجل : وَاذْكُرُوا إِذْ أَنتُمْ قَلِيلٌ مُّسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَن يَتَخَطَّفَكُمُ النَّاسُ فَآوَاكُمْ وَأَيَّدَكُم بِنَصْرِهِ وَرَزَقَكُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ – الانفال: ۲۶] با توجه به عنوان سپرده شده، مضمون خود را به سه بخش تقسیم می کنم و یا دستاوردهای بزرگ امارت اسلامی را سه کتاگوری، می سازیم : زندگی نو، نظام نو و فکر نو.

زندگی نو:

در آیت فوق، خداوند متعال می فرماید : «و یاد کنید آن وقتی را که شما اندک بودید، ناتوان شمرده می شدید در زمین، می ترسیدید از آنکه بربایند شما را مردمان، پس جای داد شما را، و قوی کرد شما را به یاری دادن خود، و روزی داد شما را از چیزهای پاک، تا شما سپاس کنید.«

اگر به حالت گذشته نگاه کنیم، به خصوص از ۱۹۱۹ تا ۱۹۹۶ میلادی، علما و طلبای افغانستان تقریبا یک قرن با روزگاری مواجه بودند که از حقوق مسلّم خود محروم بودند و زندگی ترسناکی داشتند. حالانکه نقش ایشان در استقلال و تمامیت ارضی کشور، از همه بیش تر و بارز تر

بود. اما باز هم از همه ضعیف تر، محروم تر و مصداق بخش اول این آیت بودند.

واقعا با آمدن امارت اسلامی، علما مصداق بخش دوم آیت شدند و این قشر محروم کشور به زندگی نوین مشرف شدند. چنین هم گفته می شد که : «این ده ها تن طالبانی که از مدرسه ها فارغ می شوند، چه می شوند و کجا می روند، نتیجه و ثمره عملی ایشان چه زمانی دیده می شود و........»، همان بود که با آمدن تحریک اسلامی و امارت اسلامی، این پرسش ها پاسخ یافت.

در تمام عرصه های زندگی، بر زحمات، مبارزات و مساعی این قشر، خاک پاشیده می شد. در اذهان محصلین علوم عصری در برابر ایشان کین و نفرت تزریق می شد. از همین بود که میان مکتب و مدرسه فاصله ایجاد می شد و این عمل از سوی حلقات خارجی به گونه ارادی انجام می یافت.

با آمدن امارت اسلامی، علما نه تنها در سطح کشور صاحب عزت و شرف شدند، بلکه در سطح جهان نیز مردم از کارنامه های دعوتی، اجتماعی و سیاسی ایشان آگاه شدند، و اینست در عرصه سیاسی، کشور مغرور امریکا، که بر هر کشور جهان به نوعی از انواع حاکمیت دارد، در برابر علما و طلبا (در چوکات امارت اسلامی) آماده چنان مذاکرات طولانی شد، که در طول تاریخ خود انجام نداده بود.

از لحاظ سیاسی، چنان زندگی نصیب ما شد که تمام نهادهای سیاسی منطقه و جهان به موقف سیاسی ما تسلیم شدند. از آغاز تا پایان هیچگونه تزلزل، دوگانگی و تغییر در سیاست ما دیده نشد. موقفی که در

برابر جانب مقابل در روز اول داشتیم، تا پایان به آن ثابت قدم ماندیم، تا آنکه دشمن به موقف ما تنزل کرد.

اگر زندگی خود را از نگاه نظامی بررسی کنیم، آن طالبان ضعیف و تهیدست که گفته می شد باید حق زندگی بر روی زمین را نداشته باشند، امروز از چنان زندگی نوین نظامی برخوردارند که قدرت پیشرفته عصر (امریکا) از کشف تاکتیک های آن عاجز است و آن مواد منفجره ای را، که مراکز بزرگ و وسایط قوی دشمن را از بین می برد، به شکل ساده به دستان خود می سازند.

این زندگی سربلند در هیچ چوکات و ساختار دیگری برای ما نصیب نشده است، این چوکات و ساختار امارت اسلامی است که امروز هر مسلمان به آن افتخار دارد. مهم تر از همه اینکه زندگی بر نهج نبوی – صلی الله علیه سلم – در زیر چتر نظام اسلامی، واقعا زندگی جدیدی برای هر کسی بود.

نظام نو:

اگر چه باید نظام اسلامی نظام تازه ای در جامعه اسلامی دانسته نشود، اما چون در اوائل قرن بست میلادی، با از بین رفتن خلافت عثمانی، تمام امت اسلامی و نسل مسلمان از سایه نظام اسلامی محروم شدند و تا ۷ دهه دیگر، علما، سیاسیون، داعیان، و شخصیت های نامدار ما به آرمان زندگی در زیر چتر نظام اسلامی از دنیا رفتند، بناءً نظام شرعی امارت اسلامی پس از فاصله بزرگ زمانی، واقعا نظام جدیدی بود.

مولانا عبیدالله سیندی – رحمه الله – در مناظره با یک ملحد روسی، محاسن دین مبین اسلام را بیان می کند، ملحد می گوید : من هم اسلام را

مطالعه کرده ام، اسلام دوای شکم شخص نادار را ندارد. مولانا سیندی – رحمه الله – می گوید : قرآن را درست مطالعه نکرده ای. زیرا پروردگار می فرماید : وَيَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ – البقره : ٢١٩ – ترجمه : و از تو می پرسند که چه چیزی را خرج کنند، بگو آنچه از ضرورت شما اضافه باشد. بناءً اگر ثروتمندان جهان اموال زیاده از ضرورت خود را بر فقرا توزیع کنند، چه کسی در جهان فقیر می ماند ؟ ملحد بسیار فکر کرد و سپس گفت : آیا در کدام کشوری، نمونهء چنین نظام اسلامی را نشان داده می توانی، سیندی – رحمه الله – می گوید : من در برابر این پرسش او بی پاسخ ماندم.

خاطرات تلخ و رویدادهای دردناک دیگری هم است که ناله های محرومیت از نعمت بزرگ نظام اسلامی، ازان شنیده می شود.

چون جهان اسلام به کشورهای کوچکی تقسیم کرده شد، سه نسل ما، به ویژه جوانان و حتی دانشمندان ما از مفکوره نظام اسلامی بی خبر بودند و درین مورد انگیزه و فکری نداشتند، بلکه بسیاری مسلمانان به این فکر بودند که اسلام با نظام ربطی ندارد و یا چنانکه دشمنان برای شان درس می داد، اسلام تا مسجد محدود است و بس.

امارت اسلامی برای تشنگان نظام اسلامی واقعا نظام تازه ای بود و مردم پس از مدت ها، نمونه عملی نظام اسلامی را تماشا کردند. برتری تحریک اسلامی طالبان از دیگر نهضت های اسلامی جهان در اینست که نظام اسلامی را عملا نافذ کرد. آنچه نهضت های زیادی با پیشینه بسیار طولانی، انجام داده نتوانستند.

فکر نو:

امارت اسلامی برای ما چه فکری بخشید، نخست باید هدف از «ما» جوانان ما باشد، و نه تنها جوانان ما، بلکه امارت اسلامی به فرد فرد مسلمان، فکر و نظری بخشید. این فکر و نظر دو بُعد دارد. نخست : حاکمیت نظام اسلامی و دوم : مقاومت در برابر امریکا و ناتو.

با حاکمیت نظام اسلامی، این فکر شکست خورد که دیگر نمی توان نظام اسلامی را پیاده ساخت، و این فکر جاگزین آن شد که اگر ملت و قومی برای نظام اسلامی قربانی بدهند، حتما به آن نائل می گردند.

با مقاومت در برابر امریکا و ناتو، امارت اسلامی فکر دیگری برای ما بخشید، بلکه تمام ملت های محکوم و مظلوم جهان را درس استقلال و آزادگی داد و ثابت کرد که از برکت مبارزه و قربانی، می توانید از محکومیت هر ابرقدرت و لشکر فرعونی، نجات یابید.

همچنان امارت اسلامی فکر مقابله با مشکلات زمان، و بیداری برای آینده روشن را برای ما بخشید. امارت اسلامی برای ما تعلیم داد که وقتا فوقتا با چه مشکلاتی مواجه می شویم و چگونه اشتباه کوچکی، ما را با خطرات بزرگی دچار می سازد، پس چطور باید با آن مقابله کرد و چطور آینده خود را از خطرات و اشتباهات نگهداریم. با در نظرداشت وسایل، فکر، آموزش و دیگر اسباب گوناگون، چه آمادگی باید داشته باشیم. نیز موارد زیادی است که امارت اسلامی اندیشه درستی در قبال آن برای ما بخشید. ادام الله بقائها .

امارت اسلامی تشخص و هویت دینی و ملی افغان ها را روشن ساخت

✍مولوی انعام الله سمنگانی
نویسنده و کارشناس امور سیاسی و جهادی کشور

قیام، مبارزه و مقاومت امارت اسلامی در دهه های هفتاد، هشتاد و نود شمسی، نه تنها دوره ویرانگر و خانمان سوز هرج و مرج را پایان بخشید و تمامیت ارضی کشور را مصئون ساخت، بلکه تمام دسیسه ها و توطئه های دوره اشغال کنونی را نیز با کمال تدبیر، حوصله مندی، جانفشانی و فداکاری، نقش بر آب ساخت، و تشخص و هویت دینی و ملی افغان ها را شکوفایی تازه ای بخشید. امروز چهره دینی و ملی افغان ها بر اثر ایستادگی پایدار، سیاست کامگار و دستاوردهای چشمگیر امارت اسلامی، در سطح منطقه و جهان روشن تر گردیده است.

مردم افغانستان از دوران خلافت راشده تا پایان قرن دوم هجری – یعنی در قرن های هفتم، هشتم و نهم میلادی – به تدریج مسلمان شدند. اسلام در دوران خلیفه دوم عمر فاروق – رضی الله عنه – به دروازه های افغانستان فعلی رسید و در مدت دو قرن تقریبا تمام خاک این کشور را فرا گرفت. افغانستان که در گذشته ها بخشی از سرزمین های آریانا و خراسان بود، از دوازده قرن به اینسو جایگاه اسلام و مسلمان ها است و هماکنون بیش از ۹۹٪ مردم این کشور مسلمان اند. افغان ها با داشتن

شعائر، ارزش ها، مشخصات و فرهنگ بیش از هزار ساله اسلامی، تشخص و هویت روشن دینی داشتند و دارند.

افغان ها تشخص و هویت پر افتخار ملی نیز دارند. جامعه افغانی شکل یافته از اقوام مختلفی است. اما این جامعه کثیر القومی بر علاوه از اینکه به وحدت و همبستگی دینی گره خورده است، مشترکات و وابستگی های غیر قابل مجزای فرهنگی و اجتماعی نیز دارد، و از مدت های مدید برادروار در یک سرزمین زندگی می کنند. افغان ها با اینکه هراز گاهی دچار مسایل قومی شده اند، اما هیچگاه یگانگی و یکپارچگی خود را در قبال اندیشه ملی، استقلال ملی و حاکمیت ملی خدشه دار نساخته اند.

اما افغان ها در چهل سال پر از نشیب و فراز اخیر، به ویژه پس از اشغال امریکایی، در کنار صدها مشکلات و دشواری های دیگر، با چالش های سنگینی در راستای حفظ تشخص و هویت دینی و ملی خود نیز مواجه بوده اند. غربی ها به سرکردگی امریکا تنها به یورش نظامی بر افغانستان بسنده نکردند، بلکه شناخت دینی و ملی افغان ها را نیز بی درنگ آماج تاخت و تاز قرار دادند. هدف شوم یورشگران غربی واضح بود، آن ها می دانستند که با مسخ چهره واقعی دینی و ملی این دیار، می توانند سلطه استعمارگرانه و مستبدانه شان را ثابت و دائم بسازند و به اهداف درازمدت خود دست یابند.

بلی، تاریخ چند قرن اخیر و واقعیت های جهان امروزی بیانگر اینست که هرگاه کشور، ملت و یا قومی از تشخص و هویت اصلی و تاریخی خود محروم گردد، مورال مبارزه و مقاومت را از دست می دهد، ارزش استقلال و آزادی را درک نمی کند و زندگی بردگی را عار نمی داند،

بلکه دین، فرهنگ و باورهای استعمارگران را اصل پنداشته، به پیروی از آن می بالد.

جهان غرب به سرکردگی امریکایی ها پس از اشغال افغانستان در سال ۲۰۰۱ میلادی، کمپاین خصمانه یی را به شکل غیر مستقیم، اما با خرج تمام توانایی خود برای از بین بردن تشخص و هویت دینی و ملی افغان ها به راه انداختند. این کمپین شوم استعمارگران دو بُعد نمایان داشت. نخست اینکه اسلام هویت نیست، بلکه همانند سایر ایدئولوژی ها یک ایدئولوژی تغییر پذیر سیاسی است. ثانیاً مسخ تشخص و هویت ملی افغان ها.

استعمارگران غربی با استفاده از لباده دموکراسی، سیکولاریسم و آزادی بیان، تمام توانایی خود را به خرج دادند، تا افغان ها را باورمند بسازند که چیزی به عنوان هویت اسلامی یا هویت دینی در دنیای امروزی وجود ندارد و شما در مورد هویت ملی خود نیز باید تجدید نظر بکنید.

آن ها درین راستا کوشیدند «وحدت دینی» را اصطلاح نابکار و خیالی و «نظام اسلامی» را متصادم با رفاه و پیشرفت جامعه بشری نشان بدهند و اقشار مختلف قومی، نژادی و منطقوی جامعه افغانی را به شکل سیستماتیک از یکدیگر متنفر و منزجر بسازند و با ایجاد فاصله درمیان طبقات مختلف کشور، وحدت و هویت ملی افغان ها را سبوتاژ و زمینه استحکام و تداوم اشغال را هموار بکنند.

استعمار گران با در نظر داشت تجربه های که در دو قرن اخیر در کشورهای مستعمرهٔ آسیا و افریقا به کار برده شده، به این باور بودند که افغانستان نیز به زودی با تاثر از نفوذ و توانایی استعمارگران، چهره

دیگری خواهد گرفت. اما در حقیقت، این اشتباه سنگین استعمارگران بود که مردم با شهامت افغان زمین و دیگران را به یک پیمانه سنجش کردند، در حالیکه تاریخ بی نظیر آزادگی و استعمار ناپذیری مردم این مرز و بوم درس های چشم گشا و عبرتناکی برای بیگانگان دارد و به ویژه، چندان مدتی از شکست «انقلاب کمونیستی» درین خاک دین پرور، که منجر به فروپاشی تمام جهان کمونیسم شد، نگذشته است.

موقف امارت اسلامی دران روزهای که امریکای مستبد با همراهی و همکاری ناتو و دیگر متحدانش، به اشغال افغانستان و سرنگونی نظام مستقل اسلامی تصمیم گرفته بودند، شرعی، منطقی و نمایانگر نیروی ایمانی و عزم آهنین افغان ها بود. زعامت امارت اسلامی پیش از آغاز هجوم نظامی، امریکا را به گفتگو و انتخاب گزینه های غیر جنگی دعوت نمود. اما چون دولت امریکا در اوج خودخواهی و زورگویی قرار داشت و به بهانه های واهی، تصمیم اشغال افغانستان را نهایی کرده بود، امارت اسلامی نیز با کمال باورمندی بر نصرت پروردگار و همت ایمانی افغان ها، هیچگونه تمایلی به معامله ای که «تشخص و هویت دینی و ملی افغان ها» را داغ دار بسازد، نشان نداد. مؤسس امارت اسلامی امیرالمؤمنین ملا محمد عمر مجاهد – رحمه الله – دران شب و روزها گفته بود : «بوش به ما وعده شکست می دهد، اما الله متعال وعده پیروزی داده است، ببینیم که کدام وعده، راست و صادق است؟«

مبارزه و مقاومت هجده ساله امارت اسلامی در برابر اشغال امریکایی – از ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۹ م – در حقیقت جنگ هویت نیز بود. هویت دینی و ملی افغان ها در آزمون بزرگی قرار گرفته بود و این سوال

به شدت مطرح بود که آیا چیزی به نام هویت دینی در قرن بست و یک میلادی باقی مانده است و آیا امکان دارد که افغان ها به اساس هویت دینی شان در برابر امریکا، اروپا و متحدان آن ها ایستادگی بکنند. اما کامیابی افغان ها به سرکردگی امارت اسلامی در جهاد و مقاومت کنونی، بار دیگر روشن ساخت که هویت دینی افغان ها نیروی شکست ناپذیری است که تاب رویارویی هر گونه سیاست استعماری و استثماری را دارد و افغان ها هنوز هم به نرخ جان و خون شان از وحدت، مقدسات، شعائر، ویژگی ها و فرهنگ دینی شان دفاع می کنند .

این یک واقعیت انکار ناپذیر است که خانه جنگی ها و یا جنگ های تنظیمی دهه نود میلادی، تشخص و هویت ملی افغان ها را جریحه دار ساخته بود. سپس امریکایی ها نیز با تمام متحدان و دار و دسته استعماری شان برنامه های زهرآگینی را برای از بین بردن تشخص و هویت ملی افغان ها به راه انداختند. همبستگی نژادی، سمتی، اجتماعی و فرهنگی که از عناصر مهم هویت ملی به شمار می رود، آماج توطئه های شوم دشمنان اسلام و افغان ها قرار گرفت. نیز نابودی استوانه های فرهنگ و عنعنات سابقه دار جامعه افغانی که نقش ویژه ای در ساختار هویت ملی افغان ها دارد، مورد دسایس اسلام و افغان ستیزانه آن ها قرار داشت. غربی ها به سرکردگی امریکا درین راستا از دموکراسی، سیکولاریسم، آزادی بیان، حقوق زنان و.... به حیث ابزار مهم استفاده کردند و می کنند.

اما علی رغم این همه مشکلات و در چنان اوضاع دشواری که تمام جهان کفر دوشادوش امریکا ایستاده بودند، جهان اسلام ترسان و لرزان

بود و جرات انکار در برابر یگانه ابرقدرت مستبد جهان را نداشت و حتی خیال ایستادگی در برابر لشکرهای غول پیکر امریکا، ناتو و متحدان آن محال دانسته می شد، اما این امارت اسلامی بود که نه تنها به مبارزه پرداخت، بلکه جهاد و مقاومت خود را با اتکاء بر نصرت پروردگار و پشتیبانی مردم با شهامت خود و با کمال فراست و درایت به سراسر کشور گسترش داد. امارت اسلامی توانست بر پیکر مجروح وحدت ملی افغان ها مرهم گذاشته، همه اقشار قومی، نژادی و سمتی افغان ها را به هدف پایان اشغال کشور و اعاده حاکمیت نظام اسلامی، زیر چتر خود گردهم آورد و همدست و همکار سازد .

مساعی امارت اسلامی را نمی توان تنها به مبارزه نظامی خلاصه کرد، بلکه این نتیجه کاوش های همه جانبه امارت اسلامی - اعم از تلاش های سیاسی، اجتماعی و فرهنگی - بود که از یکسو افغان ها این واقعیت را بخوبی درک کردند که دشمنان اسلام و افغانیت، به هدف مسخ تشخص و هویت دینی و ملی ایشان، از چه ابزاری کار می گیرند و چطور باید در برابر این حربه های دشمن ایستاده شد و آن را ناکام ساخت. از سوی دیگر کشورهای همسایه، منطقه و جهان نیز پی بردند که آنچه در قبال سرنوشت افغانستان و افغان ها فکر کرده بودند خیالِ خام، غیر واقع بینانه و اشتباه بزرگی بود .

امارت اسلامی با قربانی های بی نظیر، داعیه بر حق و موقف شرعی و قانونی خود ثابت کرد که وارث حقیقی این کشور و ملت است. امارت اسلامی با حراست از «تشخص و هویت دینی و ملی افغان ها» نشان داد که سلطه جویی بر خاک و مردم افغانستان عواقب خطرناکی دارد و نظام

های دست نشانده، اسلام ستیز و تفرقه افگن درین کشور دوام و ثباتی ندارد و هرگز بدیل و جاگزین حاکمیت اسلامی شده نمی تواند .

تشخص و هویت دینی و ملی افغان ها از برکت مبارزه بست و پنج ساله طالبان -امارت اسلامی (۱۹۹۴ تا ۲۰۱۹ میلادی) نه تنها از توطئه های شوم استعمارگران نجات یافته است، بلکه نیرو و توانایی تازه ای را از آن خود ساخته است.

جهـــاد بر ضـــد فساد و اشـــغال، و رهبری مثالی امارت

✍ ذبیح الله مجاهد
نویسنده، پژوهشگر امور سیاسی وجهادی و سخنگوی امارت اسلامی

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمدلله و کفی والصلوة والسلام علی عباده الذین اصطفی، اما بعد:

امارت اسلامی نعمت بزرگی از نعمت های پروردگار است، که در شرایط بسیار تلخ برای افغان ها عطا نمود.

محض سخن گفتن و تصور کردن برای اصلاح اوضاع، کار آسان است. اما پیاده کردن آن در صحنه عمل و از بین بردن بحران ها و یا مقابله با آن، کار بسیار دشوار، حساس و طاقت فرسا است.

مختصرا باید بگوییم که دو رهبری مهم به دوش طالبان قرار گرفته بود. طالبان هر دوی آن را به نحوه بسیار احسن انجام دادند.

سال ۱۴۱۵ هجری قمری:

هرگاه رژیم کمونیستی در افغانستان شکست خورد و مجاهدین داخل کابل شدند، در ظرف چند ماه تقریبا تمام افغانستان به میدان جنگ های تنظیمی تبدیل شد، قومندان های احزاب در هر ولایت پاتک ها ایجاد کردند. آزار و اذیت مردم، چور و چپاول اموال، تجاوز بر آبرو و حریم

شخصی، و هر آن کاری اوج گرفت که بشریت بر بدی و ناهنجاری آن، همصدا است.

در مرکز کشور (کابل) پنج جزیره قدرت به میان آمد:

گروه جمعیت اسلامی و شورای نظار در ارگ و خیرخانه، حزب اسلامی در جنوب کابل، چهار آسیاب و چهل ستون، حزب وحدت در کارته سخی و افشار، ملیشه های گلم جمع دوستم در بعضی بخش های شهر کابل و اتحاد اسلامی به رهبری سیاف نیز در بخش کوچکی از پایتخت کشور سلطه داشتند.

این گروه ها همه روزه از صبح تا شب در شهر کابل با هم می جنگیدند، نه اثری از بازسازی دیده می شد، نه هم از تعلیم و تربیه. نه کسی در فکر آبرو و عفت مردم بود و نه هم در پروای جان و مال دیگران. هرگاه پایتخت کشور چنان نا امن بود، عملا هیچ دولتی وجود نداشت و هر چیز بیرون از کنترول بود، پس در ولایات طبعاً خودسری، انارشی و ملوک الطوائفی حاکم بود.

اگر در منطقه ای نظم قومی و منطقوی وجود داشت، آن جا مردم نسبتاً آبرو و دارایی خود را مصئون فکر می کردند. اما در جاهای که نظم قومی و وابستگی مردم با همدیگر ضعیف می بود، آن جا قومندان ها، تفنگسالاران و اوباشان معتاد به مواد مخدر، از هیچگونه ظلم و وحشت دریغ نمی کردند. هر روز هزاران رویداد تجاوز بر جان، مال و آبروی مردم رخ می داد و مردم سرگردان و سراسیمه بودند.

برای نجات از این وضعیت اسفبار، هیچ نهاد اسلامی، بشری و بین المللی چیزی در توان نداشت و یا انجام نمی داد. هیچ پروفیسور، کارشناس، متنفذ قومی و یا شخصیت دیگری طرح و توانایی برای کنترول این وضعیت دردناک را نداشت. حالت آنقدر سرسام آور بود که در کوتاه مدت، هیچ امیدی برای بیرون رفت ازان بحران برده نمی شد.

سازمان ملل متحد، پیمان نظامی ناتو، امریکا، کشورهای غربی، کانفرانس اسلامی، کشورهای با نفوذ اسلامی، کشورهای همسایه و منطقه، تماشا می کردند و اوضاع روز به روز بدتر می شد.

دران روزگار حساس و متشنج، یکتن قومندان پیشین جهادی و شاگرد بالفعل درس های دینی (امیرالمؤمنین ملا محمد عمر مجاهد، رحمه الله) در منطقه سنگحصار ولایت قندهار با چند تن رفقای محدود خود برای دگرگونی اوضاع، مشوره نمود.

محترم ملا محمد عمر مجاهد چون در زمان جهاد بر ضد شوروی، قومندان مخلص و پاکباز جهادی مانده بود، تحمل این را نداشت که آرمان های او و دیگر مجاهدین راستین هدر برود و نه هم تاب تماشای تجاوز بر جان، مال و آبروی هموطنان خود را داشت، بناءً نخست در منطقه زنگاوات ولسوالی پنجوایی ولایت قندهار از عالمان دین استفتاء نمود.

علمای مشهور منطقه برای او فتوی دادند که برای کنترول اوضاع، گام نظامی بردارد. او با چند تن رفیق مخلص خود، به تاریخ ۱۵ محرم الحرام ۱۴۱۵ هجری قمری تحریک اسلامی طالبان را آغاز نمود.

نخستین مرحله بزرگ آزمونی:

پس از معرکه ها و پیروزی های زیادی، ۱۵۰۰ تن عالمان دین از سرتاسر کشور به تاریخ ۱۵ ذوالقعده ۱۴۱۶ هجری قمری در شهر تاریخی قندهار گردهم آمدند و (مرحوم) ملا محمد عمر مجاهد را به حیث زعیم کشور تعیین کردند و امیرالمؤمنین لقب دادند. از همان روز مرحله اول و بسیار دشوار رهبری امارت اسلامی آغاز شد.

بنا بر فیصله علما، مرحوم ملا صاحب به حیث امیر تعیین شد. رهبری امانت بزرگ خداوندی است و این امانت به دوش یک طالب افغان سپرده شد. اما مرحوم ملا صاحب ازین آزمون بزرگ چنان عهده برا شد که هیچکسی از نگاه شرعی، نمی تواند او را مورد نقد و سوال قرار دهد. ان شاء الله تعالی.

رهبری کشور در حالی به دوش امارت اسلامی انداخته شد، که کشور به ویرانه تبدیل شده بود. هیچ زیر بنای دولتی وجود نداشت و تمام تاسیسات دولتی کاملا از بین رفته بود. زورمندان، دزدان، باندهای شر و فساد و اوباشان تنظیم ها، کشور عزیز را آنقدر کوبیده بودند که قلم توان نوشتن آن را ندارد. تجاوز علنی جنسی، کوبیدن میخ بر سر مردم، رقص مرده، تجاوز گروهی بر عفت زنان و فجایع دیگری بود که هر روز تکرار می شد.

امور کشور در حالی به زعیم اول امارت اسلامی سپرده شد که تمام نهضت او برای تغذیه سربازان خود، خانه به خانه می گشتند و از مردم نان جمع می کردند و مجاهدین خود را نگه داری می کردند. هیچ

اقتصادی وجود نداشت. هیچ پشتیبانی خارجی وجود نداشت و همه چیز تنها و تنها با توکل بر ذات پروردگار به پیش می رفت.

امارت اسلامی آوردن امنیت و حاکمیت نظام شرعی در کشور را، از همه مهم تر می دانست. زیرا نظام شرعی آرمان پاک یک و نیم ملیون شهدای جهاد بر ضد شوروی بود. همچنان هموطنان مظلوم ما آنقدر به مصئونیت جان، مال و آبروی خود نیازمند بودند که امنیت یک شبانه روزی را هم برای خود غنیمت می دانستند.

امارت اسلامی این دو کار را در سرفهرست اهداف خود قرار داد و نظام شرعی را با کمال متانت و تدبیر در همه آن ساحاتی که در کنترول داشت تطبیق نمود، و نیز چنان امنیت مثالی را برای مردم به ارمغان آورد که مردم از طرف شب دروازه های شان را نمی بستند. زیرا احساس هیچگونه خطر نمی کردند.

کسی که در تلاش دزدی می بود، گرفتار می شد. همچنان کسی که در خیال تجاوز بر آبروی کسی می بود، دستگیر و به پنجه قانون سپرده می شد. حتی اگر کسی در بازار، جنگ عادی فزیکی می کرد و یا دشنام می داد، یک عسکر امارت اسلامی می رسید و جنگ را پایان می داد.

من خودم شاهد ده ها صحنه های هستم که دو نفر با هم درگیر می شدند، یک طالبی را خدا پیدا می کرد و او مشکل را حل و فصل می نمود. جهانیان و جهت های که برای کنترول اوضاع افغانستان هیچ پیش بینی نمی توانستند، با آمدن اینگونه امنیت حیران ماندند.

این مرحله آزمونی رهبری در حالی جریان داشت که امارت اسلامی هیچ سابقه کاری و آموزش های مسلکی و تخصصی نداشت، بلکه همه

کارها به شکل بسیار عادی و ساده عملی می شد. خداوند متعال فضای آرام و آبرومندانه را برای مردم به وجود آورد.

امارت اسلامی در حالی بر ۹۵٪ خاک کشور حاکم شد، که کشور عزیز ما همانند بیمار شدید با مشکلات و تکالیف گوناگون دست و گریبان بود. فقر و گرسنگی به اوج خود رسیده بود، بسیاری مردم بیکار بودند، پول کشور به مثابه نیست بود، تجارت از سر نو آغاز شده بود و آبادی و بازسازی از صفر شروع می شد. اما با این همه ناگواری ها، مردم از برکت حاکمیت نظام اسلامی در مورد امنیت و عفت خود مطمئن بودند. امنیتی که در تاریخ اخیر کشور بی پیشینه بود.

رهبری امارت اسلامی چنان قوی بود، که مردم را از هرج و مرج و بی نظمی در امن ساخت، کشوری را که در پرتگاه تجزیه و چند پارچگی قرار داشت دوباره تحت حاکمیت واحد و مرکزی آورد، ادارات تعلیمی (مدارس، مکاتب، لیسه ها و پوهنتون ها) را به حد توان دوباره فعال نمود، حدود یکصد هزار شاگردان علوم دینی را از بودجه امارت تمویل می کرد، کشت و تجارت مواد مخدر را که بسیار رواج یافته بود دوباره به صفر رساند، برای چاپ و تبدیلی پول کشور دست به کار شد، در عرصه روابط با شرکت افغان بیسیم به توافق ابتدایی رسید، موضوع پایپ لاین گاز از ترکمنستان جداً روی دست گرفت و مساعی خود را برای پایان جنگ ها از راه های نظامی و سیاسی دوام داد. این کارهای است که دران زمان، واقعا بالاتر از تصور و یقیناً کرامت پنداشته می شد.

رهبری و حاکمیت امارت اسلامی زمانی با مشکل رو برو شد، که جهان کفر این مودل نظام اسلامی را برای سیستم کفری خود (سیکولاریسم) خطر دانستند.

نخست، امریکا و کشورهای غربی، امارت اسلامی را به سبب پیاده کردن حدود شرعی، به نقض حقوق زنان و بشر متهم کردند. در حالی که یکسال پیش، کشته شدن همه روزهٔ ده ها نفر درین کشور را کسی جرم نمی پنداشت و دولت آن وقت و گروه شر و فساد مشروع خوانده می شد. سپس در ادامه بهانه جویی ها، قضیه شیخ اسامه بن لادن - رحمه الله - مطرح شد و تلاش شد امارت اسلامی در شرائط دشوار جنگی و اقتصادی، با تحریم ها و ممنوعیت های جهانی مواجه شود .

این حالت ناگوار و ظالمانه تا آنگاه دوام کرد که در سال ۲۰۰۱ میلادی واقعه ۱۱ سبتمبر رخ داد و امریکا فرصت یافت تا بهانه عملی برای تهاجم نظامی بر افغانستان به دست آورد.

امریکا پیش از تهاجم بر افغانستان، امارت اسلامی را تهدید کرد که هر چه زودتر اسامه بن لادن – رحمه الله – را به امریکا بسپارد، وگرنه، امریکا بر افغانستان حمله می کند.

امارت اسلامی بر اساس غرور اسلامی و تاریخی خود به امریکا جواب داد که اگر واقعا شواهدی در اختیار دارد که اسامه بن لادن در واقعه یازده سبتمبر دست دارد، آن را به محکمه امارت اسلامی بسپارد. برای امریکا یک ماه وقت داده شد. اما امریکایی ها این پیشنهاد را رد و سخنان تهدید آمیز خود را تکرار کردند.

امارت اسلامی بار دیگر پیشنهاد کرد که برای شیخ اسامه بن لادن در زمان دولت ربانی تابعیت افغانستان داده شده و حالا او تبعه کشور ماست. از نگاه قانونی شما حق ندارید که یک شهروند کشور ما را از ما بخواهید و مجازات کنید. اگر شما بر محکمه ما باور ندارید، پس با

اشتراک عالمان دینی سه کشور اسلامی به شمول افغانستان و عربستان سعودی محکمه اختصاصی تشکیل داده شود و شیخ اسامه توسط آن محکمه، محاکمه شود. امارت اسلامی شیخ اسامه را به آن محکمه، می سپارد. اما امریکا که هنوز هم حرف از جنگ می زد و تهدید می کرد، این پیشنهاد امارت اسلامی را نیز رد کرد.

اگر رهبری امارت اسلامی نمی بود، افغانستان فیصله ای می کرد که از نگاه تاریخی شرمناک می بود و تا ابد تشخص و هویت اسلامی ما را زیان مند می ساخت. زیرا سپردن شیخ اسامه بن لادن – رحمه الله – به کفار، بر علاوه ازینکه از نگاه شرعی ناروا بود و رعب و دبدبه اسلام زیرپا می شد، بلکه در تاریخ بشریت نیز داغ سیاه بر پیشانی ما می بود. اما این رهبری مسلمان، با تقوی، غیرت مند و با جرات امارت اسلامی بود که در برابر دشمن سر ننهاد و یک مسلمان را به کافر تسلیم نکرد.

مرحله بزرگ و دشوار آزمونی دوم رهبری:

حدود ساعت ۹ شب هفت اکتوبر ۲۰۰۱ میلادی بود که طیارات امریکایی تهاجم نظامی بر افغانستان را آغاز کردند و از همه اولتر، مقام رهبری امارت اسلامی را مورد حمله هوایی قرار دادند.

در نخستین روز تهاجم، جای اقامت مرحوم امیرالمؤمنین ملا محمد عمر مجاهد هدف حملات طیارات بی پیلوت قرار گرفت. این نخستین حمله طیاره بی پیلوت بود. طیاره که این حمله را انجام داده بود بعدا در موزیم امریکا به طور یادگار نگهداری شد. اما جالب این بود که این طیاره با همه مهارت نتوانست به هدف خود برسد.

امریکایی ها اراده و باور قوی داشتند که مرحوم ملا صاحب را به شهادت برسانند و با نخستین ضربه، دبدبه خود را به نمایش بگذارند و رهبری امارت اسلامی را ختم کنند. اما الحمدلله ثم الحمدلله ناکام شدند.

با همه تیکنالوژی پیشرفته، خداوند متعال مرحوم ملا صاحب را حفاظت نمود. او از حمله جان سالم به در برد و به عزم معرکه بزرگ و پیچیده، شهر قندهار را ترک گفت.

شاید امریکایی ها بر نصرت و حفاظت پروردگار باور نداشته باشند و تا ابد سرگردان بمانند که چرا حمله طیاره بی پیلوت شان خطا رفت و ملا صاحب صحیح و سالم برآمد.

مرحوم امیر المؤمنین ملا محمد عمر مجاهد در اواخر حاکمیت خود در یک سخنرانی اش گفت : اگر امریکایی ها حمله بکنند، او به مجاهدین خود امر می کند که به کوه های کشور بلند شوید، جبهات بسازید و به جهاد آغاز کنید.

او پس از اشغال عملی کشور، چنین نمود. نخست جایی را در ولسوالی سیوری ولایت زابل برای خود انتخاب نمود، سپس برای خود نائب تعیین نمود و شورای رهبری تشکیل داد .

با این کار، از یکسو زندگی مرحوم امیرالمؤمنین تا حدی در امن شد، از سوی دیگر زمینه برای انسجام دوباره امارت، توظیف، تمویل و تجهیز مجاهدین و اعاده رهبری خوب و قومنده واحد مساعد شد و تحرکات جهادی به تدریج گسترده و منظم گردید.

با گذشت اندک زمانی، خداوند متعال صف امارت اسلامی را از برکت شورای خوب و مقتدر رهبری در شرق، غرب، جنوب و شمال کشور منظم و به جهاد سوق داد.

این واقعا مرحله دشواری بود. اگر دران مرحله حساس تعهد، توکل، تقوی، صبر، استقامت و ثبات رهبری امارت اسلامی نمی بود، امارت از هم فرو می پاشید. امارتی که نخستین بار از عالمان دین تشکیل یافته بود، درهم و برهم می خورد.

به هر صورت، تمام رهبری امارت اسلامی (امیرالمؤمنین، نائب او و شورای رهبری) دران مرحله آزمونی، آماده قربانی های بزرگ شدند. مرحوم امیرالمؤمنین شخصاً در چند کیلومتری قرارگاه امریکایی ها، برای خود مرکز فرماندهی ساخته بود، که هر لحظه خطر گرفتاری، بمبارد و شهادت او برده می شد. همچنان نائب امارت اسلامی و هر یکی از اعضای شورای رهبری تکالیف، اسارت و شهادت را متقبل شدند.

شهید الحاج ملا عبیدالله آخند نخست گرفتار و سپس در زندان به شهادت رسانده شد. محترم ملا برادر آخند هشت سال در پاکستان بندی ماند. اعضای شورای رهبری تا زندان گوانتانامو رسیدند و بعضی شان شهید شدند.

درین دوره مهم و تاریخی، اعضای رهبری امارت اسلامی نه تنها جان های خود را، بلکه فرزندان و خانواده های شان را نیز به قربانی دادند. چهار پسر مرحوم مولوی جلال الدین حقانی یکی پس از دیگر در جریان جهاد کنونی به شهادت رسیدند و خودش نیز پس از تحمل تکالیف و زحمات فراوان جهادی، بالاخره وفات نمود.

مختصر اینکه مرحوم امیر المؤمنین ملا محمد عمر مجاهد و اعضای شورای رهبری، صف امارت اسلامی را آنچنانی که توقع برده می شد، رهبری نمودند.

دامنه جهاد به تمام کشور گسترش یافت. اما در تمام صف جهادی، هیچ یک بی اتفاقی، بی اطاعتی، خودسری و تخطی کوچکی رخ نداد که بر آن باید نقد می شد. الحمدلله.

اینگونه خدمت و فعالیت، زمانی دیگر هم اهمیت پیدا می کند که رهبری امارت با افراد و ما تحتان خود نه دید و بازدید می توانستند و نه هم زمینه برای مشوره های مستقیم مساعد می شد، بلکه همه کارها توسط قاصد و در غیاب انجام می یافت.

یعنی رهبری آن وقت امارت اسلامی در حالی بر افراد خود تسلط کامل داشتند که تمام امکانات روابط مستقیم به سبب اشغال سلب شده بود. اما از فراه تا ننگرهار، از بلخ تا قندهار، از کنر تا هلمند و از خوست تا فاریاب، عملیات های جهادی در سراسر کشور به گونه منظم جریان داشت.

این رهبری معجزه آسا از سال ۲۰۰۱ میلادی تا ۲۰۱۳ میلادی دوام می یابد. رهبر امارت اسلامی مرحوم امیرالمؤمنین ملا محمد عمر مجاهد درین مدت تنها یکبار محل اقامت و مرکز قومنده خود را تغییر می دهد، یعنی تقریبا چهار سال را در یکجا و سپس هشت سال دیگر را در جای دیگر سپری می نماید. جالب اینست که بر هر دو مرکز، بار بار امریکایی ها چاپه نیز می زنند و در نزدیکی مرحوم ملا صاحب عملیات های جهادی نیز انجام می یابد.

روستای که مرحوم امیرالمؤمنین ازان به حیث مرکز بزرگ قومنده استفاده می کند، شاهد بیش از بیست تن شهدای است که در جریان این سال های مبارزه جان های شان را قربان کرده اند.

جالب تر اینست که تمام اعضای آن خانواده که مرحوم امیرالمؤمنین در یک بخشی از خانه شان زندگی می نمود، بر موجودیت او خبر بودند. مرد و زن و حتی کودکان آن خانواده هم می دانستند که مرحوم ملا صاحب درین جا زیست دارد، اما هیچکسی نه جاسوسی می کند، نه به کسی می گوید و نه هم درین مورد با هم سخن می گویند.

این در حالیست که امریکایی ها در بدل گرفتاری و یا شهادت مرحوم امیرالمؤمنین ده ملیون دالر جایزه تعیین و اعلان کرده بودند.

رهبری دوم امارت اسلامی:

هرگاه مرحوم امیرالمؤمنین به تاریخ ۴ ثور ۱۳۹۲ هجری شمسی بر اثر بیماری وفات نمود، رهبری باقی مانده امارت اسلامی چه کمالی نمودند ؟

قاصد در مورد وفات مرحوم امیرالمؤمنین، تنها به شهید ملا اختر محمد منصور صاحب، که آن زمان نائب امارت اسلامی بود خبر آورد که مرحوم ملا صاحب پیش ازینکه دوای اخیر برسد، از دنیا رحلت نمود.

نائب امارت اسلامی شهید ملا اختر محمد منصور – تقبله الله - این موضوع را تنها با شش تن شریک می سازد، که همه شان اعضای شورای رهبری و از بزرگان امارت اسلامی بودند. در میان آن ها سه تن شیوخ الحدیث (شیخ الحدیث مولوی عبدالحکیم صاحب، شیخ الحدیث مولوی

هبة الله آخندزاده و شیخ الحدیث مولوی نور محمد ثاقب صاحب) هم بودند.

این شش تن اعضای شورای رهبری امارت اسلامی که از ماجرا خبر بودند، به نائب امارت اسلامی مشوره می دهند که وفات مرحوم امیرالمؤمنین اعلان نشود، بلکه بنا بر مصلحت جهادی اگر پنهان نگه داشته شود، شرعا مشکلی ندارد. اما برای اینکه صف جهادی عملا بی امیر نماند، خود منصور صاحب مسئولیت گران امارت را به دوش بگیرد.

بالاخره فیصله بر این می شود که منصور صاحب امیر شرعی امارت اسلامی باشد، اما این موضوع پنهان نگهداشته شود.

قیادت منصور صاحب:

هرگاه در رهبری امارت اسلامی تغییر می آید، منصور صاحب از نیابت عملا به امارت می رسد، او بیشتر احساس مسئولیت می کند و ما شاهد یک سلسله ابتکارات در صف جهادی می شویم.

کارنامه بزرگ رهبری منصور صاحب این بود که خبر وفات مرحوم امیرالمؤمنین را تقریبا سه سال از تمام ارگان های استخباراتی دور و نزدیک پنهان نگه داشت .

این موضوع آنقدر مهم بود که عملا تمام ارگان های استخباراتی را شکست داد و ثابت کرد که رهبری امارت اسلامی با چقدر تدبیر، اخلاص و امانتداری به پیش می رود.

پس از گذشت تقریبا سه سال، اثرات وفات مرحوم ملا صاحب در بعضی بخش های جهادی حس شد. مثلا کسی می خواست پیام مستقیم مرحوم ملا صاحب را بشنود، یا پیام خود را به او برساند و سپس جواب

هم دریافت کند، درین کار پیشرفتی صورت نمی گرفت. همان بود که در رده های بالا شبهات پیدا شد که آیا مرحوم امیرالمؤمنین زنده است یا نه ؟

با فزون تر شدن این حرف ها و بیش تر شدن مطالبات، شورای رهبری امارت اسلامی به تاریخ ۸ اسد ۱۳۹۴ تصمیم گرفت که وفات مرحوم ملا صاحب باید اعلان شود و برای رهبری آینده، تمام صف جهادی و هوطنان در جریان باشند. زیرا غیابت بیشتر مرحوم ملا صاحب و افزایش تشویش ها، به زیان تمام می شد.

به تاریخ فوق الذکر، خبر دلگداز وفات مرحوم امیرالمؤمنین ملا محمد عمر مجاهد از سوی امارت اسلامی رسما اعلان شد و شورای رهبری درین مورد جلسه ای دائر نمود. در جلسه فیصله بر این شد که ملا اختر محمد منصور صاحب زعیم رسمی امارت اسلامی و امیرالمؤمنین باشد.

پس از تعیین رسمی منصور صاحب، تمام جبهات فعال جهادی، والیان ولایات، قاضیان، مسئولان کمیسیون های مختلف، چهره های با نفوذ جهادی، متنفذین و علمای دین از سراسر کشور به گونه فوری بیعت های خود را فرستادند. مجاهدین (مسئولین و افراد) در ارسال بیعت آنقدر عجله داشتند که رفقای مؤظف به گرفتن بیعت ها، مانده شدند.

آن زمان من فکر کردم که رهبری گذشته، این صف را چنان یکمشت و یکپارچه نگهداشته است که امروز ما اثرات مثبت آن را در اثنای تعیین رهبری دوم می بینیم. این هم کارنامه رهبری قبلی بود. زیرا به همه مسئولان و افراد خود این مفکوره را داده بود که اشخاص مهم نیستند، بلکه هدف و عمل بر مسیر شرعی مهم است.

در مدت بسیار کوتاه، سلسله بیعت ها از تمام کشور پایان یافت و تمام صف با زعیم جدید شهید منصور صاحب بیعت کردند و پشتیبانی صریح خود را از او اعلان نمودند.

البته ؛ بعضی رفقا به گونه استثنایی چنین هم بودند که بر اثر سوء تفاهم، برای مدتی پرسش ها و تشویش ها در اذهان شان جا گرفت، اما پس از اندک زمانی، آنانی که اعضای دردمند امارت اسلامی بودند، هدف شان جهاد بود وبرای رضای پروردگار خدمت می نمودند، خداوند متعال دوباره توفیق بخشید که جزو امارت باشند و با منصور صاحب بیعت کنند.

باورمندی و یکجا شدن تمام صف جهادی بر رهبری منصور صاحب، او را جذبه و جرئت بیش تری برای فعالیت بخشید.

دوره کوتاه اما پر دستاورد شهید منصور صاحب:

پس از اینکه (شهید) ملا اختر محمد منصور صاحب با پذیرفتن بیعت ها، به حیث امیرالمؤمنین شروع به کار کرد، فی الفور هیئتی را برای بررسی همه جانبه ادارات امارت اسلامی گماشت و کارها نسبت به گذشته خوب تر و منظم تر شد.

توجه به گسترش عملیات های جهادی در سراسر کشور بیش تر شد، امکانات برای آغاز جنگ های جبهوی در پهلوی جنگ های چریکی در نظر گرفته شد و در بهار سال بعدی قطعات عملیاتی به وجود آمد.

برای اینکه امارت اسلامی در عرصه تداوی زخمیان و اکمالات خودکفا باشد، اداره صحت را وسعت داده شد و نیز توجه به عرصه

اکمالات بیش تر شد. همچنان برای جلب عوائد، گام های مثبت و محتاطانه برداشته شد، این همه امارت را بسیار قوی ساخت.

شورای رهبری گسترش یافت و به همه اقشار کشور نمایندگی داده شد، در عرصه ادارات تحقیق و بازنگری شد، تا فعال نگه داشته شود، هماهنگی میان شان خوب تر شود و لوائح و طرز العمل های مدون داشته باشند.

شهید منصور صاحب در آغاز رهبری خود با فتنه ای به نام داعش مواجه شد، بعضی اعضای داعش در بخش های از کشور ظاهر شدند، بیرق خود را بلند کردند و زمانی به صف جهادی مشکلات ایجاد کردند که سنگرهای جهاد در برابر امریکایی ها به شدت داغ بود و اشغالگران در سرگردانی و سراسیمگی به سر می بردند.

شهید منصور صاحب به مشوره و فیصله علمای کرام، بسیار با قاطعیت در برابر داعش موقف گرفت. زیرا منصور صاجب بنا بر تجربه جهادی اش درک می نمود که اگر در برابر این دسیسه از اغماز و تساهل کار گرفته شود، صف جهادی چند پارچه می شود و دسیسه اشغالگران که از سال ها برای چند پارچگی صف امارت اسلامی می کوشند، کامیاب می شود.

او می دانست اگر دست به کار نشود، این توطئه به زودی کامیاب می شود. تنظیم جهادی القاعده مثال خوبی برای تایید موقف او بود.

پیش از اینکه فتنه خوارج به نام داعش سر بالا کند، تنظیم جهادی القاعده پیشرفت های خوبی در عراق و سوریه داشت، صف شان متحد و قومنده شان واحد بود و مجاهدین خود را از یک موقف رهبری می

کردند. اما هرگاه با پدیده داعش رو برو شدند، متاسفانه تشکیل منظم القاعده پارچه پارچه شد و وجود خود را در عراق از دست داد و در سوریه نیز با رکود و انجماد مواجه شد. نمی خواهم دیگر این بحث را طولانی تر بسازم.

اگر قاطعیت و صلابت رهبری امارت اسلامی در مورد فتنه داعشی نمی بود، خدا نخواسته حالا صف امارت اسلامی نیز به سه پارچه تبدیل می شد. بعضی خوردان کوتاه اندیش نام داعش را بر خود می گذاشتند و آنچه دل شان می خواست انجام می دادند. پارچه دوم با امارت وفادار می ماندند، اما به شدت کوبیده می شدند و محکوم می بودند، و پارچه بزرگی نا امید می شدند و در خانه می نشستند.

اما اینکه شهید منصور صاحب دران زمان حساس، افغان ها را از فتنه داعش نجات داد و صف جهادی را یکمشت و یکپارچه نگه داشت، این کارنامه بسیار مهم در مرحله ابتداء رهبری او بود. جزاه الله خیرا.

در عرصه سیاسی:

در حیات مرحوم امیرالمؤمنین ملا محمد عمر مجاهد در پهلوی فعالیت های جهادی، کمیسیون سیاسی نیز ساخته شده بود. در اواخر، او برای ایجاد دفتر اعلان شده در کشور قطر نیز رهنمایی نموده بود.

اما باز هم موانعی در برابر دفتر و فعالیت های سیاسی وجود داشت. بسیاری کشورها برای منافع خود و یا هم ترسی که از امریکا داشتند، در برقراری روابط با امارت اسلامی بسیار از احتیاط کار می گرفتند. اما در زمان منصور صاحب، تلاش ها برای تامین روابط با کشورهای مختلف افزایش یافت.

درین سلسله، او دروازه تماس های مستقیم با کشورهای رقیب امریکا را باز نمود. هر از گاهی هیئت های را به کشورهای مختلف فرستاد و آن باورهای نادرستی را که پس از اشغال افغانستان، بر اثر پروپاگند امریکایی ها به میان آمده بود رفع کرد و کشورها را به این قانع ساخت که حضور امریکا برای تمام منطقه خطر بزرگی است، اشغال افغانستان تمام منطقه را تهدید می کند، امارت اسلامی در روابط با جهانیان بر احترام متقابل باور دارد و اراده ضرررسانی به هیچکسی را ندارد.

در نتیجه این تماس ها، امارت اسلامی در پهلوی نیروی نظامی، به قوت فعال سیاسی در منطقه نیز تبدیل شد. بسیاری کشورها کوشش کردند روابط خود را با امارت اسلامی تامین کنند، از موقف بدبینی و دشمنی منصرف شوند و روابط خوب سیاسی با امارت اسلامی داشته باشند.

از نتایج خوب این کار کسی انکار نمی تواند. این گام های مثبت سیاسی امارت اسلامی بود که حیثیت امریکا را در جهان به شدت متضرر ساخت و آن رعب امریکا از بین رفت که کسی با طالب سلام و کلام هم نمی توانست.

شهید امیر المؤمنین ملا اختر محمد منصور در دوران رهبری خود با امارت اسلامی آنچنان وفادار و متعهد ماند که حتی زندگی خود را نیز درین راستا از دست داد و به مقام شهادت سرفراز شد. تقبله الله.

منصور صاحب در مدت کوتاه رهبری اعلان شده خود توانست امارت را همانند سابق قوی نگه دارد، بلکه در عرصه های نظامی و

سیاسی قوی تر بسازد، مشکلات داخلی را که خطر وقوع آن برده می شد به زودی حل نماید و با فتنه ها و دسیسه ها جراتمندانه برخورد نماید. الحمدلله و المنة.

رهبری سوم:

پس از شهادت منصور صاحب، شورای رهبری امارت اسلامی در حالیکه نه دفتر و دیوان علنی داشت، نه موجودیت خود را اظهار می توانست و نه هم دید و بازدید زیادی می توانست، اما باز هم شورای که موصوف به مواصفات شورای حل و عقد بود توانست شیخ هبة الله آخندزاده حفظه الله را، که در دوره شهید منصور – تقبله الله - معاون او بود، به حیث امیر سوم امارت اسلامی تعیین کند. مراسم بیعت با استفاده از تجارب سابق به آسانی تکمیل شد و گذاشته نشد که امارت خدا نخواسته بی سرپرست بماند.

با تعیین شیخ هبة الله آخندزاده حفظه الله به حیث امیر المؤمنین، خلای که به شهادت شهید منصور – تقبله الله – به میان آمده بود، به زودی دوباره پر شد و امارت الحمدلله از زیان انشعاب و اضمحلال نجات داده شد. با آمدن جناب آخندزاده صاحب چوکات امارت اسلامی به حال خود فعال و منظم نگهداشته شد. تمام کمیسیون ها، ادارات، مسئولان ولایات، ولسوالان، قطعات، دلگی مشران، مجاهدین و عموم مسلمانان با شیخ صاحب بیعت و تعهد به وفاداری نمودند و لله الحمد به عهد خود وفا هم نمودند.

اکنون که امارت اسلامی یک امیر، ۳ معاون و یک شورای قوی رهبری دارد، در سطح جهان به یک قوت نظامی و سیاسی تبدیل شده

است. هر کشور و هر جهت داخلی کشور بر حیثیت و دلاوری آن قائل است.

این کارنامه های بزرگی که به نام عالمان دین ثبت شده، واضح می سازد که رهبری علما می تواند حیثیت و عزت تاریخی ملت ها را اعاده و نگه داری کند. این رهبری دینی قوت، ننگ، غیرت و تشخص اصیل اسلامی کشور، را مصئون ساخت.

امارت اسلامی در دوره ۲۵ ساله خود خدمات زیادی برای افغانستان انجام داد، کشور را از تجزیه و تخریب نجات داد، دین و عقیده مردم را حفاظت کرد، فساد گسترده را از بین برد، جهاد تاریخی در برابر اشغالگران را آغاز و تا اکنون به خوبی رهبری کرد، که جای افتخار برای تمام مردم مسلمان افغانستان و حتی امت اسلامی است.

رهبری بزرگ و مدبر امارت اسلامی را زمانی به خوبی می توان درک کرد که دوره جهاد در برابر امریکا را با دوره جهاد در مقابل شوروی مقایسه کرد.

دوره جهاد در برابر اتحاد شوروی اگر چه واقعا مرحله دشوار و طاقت فرسا بود، اما در تناسب به جهاد کنونی، امکانات و ظروف زیادی موجود بود. مثلا جای امن برای هجرت وجود داشت، ملیون ها افغان ها برای نجات از کفار به آنجا پناه بردند، نفس راحت گرفتند، خود را منظم کردند و پس برگشتند، به شمول کشورهای عربی و امریکا زمینه روابط با نصف جهان و راه آزاد و بی خطر برای جلب کمک ها مساعد بود. محل و امکانات برای مجالس، شوری ها و تصمیم گیری ها موجود بود. بزرگان جهادی پیام خود را به مجاهدین به گونه مستقیم می رسانیدند، جلسات و

نشست های بزرگ برگزار می شد و رسانه های جهانی و منطقوی به نفع مجاهدین نشرات می کردند.

اما با این همه امکانات، صف جهاد عملا به ۱۵ دسته تقسیم شده بود. ۷ تنظیم های بزرگ (حرکت انقلاب اسلامی، اسلامی حزب خالص بابا، حزب اسلامی حکمتیار، جمعیت اسلامی، اتحاد اسلامی، محاذ ملی اسلامی و نجات ملی) و نیز به شمول حزب وحدت، حرکت محسنی و حرکت اکبری ۸ تنظیم دیگر برای شیعیان افغان مقیم در ایران ساخته شده بود.

یعنی با وصف امکانات فراوان، مجاهدین آن دوره نتوانستند رهبری واحد داشته باشند و از افتراق و اختلافات مجاهدین جلوگیری شود. در زمان جهاد با اتحاد شوروی، گاهی چنین هم پیش آمده است که تنظیم های جهادی در برابر یکدیگر سلاح برداشتند و با هم جنگیدند.

قومندانان و اعضای تنظیم های جهادی به سبب تعدد چنان خودسر شدند که از اطاعت بزرگان خود برآمدند، هر کسی هر چه می خواست به نام جهاد انجام می داد، در برابر زندگی مردم ملکی از احتیاط کار گرفته نمی شد، تجاوز بر حیثیت و عزت مسلمانان و غارت کردن اموال شان کار روزمره بعضی قومندانان تنظیمی بود.

رهبران بیشتر تنظیم ها حتی در زمان جهاد (یعنی پیش از خانه جنگی ها) کنترول قومندانان خود را از دست داده بودند، کسی را از کار بد منع نمی توانستند، زیرا اگر یک تنظیم قومندان خود را توبیخ می کرد، آن قومندان به تنظیم دیگری می رفت و آنجا به بدمعاش بزرگی تبدیل می شد.

نتیجه همین خودسری و عدم کنترول بود که هرگاه جهاد کامیاب شد، جنگ های خانگی، پاتک ها، دزدی ها و چور و چپاول در کابل و سائر ولایات آغاز و آرمان های بزرگ جهاد غرقاب شد.

اما رهبری زیرک و مدبر امارت اسلامی، با استفاده از تجربه های جهاد گذشته، در جریان جهاد هجده سال کنونی هرگز اجازه نداد که صف جهادی بار دیگر به تنظیم ها و قومندانان تقسیم شود. اگر چه بعضی اشخاص کوتاه فکر تلاش کردند که صف امارت را نیز با حال تنظیم های پیشین دچار سازند، اما اینگونه دسیسه ها به سبب هوشیاری و قاطعیت رهبری امارت ناکام شد.

جهاد بر ضد شوروی های اشغالگر و کمونیستان داخلی چهارده سال دوام کرد، اما رهبری جهادی آن زمان نتوانست زمام جهاد را به دست خود نگه دارد. اما امروز در حالی که از جهاد امارت اسلامی با امریکا هجده سال می گذرد، الحمدلله در تسلط امارت اسلامی با گذشت زمان و گسترش صف جهادی، نظم و دیسپلن بیش تر به میان می آید.

مجاهدین در زمان جهاد بر ضد شوروی از نگاه اکمالاتی بسیار مجهز بودند، اما مجاهدین جهاد کنونی از وسایل بسیار کهنه در برابر دشمن کار می گیرند، مثلا ماین ها را با استفاده از بوشکه های زرد به دست خود می سازند و توسط اسلحه و وسایلی که از دشمن به غنیمت می گیرند، دوباره در برابر دشمن عملیات انجام می دهند.

برای مجاهدین کنونی هیچ جایی مصئون و مامون برای هجرت وجود ندارد. مجاهدین با خانواده ها و متعلقین شان در هر جا با شهادت و خطر زندانی شدن و شکنجه شدن رو برو هستند.

از مشکلات یاد شده و جریان جهاد پیشین و نتایج آن، استنباط می توانیم که رهبری امارت اسلامی نسبت به رهبری جهاد پیشین به مراتب کامیاب و قوی هستند.

ما خودنمایی و کلان گویی نداریم، اما به گونه تحدیث بالنعمة می گوییم که با توجه به مشکلات بی شمار کنونی، همچو رهبری امارت اسلامی، رهبری سالم، قوی و بی داغ در تاریخ افغانستان نگذشته است.

بر ملت مسلمان افغانستان خصوصا بر قشر دینی و مجاهدین امارت اسلامی لازم است که به این حالت شکرگذار باشند. اینگونه رهبری و صف منظم نتیجه کدام کمال، سعی و فهم ما نیست، بلکه احسان و منت الله جل جلاله است. ما باید به حیث بندگان خدا، شکر این نعمت پروردگار را ادا کنیم.

پسران و دیگر اعضای خانواده های بیشتر بزرگان امارت اسلامی عملا مشغول خدمت در سنگرهای جهاد هستند. پسر امیرالمؤمنین شیخ الحدیث هبة الله آخندزاده حفظه الله (حافظ خالد) درسال ۱۳۹۷هـ ش در گرشک هلمند در برابر دشمن عملیات فدایی انجام داد و شهید شد.

چهار پسر مرحوم مولوی جلال الدین حقانی شهید شدند و متباقی پسرانش مشغول جهاد هستند. اعضای خانواده مرحوم امیر المؤمنین ملا محمد عمر مجاهد در سنگرهای جهاد به حیث افراد نوبت های خود را سپری می نمایند. همچنان پسران بیشتر بزرگان امارت اسلامی شهید شدند، بندی شدند و یا عملا در صف جهاد ایستاده اند، قربانی می دهند، زحمات را تحمل می کنند و در شرایط بسیار دشوار امنیتی زندگی پرمشقت را پذیرفته اند.

داشتن چنین بزرگان و خدمت دینی در زیر چتر چنین رهبری، انعام خاص پروردگار است و این واقعیت را باید هیچ مجاهد و افغان با درک نادیده نگیرد.

ما بر امرای خود از هر نگاه باور و اعتماد داریم، تا آنکه ایشان بر موقف شرعی خود بمانند. ان شاء الله ایشان هیچگاه منحرف نمی شوند و شکار دسیسه ها نمی شوند، هیچگاه با آرمان های شهدا خیانت نمی کنند و در برابر دشمن تنزل نمی کنند و سر نمی نهند. ان شاء الله تعالی

در اخیر، یکبار دیگر تاکید می کنم که ما باید این حالت را کمال خود ندانیم، بلکه محض رحمت و احسان پروردگار بدانیم. در چنین دور پر از فتنه ها، داشتن چنین رهبری و قیادت با عزم، جای بسیار خوشحالی و سپاسگذاری است.

تمام ملت افغانستان به ویژه مجاهدین خسته و مانده که قربانی های زیادی داده اند، هجرت، شهادت، جراحت، زندان ها، محرومیت ها و سفرها را متقبل شدند، باید به پروردگار خود شاکر و تائب باشند و برای بزرگان خود از بارگاه خداوند متعال توفیق، حوصله، استقامت، صبر و ثبات بیشتر مسئلت نمائیم.

ایشان باید اطاعت کنند و از خط مشی آن ها پیروی نمایند و این درس را برای نسل های آینده انتقال بدهند. وَمَا أُبَرِّئُ نَفْسِي ۚ إِنَّ النَّفْسَ لَأَمَّارَةٌ بِالسُّوءِ.

و ما علینا الا البلاغ

اگر امارت اسلامی نمی بود؟

✍مولوی سردارمحمد شکیب - نویسنده و تحلیلگر امور سیاسی و جهادی

اگر امارت اسلامی افغانستان نمی بود، حتما فساد در افغانستان حاکم می بود. فساد در کتاب ها به معانی زیادی بیان شده است. اما درین جا مراد از فساد معنای را می گیریم که باعث اصلی آغاز تحریک اسلامی طالبان شد، که عبارت بود از به میان آمدن فساد عامه به شکل انارشیسم و ملوک الطوائفی پس از نابودی بلای خونخوار کمونیسم، فسادی که زندگی هر افغان اعم از مرد و زن و خورد و بزرگ را با خطر مواجه ساخت.

این ادعا را، که با پیدا شدن تحریک اسلامی طالبان از فسادهای زیادی جلوگیری شد، شما چطور درک می کنید ؟ اما خودم شکی ندارم. دلیلش را پسان تر بیان می کنم. نخست این آیت مبارکه را می خوانیم:

وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُم بِبَعْضٍ لَّفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَٰكِنَّ اللَّهَ ذُو فَضْلٍ عَلَى الْعَالَمِينَ - البقره ٢٥١].

ترجمه : و اگر نمی بود دفع کردن الله مردم را، بعضی شان را به بعضی، هر آئینه تباه می شد زمین، و لیکن الله بسیار مهربان است بر عالمیان.

این جزو آیت ۲۵۱ سوره بقره جواب کافی برای سوالی شده می تواند که سرعنوان مقاله است. سرعنوان مقاله در حقیقت پرسش افغان هاست که اگر امارت اسلامی نمی بود، چه خواهد می شد ؟ امارت از آغاز خود تا اکنون برای ما افغان ها چه داده است.

برای پاسخ این پرسش، نکات چندی را باید در نظر گرفت:

نخست - مرحله پیدایش تحریک:

برای دریافت پاسخ، باید به این نکته متوجه شویم و وضعیت افغانستان پیش از آغاز تحریک را، درک بکنیم. زمان زیادی نگذشته است. شاید صحنه های آن زمان هنوز در اذهان بسیاری جوانان نقش باشد، وگرنه ماجراها و داستان های آن روزگار را حتما شنیده اند. بدون شک، آن دورۀ فسادِ عام بود. این سنت پروردگار است که به سبب بعضی انسان های مصلح، اَز بعضی دیگری که نا فرمان می باشند، مخلوقات خود را حفاظت می نماید. چنانچه با ظهور این تحریک از ملوک الطوائفی و انارشیسم جلوگیری نمود و خاک پاک شهدای افغانستان را از فساد نجات بخشید. از این نگاه، این تحریک را رحمت خاصی برای افغان ها شمرده می توانیم، که تنها و تنها خیر را برای ملت به ارمغان آورد. واقعا این تحریک فضل بزرگ پروردگار بود.

ابن عمر رضی الله عنه از پیامبر اکرم - صلی الله علیه وسلم - روایت نموده است که الله متعال به سبب یک شخص صالح از صد نفر همسایه های او، بلا و فتنه ها را دفع می کند. سپس در دلیل همین آیت فوق را قرائت نمود .

عن ابن عمر رضی الله عنه قال : قال رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم : إن الله لیدفع بالمسلم الصالح عن مائة أهل بیت من جیرانه البلاء. ثم قرأ ابن عمر ﴿ولولا دفع الله الناس بعضهم ببعض لفسدت الأرض﴾ رواه الطبرانی

دوم – مرحله حاکمیت و امارت تحریک:

اینجا اگر به این نکته متوجه شویم که تحریک اسلامی در چگونه شرایط نامساعد زمام قدرت را بدست گرفت، فشار و تحریم های بی شمار دشمنان خارجی و داخلی، وجود بقایای شر و فساد، عدم تجربه حکومتداری، دست خالی برای پیشبرد نظام و عوامل دیگری بود که این تحریک را نگذاشت تا برای افغان ها، سمبول صد در صدی رحمت ثابت شود. اما جنبه مثبت آن بر جنبه مشکلاتش بازهم گران تر بود.

پایان بخشیدن هرج و مرج، قیام امنیت مثالی، جلوگیری از تجزیه، محو فساد، رشوت و دیگر مفاسد، مصرف درست امکانات، تحکیم عدالت، جمعاوری اسلحه از افراد غیر مسئول، استحکام نظام، گام نهادن به سوی بازسازی و... خیر بزرگی برای ملت بود.

سوم – مرحله احیا و تنظیم مجدد پس از سقوط:

این مرحله نیز تقریبا مشابه مرحله اول است. زیرا از نگاه مسئولیت دولتی همه چیز از دست امارت اسلامی برآمده بود و امارت اسلامی تنها مسئولیت آزادی کشور و دفاع از خاک خود را به دوش داشت و برای این کار به خوبی شانه داد. درین مرحله اگرچه افغان ها تکالیف زیادی را دیدند، اما سبب این تکالیف امارت اسلامی نه بلکه تهاجم خارجی ها بود. تهاجم که مقاومت در برابر آن نه تنها بر امارت اسلامی بلکه بر تمام

ملت مسلمان فرض بود. این فریضه از سوی امارت اسلامی با کمال دلاوری ایفا شد و ملت نیز از امارت اسلامی پشتیبانی نمود. این هم مرادف خیر رسانی امارت اسلامی به ملت است. زیرا نجات دادن کشور از تهاجم خارجی ها، جان دادن برای آزادی کشور و اقامه دوباره افغان ها به حیث ملت آزاد و مستقل، واقعا مهربانی بزرگی بر ملت افغانستان بود و این کار را امارت اسلامی به خوبی انجام داد.

بناءً جواب آسان سرعنوان مقاله اینست که اگر امارت اسلامی نمی بود، فسادی که درین جا حاکم می بود، دوام می کرد و معلوم نیست به چه ناسوری تبدیل می شد.

همچنان اگر امارت اسلامی در برابر تهاجم ناتو به سرکردگی امریکا ایستاده نمی شد و ملت را رهبری نمی کرد، این خاک صد در صد مسلمان نشین برای قرن ها در زنجیر غلامی بیگانگان گرفتار می ماند و ارزش های مقدس دینی و کلتوری ما چطور از دست بیگانگان خصوصا از کلتور منحط غرب مصئون می ماند. تاریخ چند قرن استقلال ما با خاک یکسان می شد.

اما نیکبختانه آن چنانکه دشمنان افغانستان می خواستند نشد. لهذا با وثوق و وضاحت می توان گفت که اگر امارت نمی بود، افغان ها سرمایه زیادی خود را از دست می دادند و دوباره هرگز به دست آورده نمی توانستند.

امارت اسلامی وحدت ملی را تامین کرد

✍مولوی نعیم الحق حقانی
نویسنده و پژوهشگر امور سیاسی و جهادی

امارت اسلامی از بدو تاسیس همواره ارزشهای والای اسلامی و ملی را به سرزمین خود به ارمغان آورده است که کمتر نظامی در کشورهای دور و نزدیک شاهد آن دستاوردهای با افتخار بوده و کمتر مردمی آن افتخارات ارزشمند را به خود دیده است.

از جمله شهکاری های پر افتخار امارت اسلامی ایجاد فضای اخوت، هم دلی، وحدت و یکپارچه گی واقعی در کشور عزیز و غمزدهٔ افغانستان بود که امارت اسلامی به وجه احسن آن را تا اکنون تامین کرده است؛ بر این سخن به یقین چیزی گزاف نگفته و ادعای محض نیست چرا که همه شاهد حال بوده و هستند که یگانه حرکتی که افغان ها را ضمن آنکه استقلال، اقتدار، عزت و باورمندی داده و وحدت و یکپارچگی واقعی را تامین و در بین افغان ها فضای محبت، اخوت و برادری را نافذ و مستحکم کرد آن امارت اسلامی افغانستان بود .

امارت اسلامی یگانه مرجع تصمیم گیری برای شکل دهی نظم و نظام حکومتی برای افغانهاست که همواره تمام افغانها از هر قومیت و ملیت، خود را در آینهٔ شفاف آن می تواند مشاهده کند و هر کسی در آن

خانهٔ بزرگ احساس راحتی و آرامش داشته باشد؛ خانهٔ بزرگی که افغانها از سالیانِ سال آرزوی بنای چنان تعمیری را داشته اند.

امارت اسلامی (چنانچه که بارها در مناسبت های مختلف رسما اعلان کرده) خانهٔ مشترک تمام افغان هاست و این سخن نیز ادعای محض و چیز نو نیست بلکه در طول سالهای که از عمر آن نظام مقدس سپری شده، اگر به دقت مطالعه و بررسی شود می بینیم که تمام افغانها بدون چون و چرا و بدون قید و شرط خود را در آن خانهٔ بزرگ می بینند؛ تشکیلات نظامی و سیاسی امارت اسلامی به گونهٔ چیده شده است که از تمام اقوام در آن صف شامل اند، بدون هیچ تعصب و توجه به اینکه از کدام قوم و قبیله است و یا به کدام ملیت و زبان تعلق دارد؛ بلکه هر کسی حسب زحمت و قربانی خود در وظایف مختلف در امارت اسلامی مصروف خدمت دین و وطن خویش است .

امارت اسلامی چونکه دعوای اسلامی دارد به حکم دین هیچگاهی بین اقوام و ملیت های افغانستان فرق نگذاشته و حتی همواره کوشیده است تا در جلب اقوام و ملیت ها و نگهداری از وحدت آنها تا حدود زیادی جانفشانی و ایثار نیز بکند، شما اگر در صفوف جهادی امارت اسلامی بنگرید از بدخشان تا هلمند، از ننگرهار تا هرات، از فراه تا قندوز، از غور تا پکتیا، از کاپیسا تا بادغیس، از تخار تا نیمروز، از کابل تا قندهار و ... هر گوشهٔ افغانستان پهناور چیزی که به نام طالب و یا مجاهد است و سرباز جان برکف امارت اسلامی گفته می شود و یا در پُست های مهم ایفای وظیفه می کنند همه و همه تحت یک قومانده، یک امیر و تحت یک بیرق بوده و در جغرافیای بزرگ افغانستان زیر بیرق امارت اسلامی هر گونه ملیت ها را می توان مشاهده کرد، از پشتون و

تاجیک گرفته، تا ترکمن، ازبیک، هزاره، ایماق، بلوچ و پشه ای و غیره، و این همه لله الحمد به طراوت، تازگی، تنوع و شادابی افغان ها رنگ و بوی دیگر داده و می دهد .

دشمنان اسلام بسیار سعی و تلاش کرده و میکنند و هم اکنون نیز دست به کاراند که همواره امارت اسلامی را نمایندهٔ یک قوم خاص معرفی کنند و چنان وانمود کنند که امارت اسلامی حاکمیت یک قوم بر سایر اقوام را می خواهد حالانکه هرگز چنین نبوده و در منویات رهبری امارت اسلامی چنین موضوعی هیچ جایگاهی ندارد بلکه در آن خانهٔ بزرگ همه یک امیر شرعی داشته و طبعا والیان و مسئولین در سایر اداره ها از اقوام و قبایل مختلف را بطور زنده می‌توان مشاهده و احساس کرد، از ترکیب شورای رهبری امارت اسلامی گرفته تا روسای کمسیون های مختلف، از هیئتها و نمایندگان سیاسی گرفته تا حلقه مشرها و زونهای نظامی و والیان و ولسوالها همه و همه از اقوام و ملیتهای مختلف تشکیل شده و این تنوع و هم پذیری در صف امارت اسلامی که بیانگر صداقت و نیت پاکی آن است را به وضوح میتوان دید .

در افغاستان معاصر جریانات و تنظیمهای سیاسی و حزبهای مختلف سر برآورده و ادعای محوریت و رهبریت جامعهٔ افغانستان را کرده اند اما دیده شده که هیچ کدام شان نتوانست وحدت ملی به معنی واقعی کلمه را در افغانستان پیاده کند جز امارت اسلامی که چون بنایش بر صداقت و هم پذیری بود در قلوب آحاد ملت جای گرفت و تمام ملت را به همدیگر پیوند و هویت ملی بخشید و همه را زیر یک چتر واحد جمع کرد.

امارت اسلامی بر خلاف پروپاگند دشمنان نه نماینده یک قوم خاص بلکه نمایندهٔ واقعی تمام ملت مسلمان افغانستان بوده و در عمل نیز این

موضوع را ثابت کرده است چرا که امارت اسلامی به ملت و مسلمانان تعلق دارد نه به نژاد و یا قوم خاص، و وقتی چنین است پس تمام ملت مسلمان در آینهٔ امارت اسلامی خود را می تواند مشاهده کند و بدون کمی و کاستی به راحتی دیده میشوند و این در واقع یکی از امتیازات منحصر به فرد امارت اسلامی است چیزی که هیچ جریان و یا حزب و تنظیم سیاسی دیگر ندارد.

شاید بعضی منسوبین احزاب سیاسی و یا جریانها و حرکتها چون از این ناحیه رنج برده و خودشان در بلای تعصب و مشکلات نژادی قرار دارند کوشیده باشند امارت اسلامی را بر خود قیاس کرده و با اتهامات واهی و بی اساس و سخنان پوچ، بی دلیل و احساساتی چیزهایی غیر مستند را جعل کرده و در پی بدنامی امارت اسلامی بگویند اما واقعیت آن است که هم تاریخ و هم ملت شاهد حال بوده که امارت اسلامی همیشه منجی ملت، و منادی وحدت و یکپارچگی در کشور خود بوده و شدیدا از اختلاف و دودستگی در جامعهٔ مسلمان افغان تنفر داشته است .

امارت اسلامی چه در وقت حاکمیت خود و چه در دو دهه اشغال در مبارزه علیه اشغالگران به شمول قوم سادات از تمام اقوام و اقشار مختلف افغانستان در تشکیلات نظامی و غیرنظامی خود نیروی انسانی داشته و حسب تلاش افراد و قومیتها همه را در یک نگاه دیده و وحدت واقعی، ملی و آرمانی را برای ملت عزیز خود به ارمغان آورده است.

حتی در وقت امارت اسلامی بارها چنین اتفاق افتاده است که در مناصب و چوکی های بالا هرگاه که قومی نسبت به قوم دگر خود را در جایگاه کمتر احساس کرده امارت اسلامی به اعتبار شخصیت و استعداد و

کارآمدی و در عمل به اصل دیانت، امانت و صداقت سعی کرده توازن قومی را ایجاد کند و هر کسی را طبق لیاقت آن پُست و مقام بدهد.

پس از اشغال کشور به دست امریکا از وقتی که مبارزۀ جانانه علیه دشمنان متجاوز و ایادی اجیر شروع شد امارت اسلامی یگانه حرکتی است که در گوشه و کنار افغانستان جبهات متحد و فعال داشته و تنها حرکتی بوده و هست که مبارزه واقعی با امریکا به آن منسوب میشود و افراد و عساکر فداکار امارت اسلامی از هر قوم و قبیلۀ افغانستان بوده و تمام تودههای عزتمند و با غیرت کشور بخاطر آزادی، اعادۀ استقلال و نجات وطن متحدانه زیر لوای مقدس امارت اسلامی گرد هم آمده اند.

نیز امارت اسلامی همواره در بیانیه های رسمی خود مخصوصا در پیام های مناسبتی اعیاد مذهبی به همه تاکید کرده است که امارت اسلامی به دنبال یک نظام افغان شمول بوده و هیچگاهی مسئلۀ لسان و نژاد برای آن مطرح نبوده بلکه هر کسی طبق تلاش، قربانی، اخلاص و همکاری خود در نظام امارت اسلامی در مسئولیت های مختلف گمارده میشود و بر اساس اخوت و مودت اسلامی با تمام ملیت های افغان رفتار میشود.

طبق قانون نظام شناسی از شاخص های یک نظام موفق و ایده آل آنست که در ترکیب خود افرادی را از ملیتهای مختلف و مطرح کشور با خود به همراه داشته باشد تا به دنیا وحدت ملی و همبستگی خود را نشان داده و پیغام واضح هم پذیری و همزیستی در فضای اخوت و برادری را انعکاس بدهد؛ مخصوصا در کشوری مثل افغانستان که همواره دستخوش تحولات بوده و دشمنان سرسخت اسلام هیچگاهی نخواسته که افغانها برادروار و متحد در کنار هم زندگی سالم و مسالمت آمیز در فضایی سرشار از امنیت و آرامی داشته باشند.

خلاصه این یک حقیقت انکار ناپذیر است که امارت اسلامی چه در وقت حاکمیت، چه در وقت حمله امریکا و اشغال کشور به دست قوای صلیبی در تمام جبهات با ایجاد انگیزه و احساس در تمام قومیت ها، وحدت ملی به معنای واقعی کلمه را به وجود آورده است و ان شاء الله تعالی در حاکمیت دوباره و سرتاسری امارت اسلامی، اتحاد و وحدت ملت افغانستان در محوریت نظام مقدس امارت اسلامی قرار گرفته و ملت عزیز افغانستان در تمام دنیا در وحدت ملی واقعی، اخوت و برادری زبان زد عام و خاص شود.

به امید آن روز زیبا و بزرگ که دور نیست.

ان شاءالله تعالی

ویژگی های رهبری امارت اسلامی

✍مولوی اسدالله کریمی - نویسنده و ژورنالیست

تاریخ و تجربه ها ثابت کرده است که یک نظام و نهضت آنگاه می تواند به اهداف خود برسد، که زعامت و رهبری آن متصف به علم، حلم، صبر، ثبات، استقامت، شجاعت، تقوی، عزم، تدبر، بصیرت سیاسی، تعهد، استقلال و دیگر صفات خوب معنوی و حقیقی باشد. زیرا این صفات، ارزش حیاتی برای بقا، استحکام و ارتقای نظام دارد.

ویژگی های را که خداوند متعال در قرآن کریم برای قیادت و رهبری نظام اسلامی معیار ساخته است، آن نیز عبارتند از داشتن علم، درایت، قوت رای، آگاهی از امور حربی، قوت و سلامت جسمانی، شجاعت، شکیبایی، همت عالی؛ نه خانواده شاهی و اشرافی و یا سرمایه فراوان مادی.

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا وَنَحْنُ أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِّنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مُلْكَهُ مَن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ – البقره : ۲۴۷].

ترجمه : و گفت به آن ها پیامبر شان، هر آئینه خدا مقرر کرده بر شما طالوت را بادشاه، گفتند چگونه باشد او را بادشاهی بر ما، حال آنکه ما سزاوار تریم به بادشاهی از وی، و داده نشده او را فراخی از مال، پیامبر

گفت هر آئینه خدا پسندید او را بر شما و افزود او را فراخی در علم و جسم. و الله می دهد ملک خود را هر که را خواهد و الله فراخ کننده و بسیار دانا است.

علامه ابن کثیر – رحمه الله – در تفسیر این جزو آیت وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ نوشته است : (وَزَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ) ای : و هو مع هذا اعلم و انبل منكم و اشد قوة و صبرا فی الحرب و معرفة بها.

امارت اسلامی افغانستان که در عصر کنونی سنگر مستحکم جهاد و مبارزه در برابر کفر و استبداد در سطح جهان شمرده می شود، رهبران تاسیسی آن لله الحمد به شکل موهوبی از استعدادها، صلاحیت و مهارت های فوق العاده رهبری و ویژگی های فوق الذکر برخوردارند. رهبری امارت اسلامی با داشتن مواصفات ذکر شده به انواع مختلف و در مراحل مختلف امتحان داده اند و در راه اسلام و جهاد از هیچگونه قربانی دریغ نورزیده اند.

شماری از مشخصات، مواصفات و ویژگی های رهبری امارت اسلامی را، که بنده قلمبند کرده ام، قرار ذیل است :

هرگاه مؤسس امارت اسلامی مرحوم ملا محمد عمر مجاهد – رحمه الله – در سال ۱۴۱۵ هجری قمری، مبارزه بر ضد شر و فساد، ظلم، فحشا، غصب، دزدی و هرج و مرج را بنیاد گذاشت و ۹۵٪ خاک کشور را از عناصر یاد شده پاکسازی نموده، نظام اسلامی را قائم نمود، حصول این هدف بزرگ دران اوضاع دشوار ازین سبب ممکن شد که رهبری این نهضت به مزایای زهد، تقوی، شجاعت، اراده قوی و تعهد به منافع علیای دین و کشور، موصوف بودند.

راز موفقیت و کامیابی امارت اسلامی اینست که رهبری امارت ویژگی ها و مواصفات زیادی دارد که در دیگر رهبران جهان بسیار کم و یا اصلا دیده نمی شود.

ایشان نه سرمایه های مادی جمعاوری کردند، نه در برابر ارزش ها معامله کردند، نه صاحب جای و جایدادهای بزرگ شدند، نه برای زندگی مستریح و آرام پیشنهادهای دالری را پذیرفتند و نه هم از مرگ، زندان و تعذیب های دشمن ترسیدند.

امارت اسلامی که از متن ملت به میان آمده و کاملا یک نهضت ملی است، از روز تاسیس خود تا اکنون از سوی چنان رهبران مدبر، دین پرور و میهن دوست رهبری شده است که جان، مال و اولاد شان را قربان نمودند، اما این صف مقدس را همچو بنیان مرصوص مستحکم، متحد، یکمشت و متعهد به تمام ارزش ها و منافع علیای دین و میهن نگه داشته و ملت را در برابر اشغالگران و غلامان شان منسجم و به روحیه فوق العاده جهادی مجهز ساخته اند.

چنانکه امارت اسلامی از میان ملت ظهور کرده است، بزرگان آن نیز در بین ملت از محبوبیت خاصی برخوردار اند و در داخل صف از اوامر ایشان چنان متابعت می شود که دوست و دشمن همه بر آن معترف اند.

امارت اسلامی در هجده سال گذشته، مراحل بسیار دشواری را سپری کرده است، اما بزرگان آن هر یکی شان در دوره خود چنان نقشی را ایفا نموده اند که امریکا و ائتلافیان شان را در عزایم شوم شان ناکام و به این متوجه ساخته اند که تهاجم بر افغانستان بر مبنای محاسبه نادرست و غیر قابل عمل بود.

این تدبر، بصیرت سیاسی، توکل الهی و موقف تغییر ناخوردنی بزرگان امارت اسلامی بود که بالاخره به نصرت پروردگار و به حمایت مردم مجاهد افغانستان، امریکا را از مرکب زور و غرور پایین و به این وادار ساخت که به سمبول عظمت و استقلال افغانان که همانا پرچم سفید است زانو نهاده و راه تفاهم را اختیار کنند.

امارت اسلامی خانه فداکاری ها و قربانی هاست. هر خورد و بزرگ این نهضت ملی، شهادت، حبس، زخم، هجرت و هر گونه تکالیف را در هر مرحله مبارزه کنونی با پیشانی باز استقبال نموده است. ده ها تن اعضای شورای رهبری، وزیران، والیان و دیگر مسئولان بلندرتبه این نهضت ملی و جهادی شهید، زخمی و بندی شده اند و شکنجه های سنگین و تکالیف گوناگون را در راه خدا متحمل شدند.

رحلت مؤسس امارت اسلامی مرحوم ملا صاحب به دور از خانواده، اولاد و رفقا در حال جدایی و مسافری، شهادت امیرالمؤمنین منصور صاحب، قربانی های وزیر دفاع امارت اسلامی و نائب مرحوم ملا صاحب الحاج ملا عبیدالله آخند، ملا دادالله رهبر، مولوی اختر محمد عثمانی و چهار فرزند رهبر با ابتکار دو دوره جهاد مرحوم مولوی جلال الدین حقانی، شهادت های با افتخار داکتر عبدالواسع عزام، استاد محمد یاسر، الحاج ملا عبدالمنان آخند، ملا عبدالسلام بریالی، یکجا شدن حافظ خالد عبدالرحمن، پسر زعیم کنونی امارت اسلامی با قافله استشهاد و فداکاری های بزرگان زیادی امارت اسلامی شاهد است که رهبری امارت اسلامی این کاروان مقدس را با خون خود پرورش کرده، منسجم نموده و یکمشت نگه داشته است و دشمن نامرد هنوز فرصت نیافته است که طبق میل خود درین صف تفرقه ایجاد کند.

رد شدن خواسته های مغرورانه و ناروای فراعنه عصر کنونی (بوش، تونی بلیر و دیگر زورگویان) از سوی مؤسس امارت اسلامی مرحوم امیرالمؤمنین در سال ۲۰۰۱ میلادی، سپس منظم نمودن دوباره صفوف جهادی پس از اندک زمانی، و دوری اختیار کردن مرحوم ملا صاحب از خانواده خود برای استحکام محاذهای جهادی و جلوگیری از انشعاب و فروپاشی احتمالی امارت اسلامی، و دیگر ده ها کارنامه ها و قربانی هایست که متانت، تعهد محکم، عقیده راسخ و باور قوی او بر رب لایزال را بیان می کند.

یادآوری این را هم ضروری می دانم که مرحوم امیر المؤمنین دوازده سال کامل از خانه های خامه و گِلی کشور عزیز، مقاومت جهادی در برابر جهان متهاجم کفری را رهبری نمود.

همچنان شهید امیر المؤمنین ملا اختر محمد منصور – تقبله الله – در زمان نیابت امارت اسلامی تمام امور امارت اسلامی را با کمال درایت، احتیاط و سنگینی به دوش گرفت. او در زمان نیابت و سپس قیادت امارت اسلامی چنان شهکاری های را ثبت نمود که در تاریخ کم نظیر است.

شهید منصور صاحب بالاخره برای دین اسلام و دفاع از صف جهادی امارت اسلامی، روح پاک خود را در حالی به پرورگار خود پیش نمود که پیکر مبارکش در شعله های بارود امریکایی ها کاملا کباب شده بود.

این بصیرت سیاسی، حسن تدبیر، ابتکار عالی، تدبر، اخلاص فراوان و تعهد محکم شهید منصور صاحب به منافع امارت اسلامی بود که با امکانات بسیار اندک، روابط سیاسی و دیپلوماتیک با منطقه و جهان

ایجاد نمود، دفتر سیاسی در کشور قطر باز نمود، پنج تن رفقای مهم را از زندان گوانتانامو رها ساخت، پروژه مسلمان کشی به نام داعش را در نطفه خنثی کرد، ولایت شمالی قندوز به دست مجاهدین سقوط کرد و........

پس از شهادت غمبار منصور صاحب – تقبله الله – ، شیخ الحدیث مولوی هبة الله آخندزاده حفظه الله که عالم متبحر و برجسته است و در زندگی شهید منصور صاحب معاون او و در زمان حاکمیت امارت اسلامی از رفقای معتمد مرحوم امیر المؤمنین بود، از سوی شورای اهل حل و العقد به حیث زعیم جدید امارت اسلامی تعیین شد.

شیخ صاحب حفظه الله به حیث شخصیت متدین، مشفق، متواضع، قاطع و متعهد به اصول و ضوابط، مسیر مرحوم امیرالمؤمنین و شهید امیر المؤمنین را به خوبی تعقیب نمود، ۲۲ والیان را به منظور نظم و نسق در صف به یک فرمان برطرف و بجای شان والیان جدید گماشت، خدمات ارزشمندی را با همکاری کمیسیون های تعلیم و تربیه، صحت، زراعت، جلوگیری از تلفات ملکی و سمع شکایات، برای مردم عرضه نمود و برخورد مشفقانه او با بندی ها، بیان گر تحمل، صبر، بصیرت سیاسی و همدردی واقعی او با کشور و هموطنان ماست.

شیخ صاحب حفظه الله در داغ نگه داشتن سنگرهای جهاد به حدی جدی و قاطع است که حتی جگرگوشه خود حافظ خالد عبدالرحمان – تقبله الله – را شامل قافله استشهاد نموده در راه خدا قربان نمود. فتح ولایت های فراه و غزنی، محاصره لشکرگاه و ترینکوت، فتح ده ها ولسوالی ها، حملات سنگین بر مخفیگاه های مهم و حساس دشمن به شمول شوراب، جدا شدن هزاران تن عساکر و پولیس و کارمندان

استخباراتی از صف دشمن و مدیریت خوب جریانات اخیر، ثمره و نتیجه کنترول اوضاع نظامی در کشور است.

شیخ صاحب با فراست عمیق و با داشتن درک کامل از رهنمودهای دین مبین اسلام در تعامل با کفار، در پهلوی سنگر در دفتر نیز بر دشمن دست بالا دارد. او با تعیین تیم قوی و با تجربه مذاکراتی، برای نخستین بار مذاکرات کنندگان امریکای اشغالگر را شانزده روز پیهم در میز مذاکرات مشغول نگه کرد و اجیران داخلی را آنقدر به انزوا انداخت که کسی تصور آن را هم نمی کرد.

خلاصه اینکه با در نظرداشت موارد فوق الذکر، رهبری امارت اسلامی را می توانیم مجموعه علم، تجربه، قاطعیت، شجاعت، استقامت، همدردی، صبر، نفرت از ریا و تظاهر و تعهد به ارزش های دینی و منافع ملی بگوییم.

امارت اسلامی ؛ یک نیاز و ارزش

✍نور احمد سعید

بعضی ها به ارزش و منافع وجود و بقای امارت اسلامی چندان متوجه نیستند. ایشان فکر می کنند جهاد بر ضد تهاجم و فساد یک وجیبه است، اما این مهم نیست که چوکات و صف مبارزه ما امارت اسلامی باشد. به زعم ایشان ؛ ما جهاد و مبارزه می کنیم، اما اگر به شکل اجتماعی نشد باکی ندارد، به شکل انفرادی و گروهی انجام می دهیم.

اگر فکر نموده و به تاریخ مراجعه بکنیم، بسیار روشن است که هیچ مبارزه ای به شکل انفرادی و گروهی و در صورت تعدد گروه ها، به اهداف خود نرسیده است، خاصتاً مبارزه که بُعد نظامی هم داشته باشد و جهاد مسلحانه بخش مهم آن باشد. زیرا وضعیت جهادی به شکل دراماتیک گاهی به جانب مثبت و گاهی هم به جانب منفی تغییر می یابد، در چنین صورت اگر شخص مبارز در جامعه و جماعت نباشد (و تنها و خودسر باشد) نه تنها از اوضاع سود برده نمی تواند، بلکه دستاوردها را نیز رایگان از دست می دهد.

برعکس فعالیت های خودسرانه و گروهی ؛ نمونه خوبی مؤثریت یک نهضت و نظام، امارت اسلامی است. امارت اسلامی کارهای خود را از صفر شروع نمود، در داخل کشور چنان منابع و مدارکی وجود نداشت که با آن حوائج جنگی امارت اسلامی برآورده می شد و هم بخش ملکی

نظام به پیش برده می شد، و بر علاوه ازین، تحریم های یکطرفه اقتصادی و سیاسی نیز وضع شده بود. اما امارت اسلامی با این همه مشکلات، دستاوردهای مادی و معنوی برای کشور و ملت دارد.

به طور نمونه ؛ امارت اسلامی کشور را از تجزیه نجات داد، انارشیسم را محو کرد، امنیت و عدالت را تامین کرد، نظام شرعی را حاکم ساخت، از جان، مال و آبروی ما دفاع کرد و جهاد بر ضد اشغال را آغاز و به این حد رسانید.

این چطور ممکن شد ؟

دلیل بزرگ این دستاوردها، سیستم و نظامی به نام امارت اسلامی است.

اگر ما سیستم و نظامی به نام امارت اسلامی نمی داشتیم، نه گلیم شر و فساد را از کشور عزیز برچیده می توانستیم و نه هم مبارزه بر ضد اشغال را آغاز و به این حد رسانیده می توانستیم. این برکت نظام است که مبارزه ما را از افراط و تفریط نگه داشته است، به مبارزه ما جامعیت و قوت بخشیده است و این هم ثمره نظام است که دشمن را در عرصه نظامی از پا درآوردیم و آماده حل سیاسی ساختیم.

نبود نظام، نام دیگری هرج و مرج است و این مسئله فقهی است که حاکمیت ظالم از هرج و مرج بهتر است. انسان مدنی الطبع است، یعنی انسان مجبور است که در جامعه جذب شود، اما جامعه به نظم ضرورت دارد و نظم بدون نظام نمی آید.

خلاصه اینکه اگر در برابر تهاجم صلیبی، سیستم و نظامی به نام امارت اسلامی نمی بود افغانستان مستعمره امریکایی می بود، و اگر فرضا جهاد بر ضد اشغال بدون امارت اسلامی آغاز می شد، ۱۰٪ دستاوردهای کنونی نظامی و سیاسی هم به دست نمی آمد. نتیجه معکوس مبارزۀ بی نظام و جناح های متعدد را در سوریه، عراق و لیبیا مشاهده کرده ایم، آن ها چقدر چانس ها و فرصت های مهم را به آسانی از دست دادند.

بنا برین وجیبه ماست که امارت اسلامی را نگه داریم و برای قوت و استحکام بیش تر آن مبارزه و مساعی همه جانبه انجام دهیم.

امارت اسلامی برای ما صف واحد و مؤثر مبارزه ساخت

✍سعیدالرحمن مظهری - نویسنده و عالم دین

پس از پایان اشغال شوروی، افغانستان از مرحله دشواری می گذشت، تمام کشور در گرداب هرج و مرج گرفتار بود، انارشیسم، پاتکسالاری و تفنگسالاری به اوج رسیده بود، اهداف علیای جهاد در طوفان نفسانفسی و زورگویی زیرپا شده بود و جان، مال و آبروی مردم مصئون نبود. در حالیکه افغان ها برای رهایی ازین دوره ویرانگر از هیچ سو امیدی نداشتند، تحریک اسلامی طالبان در برابر شر و فساد آغاز شد.

آن زمان این نهضت اسلامی به حیث نیروی متحد، گلیم چند پارچگی، جنگ های داخلی و فساد را از کشور برچید و اهداف جهاد بر ضد شوروی را که قیام نظام اسلامی، تمامیت ارضی، امنیت و خوشحالی بود، تحقق بخشید.

امارت اسلامی چنانکه در برابر شر و فساد متحد بود، در برابر اشغال امریکایی نیز صف واحد مبارزه را تنظیم نمود. تنظیم صف در اوائل جهاد کنونی کاری بسا دشوار بود. اما بزرگان امارت اسلامی که اهمیت وحدت را درک کرده بودند، یکبار دیگر مجاهدین را زیر بیرق واحد جمع کردند. زیرا هرگاه صف جهاد و مبارزه از تنظیم های مختلف تشکیل شود، احتمال زیادی می رود که بجای تمرکز بر دشمن، مشغول جنگ ها و اختلافات بین خودی شوند و این کار سبب ناکامی مبارزه و یا هم عامل نرسیدن به اهداف خود می شود.

در زمان جهاد بر ضد شوروی، تنظیم های جهادی تقریبا نصفی از توانایی خود را در درگیری ها و رقابت های بین خودی خرج کردند. آن ها اگر چه شوروی را شکست دادند، اما نتوانستند به بعضی اهداف مهم جهاد برسند، که قیام نظام سالم اسلامی، تامین امنیت، پیشرفت اقتصادی و تشکیل نیروی نظامی بود، بلکه چند پارچگی آن ها نتیجه معکوس را در قبال داشت. با جنگ های بین خودی، مزاحم در برابر نفاذ شریعت واقع شدند، خون مسلمانان را بی دریغ ریختند، شر و فساد گسترش یافت و در دشمنی با یکدیگر آنقدر پیش رفتند که حتی بعضی کمونیست ها را در پهلوی خود گرفتند، بعضی ها دوباره دست کمک به روسیه دراز کردند و بعضی ها هم خواستار مداخله نظامی امریکا شدند.

اگر بیرون از افغانستان به سوریه نگاه شود، آنجا قیام بزرگی در سال ۲۰۰۱ بر ضد نظام بشار الاسد آغاز شد. اما این قیام زیر چتر واحد نبود، بلکه انقلابی ها در حدود صد گروه خورد و بزرگ تقسیم شده بودند، آن ها اگر چه در اوایل به سبب زیادت خود پیشروی های داشتند، اما سپس بر اثر جنگ ها و رقابت های بین خودی چنان ضعیف شدند که پیروزی شان به ناکامی تبدیل شد. تمام ساحات مفتوحه را از دست دادند و اکنون تنها در ادلب و بعضی مناطق دیگر محاصره هستند.

در لیبیا اگر چه قیام مردمی به همکاری ناتو کامیاب شد، اما این کشور پس از سرنگونی دولت معمر القذافی در سال ۲۰۱۱ میلادی به سبب تعدد احزاب و تنظیم ها با سرنوشت نامعلومی رو برو است. در شرق و شمال کشور در پهلوی دو دولت موازی، ده ها گروه دیگر فعال هستند و اختلافات و جنگ های بین خودی آن ها لیبیا را به هرج و مرج گرفتار و زمینه را برای مداخله بیگانگان همواره کرده است.

با استفاده ازین هرج و مرج، نظامیان و گروه های استخباراتی امریکا، روسیه، فرانسه و کشورهای دیگر اروپایی در لیبیا فعالیت می کنند. گروه های متخاصم لیبیا برای کامیابی خود از آن ها کمک می گیرند. آن ها این گروه ها را بر ضد یکدیگر حمایه می کنند، اما کمک شان به حدی می باشد که هیچ گروهی به حاکمیت سرتاسری نرسد، بلکه تنها بازار جنگ ها را داغ نگه دارد.

امارت اسلامی با یکپارچگی خود استقلال خود را نگه داشته است، در تمام تصامیم خود آزاد است و با کشورها همانند نظام مستقلی برخورد می کند. تعدد تنظیم ها در زمان جهاد بر ضد شوروی راه را برای استخبارات منطقه و جهانی باز کرد، تا آن ها بعضی تنظیم ها و قومندانان را به دست خود بگیرند و برای منافع خود استفاده کنند، همچنان هر تنظیم برای برتری خود با شبکه های استخباراتی روابط داشت و در بدل همکاری ها، جنگ نیابتی آن ها را به پیش می برد. در نتیجه ؛ هم استقلال خود را از دست دادند، هم از مسیر خود منحرف شدند و هم به منافع ملی کشور متعهد ماندند.

امارت اسلامی با وحدت خود وحدت ملی را مصئون ساخت. مردم هر زبان، هر قوم، هر نژاد و هر سمت را در آغوش خود جا داده، همه شان را در صف واحد جهادی گردهم آورد. این وحدت مردمی در پیروزی جهاد کنونی بسیار مؤثر تمام شد.

یکپارچگی امارت اسلامی نعمت بزرگ پروردگار است. زیرا از فتنه ها و مشکلات بی شماری پیشگیری کرده و راه روابط مغرضانه با مجاهدین را بسته است. این عامل مهم متحد ماندن این صف است. دشمن این نقطه را درک کرده و برای چند پارچگی و از بین بردن امارت اسلامی

کوشش های زیادی را به خرج داده است. به میان آوردن داعش در افغانستان و تبلیغات گسترده ای برای آن، بخشی از این تلاش ها بود. دشمن می خواست صف واحد جهادی زیر لوای سفید را از هم فرو بپاشد و جهاد افغان ها را ناکام و یا هم ضعیف بسازد. همچنان دشمن پس اعلان وفات مرحوم امیرالمؤمنین و تعیین شهید امیرالمؤمنین ملا اختر محمد منصور – تقبله الله – تلاش های خود را برای نفاق افگنی در امارت اسلامی تسریع بخشید، اما امارت اسلامی این همه تلاش های دشمن را خنثی کرد و صف را کاملا متحد نگه داشت.

وحدت امارت اسلامی چنانکه در عرصه نظامی رمز پیروزی آن دانسته می شود، در عرصه سیاسی نیز اهمیت فراوانی دارد. امارت اسلامی با سائر کشورها از یک آدرس تماس می گیرد و همچنان در مذاکرات با امریکا از موقف واحد سهم می گیرد. از همینست که امارت اسلامی نه در تعیین تیم مذاکراتی و نه هم در تشخیص موضوعات مشکلی دارد، بلکه امارت اسلامی با موقف واحد خود می تواند هم منافع ملی کشور را نگه دارد و هم اهداف علیای جهاد را حفظ کند.

وحدت و یکپارچگی امارت اسلامی چنانکه اکنون در مبارزه بر ضد اشغال مهم است، پس از پایان اشغال نیز آینده روشنی را به ثمر می آورد. زیرا در پهلوی امارت اسلامی گروه دیگری جهادی وجود ندارد، تا در آینده بر سر توزیع قدرت با امارت اسلامی بجنگد و زمینه برای هرج و مرج در کشور مساعد شود. مردم خوش بین هستند که پس از اشغال، جنگ های داخلی رخ نمی دهد و آن دوره خانمان سوز انارشیسم و پاتکسالاری تکرار نمی شود.

امارت اسلامی تاریخ اسلاف ما را زنده کرد

✍قاری سعید خوستی - نویسنده، مناظر و فعال رسانه های اجتماعی

پس از سقوط خلافت عثمانی، جهان غرب به اشغال جغرافیایی، فزیکی و معنوی ما کمر بستند و متاسفانه در تصمیم خود موفق هم شدند. ما تا مدت زیادی تحت اشغال فزیکی آن ها قرار داشتیم، اما هرگاه اشغال فزیکی دشمن پایان یافت، باز هم آزاد نشدیم. زیرا تهاجم دشمن در عرصه های فکری، تعلیمی، اقتصادی و فرهنگی هنوز جریان داشت.

نیروهای جهانی صلیبی و صهیونیستی ساختارهای فکری، عقیدوی و سیاسی ما را شکستند، سرمایه بی حسابی را برای انحراف نسل مسلمان صرف کردند و نتیجه اش این شد که مسلمان ها تنها به نام مسلمان باقی ماند، از زندگی عقیدوی و تعبدی اسلام بی خبر ماندند، سیاست اسلامی را بنیادگرایی دانستند و از زندگی معاملاتی، اخلاقی و اجتماعی اسلام بی خبر پرورش یافتند.

احکام اجتماعی، سیاسی و معاملاتی اسلام تنها به کتاب ها محدود شد، اگر با کسی در مورد احکام اسلام و یا نفاذ و تطبیق آن بحث می شد، فی الفور می پرسید ؛ نظام و احکامی را که یاد می کنید، نمونه اش را در سراسر جهان نشان بدهید. اینجا بود که ما بی پاسخ ماندیم. چرا ؟ زیرا کفر جهانی تصور نظام اجتماعی و سیاسی اسلام را از اذهان نسل

مسلمان محو کرده بود. هرگاه از ایمان، تقوی، ایثار، فداکاری، عدالت، اخلاقِ والا و ترحم اسلاف خود حکایت می کردیم، باز هم گفته می شد ؛ شما یک مثال زنده آن را برای ما در این جهان بزرگ نشان بدهید.

اما طالب فقیر که چندان پروای نزاکت های دیپلماتیک جهان معاصر را نداشت، با عمل، درایت و قربانی خود نمونه های زنده و عملی نظام اسلامی، امام عادل، تقوی، ایثار، عدالت و تعهد محکم به اسلام را برای جهانیان به نمایش گذاشت.

امارت اسلامی که بنیاد آن را غازی بزرگ اسلام امیرالمؤمنین ملا محمد عمر مجاهد – رحمه الله – گذاشته است، برای دنیا ثابت کرد که مفاهیم نظام و عدالت اسلامی تنها به کتاب ها محدود نیست، بلکه مسلمانان می توانند آن را در عمل پیاده کنند. وزیران، والیان و دیگر مقامات بلندرتبه امارت اسلامی بر عکس دیگر مقامات جهان با مسلمانان در نمازها و دیگر مراسم دینی و ملی بدون کدام محدودیت اشتراک می ورزیدند. برای یک شخص عادی هم مشکل نبود که والی، وزیر و حتی امیرالمؤمنین را ببیند.

ما داستان های بی شماری صحابه کرام – رضی الله عنهم – و اسلاف – رحمهم الله – را خوانده بودیم، قصه حضرت خنساء رضی الله عنها را شنیده بودیم و لیکن نمونه آن را به چشم سر ندیده بودیم، اما در جهاد جاری بر ضد صلیبی های اشغالگر با چشم های خود تماشا کردیم که یک مادر افغان تمام پسران خود را در راه خدا قربان می کند و به این کارنامه خود افتخار دارد. دیدیم که شهید امیر المؤمنین خود را برای این دین کباب نمود، پسر امیر المؤمنین حفظه الله بر پیکر خود بمب ها را می بندد و داخل مخفیگاه های دشمن می شود، و شاهد هستیم که یک زعیم

امارت اسلامی چهار پسر خود را برای سربلندی دین مقدس اسلام نثار می کند و باقی ماندگان را توصیه محکم می کند که این راه را دنبال نمایند.

امارت اسلامی تاریخ قربانی ها، فداکاری ها، عدالت، وحدت و اطاعت اسلاف را زنده کرد. برای دنیا نشان داد که شریعت، عدالت، اخوت و در مجموع نظام اسلامی محض شعارهاست، بلکه این همان مفاهیم عالیست که سنگ بنیاد فکر و عقیده ماست و تا قیامت صدها هزار جوانان برای احیاء و نگه داری آن جان های شان را قربان می کنند. ان شاء الله و هو العزیز.

امارت اسلامی استقلال ما را اعاده کرد

✍ داکتر حبیب الله هلال
نویسنده و تحلیلگر امور سیاسی واجتماعی

سالیان سال است که افغانستان در منجلاب تجاوز، اشغال، جنگ های داخلی و آتش تیر و تفنگ می سوزد و مدت مدیدی است که باشندگان این خطه از فقر، دربدری، نیازمندی، بحران و بی ثباتی رنج می برند. که این حوادث و وقایع، بسیاری اوقات تلخ و گاهی شیرین، صفحات تاریخ این سرزمین را بسیار سنگین و پرمحتوا کرده است، اگر اوراق تاریخ زرین این سرزمین را ورق بزنیم، خواهیم آموخت، هر زمانی که افغانستان با انزوا، گسستگی، فروپاشی و سقوط مواجه شده است، دست حکام خائن و خادم بیگانه درکار بوده است و پس از آن ملت متدین، سلحشور، جنگجو و بیدار علی الرغم اینکه در شرایط و حالات متفاوت به همان اندازه که دست شان خالی، جیب شان تهی و دسترخوان شان بی نان تر بوده است، به همان پیمانه با اتکاء به زور بازو و ایمان قوی و توکل بر خالق هستی، برای حراست از دین، خاک، شرافت و حریت دست به قیام و مبارزه زده و با شمشیر و تفنگ دست داشتهٔ خود لکه های ننگین و داغ های سیاه آنها (حاکمان و مزدوران) را سترده و پالوده اند.

هر باری که کدام امپراطوری، قدرت استعماری، متجاوز شرقی و اشغالگر غربی به این کیان یورش آورده و این مرز و بوم را اشغال کرده است، همیشه این ملت و مردم دین دوست، سلحشور، بیگانه ستیز و رزمنده بوده است که تحرک را بر سکون، قیام را بر آرامش و حریت را بر بردگی ترجیح داده و با سرسپردن، فداکاری و تقدیم هر نوع قربانی دوباره عزت و افتخار را به کشور و ملت بازگردانده اند. اما در این میان دو وضعیت همیشه موجود بوده است، که یکی به شکل متغیر دوباره از نو بروز کرده و دیگر به شکل ثابت باقی مانده است .

اگرچه متجاوزین و اشغالگرانی که یکبار شکست تلخ و ننگین خود را در این خاک تجربه کرده اند، با درس گیری از شکست خود برای همیشه توبه کرده و دیگران را نیز توصیه های نیک می دهند ولی بازهم کم نیستند قدرتمند ترین های روی زمین که خود را قدرت بلامنازع جهان امروزی می خوانند و سودای سلطه و حکمروایی بر این ملت و خاک را در سر دارند. اما همین نیرومند ترین شان نیز برای تذلیل، فریب و اغفال کردن این ملت، به طرز و روش متغیر و دگرگونه متوسل شده و از حیله ها و نیرنگ های نوین و گوناگون استفاده کرده اند. اما مزدوران فرومایه و وطن فروشان جاه طلب و بردگان زر اندوز به همان شکل ثابت و تکراری و با فراموشی تاریخ پیشینیان هیچگاهی از خباثت، جهالت و پست فطرتی دست بر نداشته و هر بار هر جاسوس، خائن و مزدور بیگانه در همان قالب و ساختار پیش، در اطاعت و خدمت از دشمنان دین و وطن عملکرد و کردار شاه شجاع های پیشین را اختیار کرده و چند صباحی کمر همت به پیش خدمتی آنان بسته است. اما علی الرغم این خدمت خالصانه بازهم هر بار همان حامیان و باداران شان پس از استفاده و ختم

اعتبار کارشان آن ها را مثل تفاله یی دور انداخته و برای همیشه رها کرده اند.

در این نوشته جات قصیر می خواهم اندکی دربارۀ روزگار و زمان عطفی که اگر برای جلوگیری اش به همان شکل مناسبی که اقدام صورت گرفت، کار نمی شد، افغانستان همانند صده هژده شاید برای همیشه نام و نشانش تنها در تاریخ می ماند و دیگر افغانستان مستقل امروزی یا دیروزی نمی داشتیم.

از دور زمانی است که افغانستان در بحران به سر برده ونا امنی ها روز به روز بیشتر می شود اما چرا وقتیکه ملت های دیگر زندگی آرام و آسوده یی دارند، ملت افغان نمی تواند به چنین آرامش و ثبات پایدار برسد. همه انسان ها چه حاکم و چه محکوم، چه امرا و چه رعیت همه بر یک سخن در گفتار متفق هستند که هر انسانی حق زندگی آزاد و مستقل دارد و به همین شکل یک ملت که در یک محدوده جغرافیایی زندگی و بودباش دارد حق دارد که از زندگی آزاد، مستقل و عاری از دست اندازی و دخالت اجنبی و بیگانه برخوردار باشد. اما چرا با استقلال این ملت اینگونه تعامل می شود، و اصلا استقلال چیست که این قدر باید حائز اهمیت باشد.

استقلال کلمهٔ یی است زیبا، دلچسب و مورد پسند خاص و عام. هر انسان چه در زندگی شخصی برای خود و چه در زندگی اجتماعی برای دیگران خواهان استقلال است و هر ملتی اشتیاق دارد که کشوری مستقل و آزاد داشته باشد. اما اگر به واقعیت و از دیدگاه عمیق به استقلال و معنا و کاربردش نگریسته شود، بسیار مورد بحث و تنازع واقع می شود و کمتر کسی به عمق این مسئله رفته و آنرا از زاویهٔ حقیقت بررسی کرده

است. که مشافهه در این مورد مبحثی جداگانه تحت عنوان تازه را می طلبد .

استقلال کلمه یی است از باب استفعال که به معنای قلل، قلیل و کم کردن بیان شده است که غرض از آن کم کردن وابستگی و محتاجی به دیگران است. و براین اساس تعریف کلمهٔ استقلال خود ارادیت، خودمختار بودن، آزادی داشتن و بدون مداخله کسی کار خود را اداره کردن است که این تعریف بیشتر در صحنه سیاسی کشورها و دولت ها برای اداره و کنترول همه امور خارجی و داخلی آن به حساب می آید. بدینصورت که اگر کشوری توانایی آن را داشته باشد که تمام دستور کار داخلی و خارجی، طرح و تطبیق نقشه های کلان دولتی و کشور را بدون هر نوع وابستگی و تاثیر کشورها، سازمان ها و قدرت های دیگر در همهٔ بخش های سیاسی، اقتصادی،اجتماعی، فرهنگی و دینی را مطابق اختیار و حسب ضرورت خود اجرایی کند، آن کشور یک کشور مستقل نامیده می شود.

استقلال بیشتر کشورهای جهان بخاطر موقعیت و حالت جغرافیایی و منابع زیرزمینی آن متغیر است. مثلا جاپان که کشوری در شرق دور است و در میان بحرها محاصره شده است، هیچگاهی استقلالش با خطر مواجه نشده است اما بالعکس افغانستان که در قلب آسیا و تقاطع کشورهای آسیایی است، همیشه استقلالش به چالش کشیده شده است. موقعیت جغرافیایی و منابع زیرزمینی افغانستان برای این سرزمین و ملت آن همیشه مشکل ساز و جدال آفرین بوده است. زیرا افغانستان بر چهارراهی وصل آسیا با اروپا و جنوب با شمال است که برای قدرت های جهانی و یکه تازان زمان همیشه مطلوب بوده است. در این میان

دشمنان این سرزمین همیشه در فکر سلطه و حکمروایی بر این خاک و بوم بوده و از هر راهی کوشش کرده اند تا بلکه بتوانند از ده ها درِ بسته یکی را باز نمایند. که این سیر تخریب و تهاجم در تمام ادوار تاریخ این خطه ثبت گردیده است، از زمان اسکندر کبیر تا چنگیز، مغول، تیمور و استعمار انگلیس و شوروی تا وضعیت جاری کنونی همه ثبوت آشکار از ارزش والای این سرزمین و شجاعت و جنگ آوری باشندگان این خطه دارد که آخرین واقعات آن دو دوره پسین تجاوزات قدرت های جهانی می باشد. دشمنان دین و مادیات این خاک و دیار هر بار از هر راهی تلاش برای تحقق اهداف و کسب منافع از این کشور و ملت نموده اند. تاریخ افغانستان همهٔ حوادث را در سینه دارد و فرزندان راستین این سرزمین هر بار با آگاهی از تجارب تاریخی پدران و نیاکان خود برای دفاع و حفاظت از دین و سرزمین به کارکردها و عملکردهای تاریخی آنان مراجعه کرده و شاهکارهایی بر افتخارات گذشته افزوده و تاریخ زرین این سرزمین را رنگین تر کرده اند و بالمقابل برای عدم تکرار واقعات تلخ و ننگین و جلوگیری از اشتباهات تاریخی گذشته، دست به اقدامات به جا و پیش گیرانه زده و با مبادرت و پیش دستی از چنان واقعات ناگوار جلوگیری بعمل آورده اند.

افغانستان در گذشتهٔ نه چندان دور سرزمینی پهناوری بود که در ابتدای صده هژدهم حدود جغرافیایی آن بسیار فراخ تر از امروز بود، اما پس از انحطاط و زوال امپراطوری درانی ها افغانستان با یک بحران عدم استقلال مقابل شد. که متعاقب آن جنگ های داخلی و شورش های درونی دوامدار و پشت سرهم سبب بی ثباتی، ویرانی، ضعف اقتصادی، از دست دادن استقلال و در نهایت چند پارچه شدن و جدایی تعدادی از

ولایات از افغانستان پهناور شد. دراوایل صده هژدهم ولایت خراسان از افغانستان جدا شد، و به همین منوال پس از آن به ترتیب قلعه اتک، ولایت سیند، ولایت کشمیر، ولایت دیرغازی خان، ولایت بلوچستان، ولایت مرو، و ولایات سوات، باجور و چترال و ولایت سیستان به همینطور مناطق شال، تا کوژک و کورم و لندی کوتل، ارنوی، وزیری و چمن و پنجده از بدنه افغانستان جدا و به کشورهای همسایه ملحق شدند که این الحاق یا به زور نیرو از سوی همسایه ها صورت گرفت و یا هم قدرت های استعماری در راس آن انگلیس آن را به همسایگان حواله کرد. که تنها عامل این جدایی ها و چندپارچگی افغانستان عدم استقلال و جنگ های داخلی بود .

آنچه در لابلای صده هژدهم برای این قلمرو افغان زمین رخ داد. بار دیگر در اواخر صدهٔ نوزدهم در حال تکرار شدن بود. که فرزندان حقیقی و وقت شناس این کیان آستین بالا زده و با توکل بر الله متعال و اطمینان از حمایت افغان های متدین و میهن پروران این وطن تاریخ را از ثبت تلخ ترین واقعه یی دیگر محفوظ داشتند. به راستی هم اگر چند دهه پیش فرزندان آگاه و دلیر این سرزمین در حساس ترین دور و خطرناکترین لحظات خود را طبق عملکرد و برخورد رهبران تنظیمی و قومندانان پاتک سالار و جنگ سالار می نمودند و بر کرده های آنان به حیث حاکمان و امراء صحه گذاشته و خموشی اختیار می کردند، به محتوم کشور افغانستان با قاطعیت و تمامیت خود نیست و نابود شده و یا هم چند پارچه و تجزیه شده بود. اما لله الحمد چنین نشد.

پس از شکست و خروج قشون سرخ شوروی و نابودی رژیم تحمیلی کمونیستی، افغانستان با واقعه دردناک و دلخراشی مواجه گردید. ملت

افغان که بار و مسئولیت جهاد چهارده ساله را به سرمنزل مقصود رسانده و مثمر می دانستند، با یک تراژدی بدتری مواجه شدند. پس از ایجاد حکومت عبوری و انتخاب صبغت الله مجددی به جای اینکه به مسائل پس از پایان جنگ و درگیری، برقراری امنیت و ثبات، بازسازی ویرانی ها و بهبود اقتصاد لرزان توجه شود و حکومتی کارا و سالم ایجاد شود. مسیر جهاد از هدف اصلی منحرف گردید و در حالیکه مدت کمتر از یک ماه از زمان حکومت عبوری نگذشته بود، شعله های جنگ داخلی و خانمان سوز بلند شد. پس از صبغت الله مجددی و هنگامیکه برهان الدین ربانی زمام حکومت را به دست گرفت، عملا اوضاع به حدی بدتر و وخیم شد که آخرین امیدهای ملت نیز به یاس کامل تبدیل شد. کابل پایتخت افغانستان عملاً به چند حکومت مجزا تبدیل شد.

تفنگ سالاران، قومندانان و رهبران گروه های تنظیمی هریک در ولایات و ساحات خود حکومت های محلی را بر حسب قاعده و قانون خود حاکم کرده بودند و هریک در هر منطقه ، شهر و ولایت حاکم مطلق بود. در مدت زمان بسیار کم اوضاع داخلی کشور طوری به هم ریخته و آشفته شد که کسی فرصت و مجال پرسش ناهنجاری ها را نداشت، جنایات، کشتارها، اختطاف ها، دزدی و غارت ها در روز روشن، بی عفتی ، بی عزتی، ویرانی، فقر و در به دری در سطحی بالاتر از فکر و تصور بیداد می کرد. حالات در داخل کشور به حدی از هم پاشیده و بغرنج شده بود که برای رفتن و رسیدن از یک ولایت به ولایت دیگر باید از هفت خان رستم می گذشتی و هزار دعا و درود و نذری باید پیش و پس از رسیدن نثار جانت می کردی. هرتفنگ بدست یک قومندان بود و

آنچه می خواست می کرد، و این تنها ملت مظلوم بود که باید می سوخت و می ساخت و تحمل می کرد.

این تنها وضعیت پاشیده و بغرنج درونی و داخلی افغانستان نبود، بلکه در بیرون تنها نامی از افغانستان مانده بود، و دیگر هیچ. افغانستان نه در داشت، نه دروازه، نه حریم داشت و نه حیطه و محدودهٔ مشخص. هر کس هر وقت می خواست از هر دری داخل می شد و از هر دری خارج. آنهایی که یک دهه برای حراست و دفاع از دین و کیان این مرز و بوم قربانی های بی مثال تقدیم کرده بودند، کاملا فراموش شده و فقط عده یی مزدور و میهن فروش اداره و کنترول بخش هایی از سرزمین را در اختیار گرفته بودند. افغانستان به چند منطقه و زون تقسیم بندی شده و هر حصه توسط گروه و یا گروه های تحت قیمومت کشوری کنترول و رهنمایی می شد. کشورهای آمریکا، انگلیس، فرانسه، شوروی، هند، پاکستان و ایران هر کدام با گروه و تنظیم مشخصی به شکل سری و آشکار روابط معنوی و همکاری مادی داشتند. افغانستان عملاً میان آن ها تقسیم شده بود. شدت جنگ تنظیمی و استمرار و مناقشه های سیاسی و اقتصادی افغانستان را به یکی از ضعیف ترین کشورها در جهان تبدیل کرده بود، چون ده سال جنگ و جهاد در مقابل قشون سرخ شوروی عملاً افغانستان را در عرصه سیاست و اقتصاد فلج کرده بود، با آغاز جنگ های خانمان سوز داخلی و تنظیمی این وضعیت به نهایت خود رسید. افغانستان به ویرانه یی تبدیل شده بود و فقر و گرسنگی عمومی بیداد می کرد. در جریان جنگ های شبانه روزی و دوامدارشان هر کدامشان در پی گسترش ساحه نفوذ و تسلط خود بر دیگری بود اما هیچ یک نمی

توانست بر رقیب خود چیره شود، چون باداران شان چنین هدف را فقط برای اضمحلال این سرزمین ترسیم کرده بودند.

باداران خارجی می خواستند که این وطن تا حدی در شعله های آتش جنگ و کشتار بسوزد که دیگر رمقی برای کسی باقی نماند و پس از آن زمینهٔ تحلیل و هضم آن آماده و آسان می شود. اما در این اثناء فرزندان حقیقی، آگاه و راستین این سرزمین حقیقت آیندهٔ وخیم و مهلک مملکت را درک کرده و برای نجات و رهایی آن آستین بالا زدند .

تحریک اسلامی طالبان برای محو شر و فساد و ختم پاتک سالاری و نابودی حکومت های محلی و منطقه یی از قندهار شروع و در جریان چند سال توانست بیش از نود فیصد خاک افغانستان را تحت کنترول و اداره خود در آورده و یک حکومت مقتدر مرکزی را پس از سال های طولانی پایه گذاری کند. جنگ، کشتار، غارت ، چپاول، اختطاف، ناامنی ، شر و فساد از بین رفته، محو گردید و در عوض آرامش و امنیت همراه با ثبات سیاسی و اقتصادی به مملکت بازگشته و حیثیت، استقلال و آزادی ملت و کشور دوباره اعاده گردید.

تحریک اسلامی طالبان با هدف حصول سه اصل اساسی ایجاد شده و پیشرفت کرد که این سه اصل اساسی تطبیق شریعت، تامین امنیت سرتاسری و تضمین وحدت جغرافیایی و اعادهٔ استقلال افغانستان بود.

ملت افغانستان که سالیان سال از ستم شر و فساد، قتل عام و کشتار، بی امنیتی و ویرانی به ستوه آمده بودند و منتظر یک راه نجات برای رهایی وضع موجود بودند، به طالبان به عنوان رزمندگان آزادی بخش و فرشتگان نجاتگر می نگریستند و از آنها در هرجا به گرمی

استقبال و حمایت می کردند. طالبان حکومت های ملوک الطوایفی و حاکمان محلی را از بین برده و برای پایه گذاری حکومت داری سالم و کارآمد آستین بالا زدند .

برای تطبیق شریعت مقدس عملا کار آغاز گردید و احیای دوبارۀ سیستم عدلی و قضایی اسلامی به عنوان مهم ترین اولیت غیر نظامی به سرعت و در اسرع وقت به میان آمد. از آنجایی که تامین عدالت یکی از مهمترین شاخصه های حکومت محسوب می شود، امارت اسلامی افغانستان به شکل بسیار درست و موثر توانست در زودترین زمان ممکن شریعت را تطبیق و عدالت اجتماعی را اجرا کند و به یقین می توان گفت که امارت اسلامی افغانستان اولین حکومتی بود که توانست در هر گوشه و کنار افغانستان تامین عدالت کند. پایه گذاری و ایجاد یک نظام قضایی معیاری و متمرکز، آنهم پس از سالیان متمادی جنگ و ویرانی، مسئولیت سنگینی بود که به محتوم هیچ حکومتی به غیر از امارت اسلامی هیچگاهی موفق به انجام آن نمی شد.

اولیت دوم تامین امنیت فردی، اجتماعی و سرتاسری بود، امارت اسلامی با توجه به این مشکل که به شکل دیرینه و ریشه یی در جریان یک دهه بی بند وباری جای گرفته بود، جان، مال و دارایی ملت مصئون و درامان نبود و مردم و خصوصا شهرنشیان خود را محفوظ احساس نمی کردند. تجار و طبقه کسبه کار بخاطر نبود امنیت ، باج گیری ها و چور و چپاول از کسب و کار دلسرد شده و عده یی که تا آنوقت به تجارت مصروف بودند، رسیدن اموال تجارتی از مبدا تا مقصد بخاطر پاتک سالاری ها و زنجیرهای متعدد که بزور از موتر و اموال پول می گرفتند، به قیمت گزاف برایشان تمام میشد که گرانی کمرشکن و سرتاسری را بر

ملت تحمیل کرده بود، بنیهٔ اقتصادی کشور ورشکست شده و فقر و بیکاری به اوج رسیده بود. در چنین شرایط بد، امارت اسلامی اوضاع نابسامان کشور را بدست گرفت . برای رونق دوباره ماشین اقتصاد کشور، در مرحله اول سهولیات برای واردات و ترانزیت مهیا گردید، در بخش مدیریت و شفافیت گمرکات کشور گامهای موثر و جدی برداشته شد. امنیت شهرها و شاهراه ها تامین گردید و دزدان، غارتگران و آدم های جانی و قاتل دستگیر و به محاکم عدلی سپرده شدند. ثبات و امنیت بی مثال در کشور حکمفرما گردید. عزت، آبرو و حیثیت هر فرد جامعه و ملت محفوظ شد. ملت افغان پس از چهارده سال بار دیگر نفس آرامش کشید و زندگی به شکل عادی و نورمال در شهرها، ولایات و کشور شروع شد. کاروبار ها رونق گرفته و بازسازی های خانه، حویلی، مسجد، مدرسه، باغ و باغچه به شکل فردی و گروهی آغاز گردید. هرکس به زندگی فردا و آینده امیدوار گردید و تلاش برای فردایی بهتر شروع شد.

اولیت سوم که مهمترین مسئلهٔ بقای یک کشور و ضامن ترقی، پیشرفت و آیندهٔ سرزمین میباشد، نیز بدست آمده بود. افغانستان پس از سالیان متمادی دوباره استقلال ، آزادی و حیثیت جهانی خود را بدست آورد. سیستم حکومتداری احیاء و بازسازی شد، وزارتخانه ها و ادارات حکومتی فعال و شروع به کار کردند. بطور مثال ملا محمد حسن آخند زمانیکه وزیر خارجه بود، دستور داد تا انستیتوت دیپلوماسی وزارت امور خارجه را دوباره فعال کنند. بهترین استادان فاکولته حقوق را استخدام کردند و تمام سهولیات را در اختیار آنان گذاشتند و خود جناب ایشان هر روز از چگونگی و پیشرفت امور آن نظارت می کرد. در بخش روابط خارجی و بین الملل کارهای زیادی صورت گرفت تا افغانستان

دوباره به حیث یک کشور آزاد و مستقل به جهانیان معرفی شود. بازسازی و احیاء زیر بناهای اقتصادی افغانستان ویران شده، کاری بسا بزرگ و مسئولیتی سنگین بود، که امارت اسلامی برای رونق اقتصاد فلج شدهٔ آن تلاش های زیاد کرد که به عنوان مثال پروژه مهم و بزرگ تاپی که اولین بار در زمان امارت اسلامی طرح گردید. اگر این پروژه اجرایی می شد، یقینا منافع اقتصادی و سیاسی زیادی برای افغانستان داشت.

امارت اسلامی افغانستان در مرحلهٔ بسیار حساس، افغانستان را از تجزیه و انتزاع نجات داده و استقلال این کشور زخم خورده و در لبهٔ پرتگاه را اعاده کرد. به همان اندازه که دستیابی و تامین استقلال کشور برای این ملت و امارت اسلامی بسیار خونین و همراه با قربانی های بی مثال بدست آمد، به همان اندازه و بلکه باید بیشتر از آن برای حفظ و نگه داشت استقلال اعاده شده، از خودگذشتگی، ایثار و فداکاری کرد. زیرا در این صورت سرزمین و کشور همیشه آزاد و مستقل خواهد ماند، حتی اگر از سوی قدرتمندترین کشورهای جهان با سلاح های پیشرفته و مدرن مورد تجاوز قرار گیرد که نمونهٔ بارز آن بغیر از آنچه ما خودمان در افغانستان مشاهده کرده ایم می توان به حفظ استقلال ویتنام اشاره کرد.اما برعکس اگر کشوری استقلال نداشته باشد با عواقب و پیامدهای بسیار وخیم و ناگواری روبرو خواهد شد. زیرا کشوری که استقلال ندارد، به کشورها و سازمان های دیگر محتاج و وابسته می شود، در نتیجه مجبور می شود که در تمام امور خارجی و اکثریت مسائل داخلی رضامندی و منافع آنها را مد نظر بگیرد .

پس در چنین وضعیتی یک کشور نخواهد توانست بر طبق مایحتاج و مصالح خود منفعت ها را مدنظر گرفته و بر اساس آن سیاست داخلی و

خارجی خود را ترسیم و اجرا کند. که نمونه های آشکار آن نداشتن استقلال همسایگان شمالی ما مثل کشورهای تاجیکستان، ازبکستان و ترکمنستان است که کشورهای مذکور پیش از فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی به حیث مملکت های غیر مستقل اداره می شدند و با انزوای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مقابل بودند و تا هم اکنون بخاطر نداشتن استقلال کامل از پیامدهای منفی و سوء آن رنج می برند و این ملت ها و کشورها تا هنوز از جانسوز ترین رنجها یعنی فقر، بیکاری و عدم شکوفایی اقتصادی درد می کشند .

مازاد بر این نداشتن استقلال کامل، یک حکومت و سرزمین را با خطر تجزیه، فروپاشی و چند پارچه شدن برابر می کند که مثال آشکار آن کشور سودان است. نداشتن استقلال آن سبب تقسیم آن به دو بخش سودان شمالی و سودان جنوبی گردید.

در خاتمهٔ نوشتار خود لازم می بینم که اضافه نمایم : این ملت و تاریخ این سرزمین باید مدیون این جانثاری و فداکاری بر موقع و بجای رهبران و مجاهدین امارت اسلامی باشد که با تحرک به موقع و به جا، افغانستان را از تجزیه و فروپاشی حتمی نجات داد .

مبارزه درخشان امارت اسلامی، باب جدیدی در تاریخ معاصر اسلام

✍حافظ محمد طیب حقانی - نویسنده و عالم دین

هفت دهه پس از سقوط خلافت عثمانی، امارت اسلامی یگانه نهضتی است که در اوضاع بسا دشوار و پیچیده به میان آمد و با قربانی های بی شمار، گلیم شر و فساد را از ۹۵٪ خاک افغانستان برچید، امنیت و عدالت را به ارمغان آورد و چنان نظام اسلامی و شرعی را قائم نمود که تمام ملت به آن لبیک گفت.

در ایامی که کشور ما از وحشت و ظلمت کمونیستان و تفنگسالاران به ویرانه تبدیل شده بود، یک و نیم ملیون شهید داده شده بود و ملیون ها افغان های دیگر مهاجر شده بودند، اگرچه شوروی ها از برکت قربانی های مردم افغانستان رانده شده بودند، اما کشور ما باز هم گرفتار تاریکی، بی نظمی، فساد، ظلم، قساوت، تبعیض و انارشیسم بود. خوشبختانه، ملا محمد عمر مجاهد – رحمه الله – در چنان روزگار تلخ با چند تن از رفقای فداکار خود حرکتی را آغاز نمود که در اندک زمانی به سرتاسر کشور گسترش یافت و بالاخره از بطن آن، نظام اسلامی به نام امارت اسلامی حاکم شد. امارت اسلامی دران شب و روز تار، تاریخ روشن اسلامی را بار دیگر تکرار نمود.

بلی، تاریخ تکرار می شود، و تاریخ بر کسی افتخار می کند که ملت را زندگی نو و روشنی تازه ای می بخشد. تاریخ شاهد است که پروردگار - جل جلاله - در روزگار دشوار و ناگوار، گروهی را با داعیه برحق برای دفاع از دین مبارک اسلام پیدا و نصرت می کند. امارت اسلامی به نصرت خداوند متعال افتخار تاریخ معاصر گردید.

قیام امارت اسلامی در برابر شر و فساد و به اوج رسیدن آن، عهد ابتدایی اصحاب کرام - رضی الله عنهم - را به یاد می آورد. آن دوران خلافت ابوبکر صدیق - رضی الله عنه بود، مسلمانان در حالت غمباری قرار داشتند، نفاق بار دیگر به تازگی شاخ کشیده بود، بعضی مسلمانان ضعیف در پهلوی مدعی دروغین نبوت «مسیلمة الكذاب» ایستاده و مرتد شده بودند، مردم از دادن زکات انکار کردند، تنها مکه و مدینه شهرهای مصئون برای مسلمانان بود، عروه بن زبیر - رضی الله عنه - آن ایام دشوار مسلمانان را چنین بیان می کند : «كالغنائم في الليل المطيرة الشاتية لفقد نبيهم و قلة عددهم و كثرة عدوهم» ، مثل رمه گوسفندان در شب بارانی و زمستانی، زیرا پیامبر خود را از دست داده بودند، تعداد مسلمانان کم و دشمنان شان زیاد بود.

میان مسلمانان چنان کسانی هم پیدا شدند که به ابوبکر - رضی الله عنه - گفتند : «يا خليفة رسول الله ! أغلق بابك، والتزم بيتك، واعبد ربك حتى يأتيك اليقين» ، ای خلیفه پیامبر خدا - صلی الله علیه وسلم - ، دروازه ات را ببند، داخل خانه ات باش، و پروردگار خود را عبادت کن، تا اینکه مرگ برسد.

اما ابوبکر صدیق - رضی الله عنه - نا امید نشد، بلکه با آن مشکلات و رویدادها مقابله کرد. آن مشکلات را با عقیده راسخ خود به

فـال نیـک گرفتـه، تحمـل نمـود و ایـن جملـه تـاریخی را بـه زبـان آورد : «أینقص الدین و أنا حيي» ، آیـا دیـن نـاقص کـرده خواهـد شـد و مـن زنـده خواهم بود ؟

بلی، آن زمـانی بـود کـه عمـر فـاروق – رضـی اللـه عنـه – بـرای او در مورد منکرین زکات گفت که ایشان کلمه می خواننـد و نمـاز ادا مـی کننـد، پس ابوبکر صدیق – رضی الله عنه – فرمود : «مَه یا عمر، رجوت نصرتك و جئتني بخذلانك، أجبار فی الجاهلیة و خوّار فـی الاسـلام ؟» ، ای عمـر، چنین مکن، من امید همکاری را از تو داشتم، و تو برای بـی آبـرو سـاختن خود آمده ای، آیا در جاهلیت زورمند بودی و حالا در اسـلام بـزدل شـدی؟ چه فکر می کنی که آیا من با سخنان سحرآمیز و شعرهای دروغین خود به ایشان میلان نشان بدهم، بسیار دور است، پیامبر – صلی الله علیه و سـلم – رحلت نموده و وحی تمام شده است. سوگنـد بـه خـدا ! مـن بـا ایشـان تـا زمانی جهاد می کنم که بازوی من تـوان گـرفتن شمشـیر را داشـته باشـد، و سوگند به خدا ! مـن بـا کسـی کـه میـان نمـاز و زکـات فـرق مـی کنـد، مـی جنگم.......

ابوبکر صدیق – رضی الله عنه – با مـدعی دروغـین نبـوت و مرتـدین جهـاد نمـود، قـوت و شـوکت اسـلام را اعـاده نمـود و بـر هیبـت و عظمـت خلافت افزود.

ملا محمد عمر مجاهد – رحمه اللـه - نیـز کسـی بـود کـه بـا پیـروی از اسلاف خود به هدف مبارزه در برابر فساد کمر بست و بیـرق اسـلام را بـه اهتزاز درآورد.

چنانکه تاریخ تکرار می شود، امارت اسلامی یکبار دیگر آن زمانی را به یاد ما آورد که صلیبی ها بر بسیاری کشورهای اسلامی هجوم بردند، مسجد اقصی را تصرف کردند و مسلمانان آنقدر ضعیف شدند که کسی گمان هم نمی کرد صلیبی ها شکست می خورند، مسلمانان باز هم نصرت می شوند و روزی می رسد که خاک پاک فلسطین بار دیگر از مسلمانان می شود. یهود در یکروز هفتاد هزار مسلمانان را در القدس به شهادت رسانیدند، در کوچه های القدس جوی بار های خون مسلمانان جاری شد، گمان هم برده نمی شد که مسلمانان مناطق و شهرهای از دست داده را دوباره فتح کنند، اما مسلمانان به رهبری قهرمان غازی صلاح الدین ایوبی در معرکه سرنوشت ساز حطین پیروز شدند. این نصرت خداوند متعال بود که قوت و شوکت مسلمانان را دوباره زنده نمود.

همچنان امارت اسلامی در برابر ائتلاف صلیبی ها چنان مقاومت نمود که زود است صلیبی ها شکست خود را در افغانستان بپذیرند و از خاک ما فرار کنند. ان شاء الله.

امارت اسلامی نظامی را قائم نمود که نمونه ای از امنیت، همدردی و بشر دوستی برای تمام جهان بود. نقشی را که ملا محمد عمر مجاهد – رحمه الله – و امارت اسلامی برای تطبیق و احیای احکام اسلامی انجام دادند، برای من مصداق این حدیث رسول الله – صلی الله علیه وسلم – معلوم می شود، که : إِنَّ اللَّهَ يَبْعَثُ لِهَذِهِ الْأُمَّةِ عَلَى رَأْسِ كُلِّ مِائَةِ سَنَةٍ مَنْ يُجَدِّدُ لَهَا دِينَهَا – یعنی ؛ خداوند متعال برای این امت در راس هر صد سال کسی را می فرستد که دین را برای امت تجدید (تازه) می کند .

امام ذهبی – رحمه الله – در مورد این حدیث نوشته است : از نگاه من «مَنْ یُجَدِّدُ» درین حدیث برای جمع است نه مفرد. الذی أعتقده من الحدیث أن لَفظ «مَنْ یُجَدِّدُ» للجمع لا للمفرد. تاریخ الاسلام ۱۸۰/۲۳

حافظ ابن حجر – رحمه الله – در فتح الباری می نویسد : لازم نیست که در راس هر صد سال تنها یکنفر مجدد بیاید، بلکه گاهی امکان دارد جماعه ای باشد. همچنان صفات لازم برای تجدید، به یکنوعی از خیر خاص نیست و این هم لازم نیست که تمام خصلت های خیر در یکنفر جمع شود، مگر در مورد عمر بن عبدالعزیز – رحمه الله گفته می شود که او در راس قرن آمده بود و تمام صفات خیر در او وجود داشت و دران صفات ممتاز بود. بناءً هر آنکسی که به بعضی ازین صفات موصوف باشد و در راس قرن آمده باشد، او مراد است. برابر است که چند نفر باشند یا یکنفر.

لا یلزم أن یکون في رأس کل مائة سنة واحد فقط ، بل یکون الأمر فیه کما ذکر في الطائفة (یعني قد تکون جماعة) وهو متجه ، فإنَّ اجتماع الصفات المحتاج إلی تجدیدها لا ینحصر في نوع من أنواعِ الخیر ، ولا یلزم أن جمیع خصال الخیر کلها في شخص واحد ، إلا أن یُدَّعی ذلك في عمر بن عبد العزیز ، فإنه کان القائم بالأمر علی رأس المائة الأولی باتصافه بجمیع صفات الخیر وتقدمه فیها ، ومن ثم أَطلَقَ أحمد أنهم کانوا یحملون الحدیث علیه،... فعلی هذا کل من کان متصفا بشيء من ذلك عند رأس المائة هو المراد ، سواء تعدد أم لا " انتهی من "فتح الباري" (۲۹۵/۱۳)

اگر از یکسو نگاه بکنیم ملا محمد عمر مجاهد – رحمه الله – کسی بود که به حیث مجدد بزرگ این قرن، در تاریکی های فساد، جهل و وحشت، چراغ اسلام را بر افروخت و او بنیاد چنان نظام اسلامی را

گذاشت که کسی گمان هم نمی توانست، و از سوی دیگر اگر به آن قول علما دقت بکنیم که در تشریح این حدیث فرموده اند، که تجدید تنها به عرصه علم محدود نیست، بلکه شامل عرصه های جهاد، رهبری و سیاست نیز است، پس این تنها کار فرد نیست و نه هم به شخص خاصی منحصر است که در عصر خود اسلام را کمک و نصرت نموده است، بلکه این شامل گروه و جماعت نیز است. بنا برین امارت اسلامی یگانه نظامی است که عدل، اخوت و تاریخ اسلامی را تجدید و اعاده نمود. این مفهوم قول رسول الله – صلی الله علیه وسلم - است که فرموده : مَنْ يُجَدِّدُ لَهَا دِينَهَا.

خلاصه اینکه امارت اسلامی نه تنها با برچیدن گلیم شر و فساد، نظام اسلامی را حاکم ساخت، بلکه دین مبارک اسلام را تازه و تجدید نمود، با اشغالگران صلیبی مقابله کرد و برای تاریخ و نسل های آیندهٔ اسلام مایه افتخار گردید. و ما ذالک علی الله بعزیز.

مبارزه معتدل و شامل امارت اسلامی

✍نور احمد سعید - نویسنده و تحلیلگر

در جغرافیای معاصر جهان، تنظیم ها و نهضت های گوناگون اسلامی فعالیت می کنند، اما بیشتر شان شکار افراط و تفریط هستند. بعضی شان تنها بر مساعی سیاسی باور دارند و هرگز جرات فعالیت نظامی را ندارند، و بعضی های دیگر آنقدر بر مبارزه نظامی اصرار می ورزند، که فعالیت سیاسی را با نصوص اسلامی متصادم می دانند. نهضت های معتدل اسلامی انگشت شمار است، اما امارت اسلامی افغانستان نمونه ای از نهضت های بزرگ و معتدل اسلامی در سطح جهان است.

سیاست امارت اسلامی از سیرت نبوی – صلی الله علیه و سلم – سرچشمه می گیرد. امارت اسلامی نه به جهد سیاسی اکتفا می کند و نه هم تنها بر مقاومت نظامی تمرکز دارد، بلکه مبارزه همه جانبه برای استقلال کشور و حاکمیت نظام اسلامی انجام می دهد، به معنای اینکه هم سنگر جهاد مسلحانه را داغ نگه داشته، هم به فعالیت سیاسی خود دوام داده و هم خدمات فرهنگی و دعوتی آن جریان دارد.

امارت اسلامی در عرصه نظامی به دشمن اشغالگر و رژیم کابل ثابت کرده است که در برابر مجاهدین هر قدر زور خود را بیازماید و از وحشت کار بگیرد، نتیجه اش شکست و رسوایی دشمن است. امارت اسلامی به

نصرت خداوند بزرگ و برتر باور دارد و به همکاری ملت مجاهد خود به کوشش های جهادی اش دوام می دهد.

مبارزه نظامی امارت اسلامی از شرق تا غرب و از جنوب تا شمال کشور جریان دارد. تمام اقوام ساکن در افغانستان از داعیه امارت اسلامی حمایت می کنند و زیر چتر امارت اسلامی به جهاد بر ضد اشغالگران و اداره کابل دوام می دهد. مجاهدین در سراسر کشور روز بروز قوی تر می شوند، ساحات وسیعی را در کنترول خود می آورند، غنائم زیادی را به دست می آورند، تجمعات بزرگ مردمی به حمایت از امارت اسلامی دائر می گردد. این بیان گر حمایت افغان ها از امارت اسلامی است.

به اساس احصائیه های مراکز بی طرف تحقیقاتی جهان، بیش از نصف خاک کشور در سیطره مجاهدین امارت اسلامی قرار دارد و به شمول کابل مناطقی که در کنترول کامل مجاهدین نیست، مجاهدین هرگاه بخواهند در هر وقت و هر جا می توانند عملیات انجام بدهند. عملیاتی که بر دقت و کامیابی آن دشمن هم اقرار می کند.

چنانچه در سطور فوق اشاره شد، امارت اسلامی در پهلوی فعالیت گسترده نظامی، به مساعی سیاسی نیز دوام داده است. درین عرصه، نمایندگان امارت اسلامی به کشور های مختلف سفر نموده اند، در کنفرانس های مختلف اشتراک و با جهات و شخصیت های مختلف ملاقات نموده و با استفاده ازین فرصت ها داعیه بر حق خود را واضح ساخته اند و به کشورهای منطقه و جهان اطمینان داده اند که اگر ما حضور اشغالگران را در کشور خود نمی پذیریم، ما نیز اراده خطر به دیگران نداریم.

امارت اسلامی به حیث نماینده واقعی افغان ها برای به دست آوردن حقوق خود در پهلوی گزینه نظامی، از راه سیاست و دعوت نیز مبارزه می کند. از موقف امارت اسلامی روشن می شوذ که از همه راه های ممکن تلاش می کند اشغالگران را از کشور خود بیرون براند و نظام اسلامی را که ممثل آرمان های ملت و ملیون های شهدای این سرزمین باشد، قائم بکند.

در میان نهضت ها و حرکت های اسلامی، خط مشی و طرز العمل امارت اسلامی بر اعتدال استوار است. نه به کافران شرق و غرب هشدار جنگ داده و نه هم با کفار محارب در برابر اسلام و منافع ملی معامله کرده است. امارت اسلامی با کمال تدبیر، اما شجاعانه در برابر کافران اشغالگر و غلامان شان مبارزه همه جانبه خود را دوام داده است.

در نتیجه مبارزه معتدل و شامل امارت اسلامی، ساحه حاکمیت و فعالیت امارت اسلامی گسترش یافته است. دشمنان اسلام و کشور با تلفات هنگفت جانی و مالی رو برو شده اند. دشمن برای نابودی و تضعیف امارت اسلامی بی دریغانه از زر و زور کار گرفته و از هیچ گونه وحشت، جنایت و پروپاگند دریغ نورزیده است. اما امارت اسلامی نه تنها ضعیف نشد، بلکه نسبت به هر زمان در عرصه های سیاسی، نظامی و مطبوعاتی قوی تر گردیده است.

مسئولیت های ما در قبال استحکام بیشتر امارت اسلامی

پیشنهادها و مشوره های چندی

✍ابوظهیر مولوی شمس الدین منصور
مسئول مجله شهامت، نویسنده و تحلیلگر امور دینی و سیاسی

ثبات، استقامت و پایداری بر اهداف و مقاصد فکری، ارزش حیاتی برای هر نهضت سیاسی، حرکت جهادی، گروه انقلابی و جنبش اصلاحی دارد. نیز بقا و استحکام احزاب اجتماعی و سیاسی، و نهضت های جهادی و انقلابی وابسته به وحدت، نظم و نسق، و تحکیم و حصانت مادی آن است.

استحکام عبارتست از محکم شدن و محکم بودن. جمع آن استحکامات می آید. عرب ها می گویند : استحکم علیه شیٌ فلانا. (بروی فلان چیزی محکم گردید).

در عالم نباتات، درختی که ریشه عمیق در زمین داشته باشد، نه تنها از سیل ها، آفت ها و بادها نسبتاً مصئون می باشد، بلکه شاخ ها و برگ های آن نیز تر و تازه می باشد. قرآن عظیم الشان این حقیقت را با اسلوب زیبای خود بیان نموده است : كَشَجَرَةٍ طَيِّبَةٍ أَصْلُهَا ثَابِتٌ وَفَرْعُهَا فِي السَّمَاءِ – سوره ابراهیم : ۲۴ – ترجمه: (سخن خوب) به درخت خوبی می‌ماند که تنه‌ی آن (در زمین) استوار و شاخه‌هایش در فضا (پراکنده) باشد.

مفسرین می نویسند : الشجرة الطیبة تثمر الثمر النافع. (یعنی درخت خوب وطیبه آن است که میوه نافع میدهد)

در جهان معاصر، نظام سیاسی و دولت که در کنار قدرت صنعتی و اقتصادی، بر بنیادهای فکری، دفاعی، تعلیمی و فرهنگی خود نیز محکم ایستاده باشد و ریشه های عمیقی در جامعه و مردم داشته باشد، نظام مستحکم و دولت قوی خوانده می شود. هر چه آن نظام سیاسی و دولت که رشد صنعتی و اقتصادی داشته باشد، اما نهادهای فکری، دفاعی، تعلیمی و فرهنگی آن قوی نباشد، نظام یا کشور مستحکم شمرده نمی شود.

آگاهان و مفکران سیاست اسلامی چنانکه پیشرفت صنعتی و اقتصادی را برای بقای نظام سیاسی لازم می دانند، هماهنگی، قوت فکری و وحدت ذهنی افراد و کارمندان آن را نیز عنصر کلیدی برای آینده روشن آن نظام می دانند. از نگاه دانشمندان : جذبات خروشان فداکاری برای حصول اهداف خود، عنصر مهم دیگریست که سبب توانایی و پایداری بیشتر نظام سیاسی و صف جهادی شده می تواند. یعنی پیروان نظام و صف باید برای به دست آوردن اهداف علیای خود، بر علاوه از قربانی مادی، آماده قربانی جانی نیز باشند.

بدون شک، امارت اسلامی افغانستان در راستای اعلای کلمة الله، حاکمیت نظام اسلامی و دفاع از کشور، تاریخ شایان و درخشان قربانی ها و فداکاری ها را ثبت تاریخ نموده است، که نظیر آن در کشورهای اسلامی و غیر اسلامی عصر کنونی یافته نمی شود.

امواج تازه فتوحات نظامی و سیاسی امارت اسلامی بیان گر اینست که دشمن ما در جنگ کنونی شکست خورده و در جستجوی راه فرار، دست و پا می زند. امروز باشد یا فردا، زعامت سیاسی کشور بار دیگر به دست امارت اسلامی قرار می گیرد و وظائف و مسئولیت های امارت اسلامی وسعت و افزایش می یابد. ان شاء الله. و این همان مرحله ایست که قرآن عظیم الشان به زبان خود به «خلافت، استخلاف و تمکن فی الارض» تعبیر نموده است، و هدف عمده آن، عظمت و سربلندی اسلام در روی زمین است. قرآن عظیم الشان رسیدن به این هدف را نعمت عظیم خوانده است، که در بدل ایمان و عمل صالح عطا می گردد.

از نگاه قرآن ؛ هدف از خلافت یا امارت، سپردن زمام جامعه به دست قشر نیکوکاری است که می خواهند قانون فراگیر خداوند متعال را برای رفاه، خوشحالی و پیشرفت بشریت بر روی زمین نافذ و رائج کنند و زمین را از مظالم، وحشت ها و بی رهروی ها پاک بسازند.

ضرورت وحدت، نظم و نسق در صف اسلامی:

امیدوارم که میلان غیر اختیاری نویسنده به وسعت های علمی و معنوی موضوع فوق، بر طبع خوانندگان عزیز گران تمام نشود، بلکه وضاحت در مورد جوانب متعدد این موضوع، ذوق مطالعه شان را کمک نماید.

شریعت اسلامی در عرصه استحکام و دوام نظام سیاسی، دو اصطلاح خاص لفظی را مورد توجه قرار داده است. خوانندگان گرامی را دعوت می دهیم که بر این دو اصطلاح لفظی غور و فکر بکنند:

اصطلاح اول لفظی «اجتماع و ائتلاف» و اصطلاح دوم «اشتات و انتشار» است.

تمام مراتب و اسباب اساسی مرگ و زندگی، ترقی و تنزل، خوشبختی و بدبختی را که قرآن عظیم الشان برای مسلمان ها، بلکه سائر اقوام جهان بیان نموده، درین دو اصطلاح لفظی منحصر شده است. بناءً لازم است که در راستای ایجاد نظام سیاسی و اداری و تشکیل صف جهادی امارت اسلامی به مفاهیم این دو اصطلاح لفظی توجه زیادی صورت بگیرد.

اجتماع : اجتماع عبارتست از «ضم الشی بتقریب بعضه من بعض» ، پیوند دادن و چسپاندن اشیای مختلف به یکدیگر (مفردات امام راغب.(

ایتلاف : ایتلاف عبارتست از «ما جمع من اجزاء مختلفة و رتب ترتیبا، قدم فیه ما حقه أن یقدم، و اخر فیه می حقه أن یؤخر» ، یعنی یکجا کردن اشیای مختلف به تناسب و ترتیبی که هر چیز در جای که مناسب است آورده شود، یعنی آنچه حق اولویت را دارد باید اول آورده شود و آنچه حق تاخیر را دارد باید مؤخر آورده شود.

هدف از اجتماع و ایتلاف در نظام اینست که هرگاه قوت های مختلف کاری در یکجا، یک مرکز، یک سلسله، یک قوت و یک فرد، به شکل فطری و مناسب جا داده شود، حالت یا مرحله اجتماعی و انضمامی تمام مواد، قوت ها، اعمال و افراد صورت می گیرد. حتی هر قوت و عمل با یکدیگر در یکجا شدن و هر فرد با فرد دیگر در الصاق، مانند حلقات زنجیر از اول تا اخیر، چنان متحد و متصل معلوم شود که دران هیچ درز، جدایی، انتشار و اختلاف دیده نشود.

هرگاه در ماده، چنین نظم اجتماعی و انضمامی پیدا شود، مراتب تخلیق، تکوین و وجود ظهور می یابد. قرآن عظیم الشان این را به اصطلاح خود به «تخلیق» و «تسویه» تعبیر نموده : الَّذِي خَلَقَ فَسَوَّىٰ (الاعلی : ۲) ترجمه: همان خداوندی که (چیزها را) آفرید و سپس (آنها را هماهنگ کرد و) آراست).

پس زندگی و وجود نیست مگر اجتماع و ایتلاف، و مرگ و فنا نیست مگر ضد آن. همین حالت هرگاه بر اعمال و افعال طاری گردد به زبان مردم «خیر» و به زبان شریعت «عمل صالح و حسنات» گفته می شود. و هرگاه این حالت بر جسم انسانی عارض شود در اصطلاح طب به «صحت» تعبیر می شود و طبیب آن را زندگی می گوید، و هرگاه بر نیرو و عمل زندگی ملی و اجتماعی طاری شود «زندگی ملی و اجتماعی» می گردد و جهان آن را به شکل سربلندی ملی، ترقی و خوشحالی یک ملت یا مردم مشاهده می کند. پس الفاظ زیاد و معنا واحد، و لنعم ما قیل : عبارتنا شتی و حسنک واحد و کل الی ذاک الجمال یشیر.

ضد اجتماع و ایتلاف «اشتات و انتشار» می آید. اشتات از شتت ماخوذ است به معنای تفریق، اختلاف و پراکنده شدن. یقال : شت جمعهم، شتا و شتاتاً و جاوا اشتاتا ای متفرقی النظام اشتاتا (مفردات ۲۵۶)

در قرآن عظیم الشان آمده است : يَوْمَئِذٍ يَصْدُرُ النَّاسُ أَشْتَاتًا (الزلزله : ۶) مِّن نَّبَاتٍ شَتَّىٰ (طه : ۵۳) وَقُلُوبُهُمْ شَتَّىٰ (الحشر : ۱۴)

انتشار ماخوذ است از نشر به معنای پراکنده شدن، فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانتَشِرُوا (الجمعه : ۱۰) یعنی تفرقوا. مراد از اشتات و انتشار

حالتی است که پس از اجتماع و ایتلاف، با جدا شدن از یکدیگر پیش می آید. هرگاه در صلاحیت ها، استعدادها، اعمال، افراد و هر چیزی دیگری، حالت متضاد با حالت اول عارض گردد، جای تکوین را فساد و جای وجود را عدم می گیرد، و این بیماری است که هرگاه در زندگی اجتماعی یک قوم، ملت و گروه ظهور کند، آن قوم، ملت و گروه بجای پیشرفت با عقب نشینی، بجای عروج با تسفل، بجای ترقی با تنزل، بجای عظمت با ذلت و بجای حکومت با محکومیت مواجه می شود و بالاخره مرگ می رسد و از قافله زندگی خارج می شود.

مختصر اینکه قران عظیم الشان در چندین جا اجتماع، ایتلاف و اتحاد را رحمت و نعمت برای زندگی ملی خوانده و به تعبیرات شایانی همچو اعتصام بحبل الله یاد نموده، تمام عرب و عجم را مخاطب قرار داده است:

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا وَاذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُم بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا وَكُنتُمْ عَلَىٰ شَفَا حُفْرَةٍ مِّنَ النَّارِ فَأَنقَذَكُم مِّنْهَا كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ – آل عمران : ۱۰۳].

ترجمه : و چنگ افگنید بر ریسمان خدا همه شما و پراکنده مشوید، و یاد آرید نعمت خدا را که بر شما است وقتیکه بودید دشمنان، پس الفت انداخت میان دل های شما، پس گشتید به نعمت خدا برادر. و بودید بر کناره گودالی از آتش، پس نجات داد شما را از آن. همچنین بیان می کند خدا به شما آیات خویش را تا راه یابید.

ضرورت پیروی از زعامت و صف اسلامی:

با در نظرداشت این فرمان خداوندی «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا.....» امارت اسلامی باید به هدف اعتصام بحبل الله وقتاً فوقتاً برنامه های فراگیری برای اتحاد، اجتماع و ایتلاف صف خود داشته باشد. دین یا نظامی که برای نفاذ، عظمت وسربلندی آن مجاهدین قربانی می دهند، در هر حال به التزام بر جماعت و صف، و اطاعت از امیر حکم می کند. اگر امیر بعضی کوتاهی ها و کمبودی ها داشته باشد، باز هم دین اسلام به اطاعت از او تاکید می کند، به شرط اینکه او نماز را قائم بکند.

مسلمانی که خود را از جماعت و صف جدا کرد، گویا خود را به شیطان سپرد. در روایتی آمده است که «فان الشیطان مع الواحد» یعنی کسیکه تنها باشد شیطان با اوست. با یکجا شدن دو انسان شیطان فرار می کند، یعنی با یکجا شدن دو نفر نیروی اتحاد پیدا می شود و آن ها به زودی از حق منحرف نمی شوند. امام بیهقی از طریق امام شافعی – رحمهما الله – نقل کرده است که او برای اثبات اجماع، از روایت فوق استدلال نموده است. همچنان از حدیث متواتر بالمعنی «علیکم بالسواد الاعظم» و احادیث دیگری، حکم پیروی از جماعت به صراحت معلوم می شود، که تفصیل آن سبب طوالت بحث می گردد. اما خلاصه احادیث اینست که زیستن در پهلوی جماعت مسلمان ها، شرعاً عمل مطلوب است و آنکسی که از جماعت دوری اختیار می کند، جای او دوزخ است. تجربه نیز نشان می دهد که فرد واحد بسیار به زودی با هلاکت رو برو می شود، اما گروه و صف صالح آنقدر زود با هلاکت مواجه نمی شود، زیرا دست الله بر آن ها می باشد (ید الله علی الجماعة) ، نیز پروردگار سبحانه و تعالی نمی خواهد امت بر گمراهی جمع شود.

اجتماعیت نزد خداوند متعال آنقدر محبوب است که دعای را که در سوره فاتحه برای مسلمان ها تعلیم می دهد، با صیغه واحد متکلم نه بلکه با صیغه جمع آورده است. حال اینست که این دعا فرداً فرداً هم خوانده می شود. خداوند متعال اهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ (الفاتحه : ۵) فرموده است نه «اهدنی....» . همچنان قرآن و اسلام وجود یک فرد را هستی نمی گوید، بلکه زندگی اجتماعی را هستی می گوید، و اعمال فرد هم برای اینست که از تالیف و اجتماع آن هیئت اجتماعی پیدا شود. نیز دعای امتیازی را که اسلام برای ملاقات و در اثنای رو برو شدن با یکدیگر تعلیم داده، با صیغه جمع آورده نه صیغه واحد، یعنی السلام علیکم.

باید درک کنیم که حقیقت اجتماعیت و ایتلاف در هر بخش و شاخه احکام و اعمال شریعت به عنوان اصل و اساس دیده می شود. هر اندازه که بر احکام شریعت فکر کنیم و با تعمق بیاندیشیم، اسرار و براهین اجتماعیت را گام به گام مشاهده می کنیم. تاکید بر ادای نمازهای پنجگانه با جماعت، اجتماعات نمازهای جمعه و عیدها و عبادت اجتماعی حج، این همه بیانگر تعهد و اهمیت دادن دین اسلام به اجتماعیت است. فرضیت زکات نیز برای بقا، رفاه و بهبود زندگی اجتماعی است. از همینست که هر کسی اختیار صرف نمودن زکات را ندارد، اما بدبختانه، امروز مسلمان ها به این نکته مهم ارزش نمی دهند. راه بهتری را که شریعت رهنمایی نموده، اینست که خلیفه و زعیم وقت مسلمان ها زکات را جمعآوری نموده، سپس مصارف آن را تشخیص می دهد و از مصارف منصوصه، هر آن مصرفی را که برای او مهم معلوم می شد، ترجیح می دهد. اسلام حتی بر راست ایستادن در صفوف نماز تاکید می نماید و می فرماید : لَتُسَوُّنَّ صُفُوفَكُمْ أَوْ لَيُخَالِفَنَّ اللَّهُ بَيْنَ وُجُوهِكُمْ (البخاری).

و در روایت انس – رضی الله عنه – « سَوُّوا صُفُوفَكُمْ فَإِنَّ تَسْوِيَةَ الصُّفُوفِ مِنْ إِقَامَةِ الصَّلَاةِ» (البخاری)

ترجمه: شما صفوف (نماز) خود را برابر نمایید، زیرا برابرکردن صفوف جز از اقامت نماز می باشد.

و در روایت دیگر «من تمام الصلوة» آمده است. حاصل اینست که اگر به ادنی یا اعلی ترین حکم و روایت شرعی فکر بکنیم، این حقیقت روشن می گردد که وحدت اسلامی عبارت از خاک های پراکنده نه، بلکه دیوار محکمی است. خاک و ریگ های پراکنده وجود مستقلی ندارد، بلکه وجود اجتماعی شان در وجود دیوار دیده می شود. همچنان افراد مختلف نیز وجود مستقل و کامل ندارند و وجود اجتماعی آن ها به صورت اتحاد، ایتلاف، نظم و نسق تظاهر می کند.

رموز و صفات رهبری در ترکیب صف اسلامی:

حدیث حارث اشعری درین باب از همه مشهورتر است، که امام احمد بن حنبل – رحمه الله – در مسند خود و دیگران نیز نقل نموده اند. نظام عملی اسلام درین حدیث به ترتیب بیان شده است:

أَنَا آمُرُكُمْ بِخَمْسٍ اللَّهُ أَمَرَنِي بِهِنَّ: الْجَمَاعَةُ وَالسَّمْعُ وَالطَّاعَةُ وَالْهِجْرَةُ وَالْجِهَادُ فِي سَبِيلِ اللهِ.

رسول الله – صلی الله علیه وسلم – می فرماید : من شما را به آن پنج چیزی امر می کنم که خداوند متعال مرا به آن امر نموده است. جماعت، سمع، اطاعت، هجرت و جهاد در راه خدا.

حرف اول اینست که مسلمانان هر کشور و منطقه بر زعیم واحد گردهم آیند، یعنی با مرکز خود وابسته شوند و هیچگاه ازان فاصله

نگیرند. زندگی که به گونه جماعت و تابع امیر واحد نباشد، اسلام آن را زندگی غیر اسلامی و راه شیطانی می داند. همچنان اسلام زندگی انفرادی را نیز زندگی اسلامی نمی داند، بلکه تنها زندگی اجتماعی را زندگی اسلامی می گوید. مراد از جماعت مجموعه یا جامعه ایست که اتحاد، ایتلاف، امتزاج و نظم و نسق داشته باشد.

اتحاد: مراد از اتحاد اینست که مسلمان ها در امور زندگی پراکنده نباشند، بلکه با هم پیوست باشند. کارها را مشترکا انجام می دهند و شکاف و بیگانگی میان شان حائل نباشد.

ائتلاف: مرتبه ائتلاف از اتحاد هم بالاتر است. در اتحاد تنها یکپارچگی معتبر است، ضرور نیست که یکپارچگی میان افراد با تناسب و ساختار مناسب باشد. هر چه مقصود در ائتلاف، اتحادیست که تناسب و ساختار مناسب میان افراد هم داشته باشد، یعنی افراد منتشر و مختلف با یکدیگر چنان ضم و یکجا شده باشند که برای هر فرد به تناسب استعداد و صلاحیت او، جا داده شده باشد. در ساختار اجتماعی و انتظامی، وظائف افراد با در نظرداشت استعدادهای شان تعیین می شود، نه اینکه زید سزاوار رهبری و زعامت باشد، اما از او کار جاروکشی گرفته شود و یا فهم و درایت عمرو به اندازه چند گرام باشد، اما از او به اندازه چند مَن کار گرفته شود.

امتزاج: مرتبه سوم ایجاد صف مسلمان ها امتزاج است. در امتزاج، اتحاد در کیفیت ترجیح بر اتحاد در کمیت دارد و باید با در نظرداشت و یکجا کردن مزاج اجتماعی و طبعی هر فرد، کیفیت متحد به دست آورده شود. خودداری از یکجا نمودن دو نفری که در طبعیت، خصلت و صلاحیت های شان تضاد بزرگی وجود داشته باشد، یکجا کردن آن ها

مانند یکجا کردن آب و تیل می باشد، که پس از یکجا شدن هم، هر دوی شان جدا جدا معلوم می شوند. خداوند متعال عناصر مختلف را ازین سبب پیدا نموده است که با یکجا کردن آن ها جماعت و صف متشکل شود. زیرا جماعت یا صف، موجودِ مرکب است و افراد عناصر آن هستند. فرد وجود کامل نیست، بلکه محض مثنی است، تا دیگر اجزای پراکنده با آن یکجا نشود وجود آن کامل شمرده نمی شود. پس شناختن امتزاج از ضروریات است.

نظم: مقصود از نظم، آن حالت ترتیبی و تقویمی صف، تنظیم و یا جماعت است که تمام افراد و اعضا در جای خود ایستاده و در دائره های کاری خود محدود و برای انجام دادن فرائض و مسئولیت های خود مصروف و مشغول باشند.

هر آن صف، گروه و یا جماعتی که خواص و اوصاف اجتماعی فوق الذکر را نداشته باشد، تا مدت زیادی به حالت طبعی خود باقی نمی ماند. بصیرت و تجربه زعیمِ فعال و مدبر نقش کلیدی در تطبیق این اوصاف و خواص اجتماعی دارد. او می تواند با فراست و ذهانت خود افراد منتشر و پراکنده را در صف متحد، مؤتلف و منظم یکجا و جمعآوری کند. مثلا : در افغانستان، از قرن ها به اینسو هزاران تن علما، روحانیون و طلبا در هر عصر وجود داشتند، اما هیچگاهی همانند امروز متحد، منظم و در صف واحد نبودند، دلیلش چیست ؟ جوابش ساده و واضح است که درمیان آن ها شخصیت، قائد و رهبر مبتکری همچو امیرالمؤمنین ملا محمد عمر مجاهد - رحمه الله - وجود نداشت، که آن ها را در صف متحد، منظم و ممزوج گردهم می آورد. امروز که لله الحمد در نتیجه للهیت و اخلاص مرحوم امیر المؤمنین از نیروی مسلّم و فعال سیاسی و

جهادی در سطح جهان همچو امارت اسلامی بهره مند شده ایم، باید برای اتحاد و تنظیم بیشتر این صف، مسئولیت های خود را درک کنیم. بدون شک، ما امروز از بعضی فرصت های مثبت و چانس های تاریخی بهره مند هستیم. باید با از دست دادن این فرصت ها و چانس ها، دچار جنایت و طعن تاریخی نشویم. جای خوشی اینست که اکثریت قاطع علما، روحانیون، طلبا و مجاهدین کشور درین صف به اطاعت از رهبر و قائد واحد گردهم آمدند. باز هم تکرار می کنم که این مرهون احسان اخلاص و قیادت مدبرانه مرحوم ملا صاحب است که امروز امارت اسلامی به حیث نیروی متحد و منظم جهادی و سیاسی، نیروهای مغرور و متکبر جهان را سراسیمه ساخته است. ثم الحمدلله.

برای اینکه صف کنونی جهادی و سیاسی ما قوی و مستحکم تر شود، با توجه به شرایط حساس و دشوار فعلی کشور، علما، روحانیون، طلبا، مجاهدین و عامه مسلمان ها مسئولیت و مکلفیت دارند که وجود امیر المؤمنین شیخ الحدیث مولوی هبة الله آخندزاده - حفظه الله - را به حیث امام شرعی نعمت پروردگار دانسته، صلاحیت ها و استعدادهای خود را بجای که در بحث های ثانوی و غیر ضروری صرف کنند، باید برای اتحاد این صف بکار ببرند. پس از وفات مرحوم ملا صاحب، علما، روحانیون و مجاهدین کشور از قیادت و زعامت با تجربه و با بصیرت محترم شیخ الحدیث هبة الله آخندزاده - حفظه الله - و نائبین او محترم خلیفه صاحب ملا سراج الدین و محترم مولوی محمد یعقوب بهره مند هستند. لازم است که قشر کنونی دینی پس از سربلندی و آزادی کشور، اتحاد و اتفاق را محور تمام مساعی و تلاش های خود بگردانند و با

تطهیر صلاحیت های ذهنی و فکری افراد منتشر، به تطبیق معیارها و اصول اتحاد، ائتلاف، امتزاج و نظم و نسق توجه زیادی داشته باشند.

امر دوم در حدیث حارث اشعری «السمع» است، یعنی احکامی را که امام یا زعیم صادر می کند، شنیدن آن و رهنمایی گرفتن از آن. علما نوشته اند : در «سمع» اشاره به قبولیت احکام امیر و رهنمایی گرفتن ازان است. دانسته می شود که امام مسلمان ها حیثیت معلمانه هم دارد و او بر علاوه از دیگر مواصفات و ویژگی ها، معلم و رهنما هم می باشد.

امر سوم «طاعت» است یعنی سپردن همه صلاحیت های عملی خود به امام، در درجه کامل اطاعت از او. همچنان عمل کردن بر حکم او بدون چون و چرا. البته اطاعت در معروف نه در معصیت. انما الطاعة فی المعروف.

نیاز به تطهیر ذهن و تعمیر فکری افراد صف اسلامی :

چون استحکام، ثبات و نیرومندی امارت اسلامی مسئولیت شرعی و ملی ما است، اقدامات مسئولانه درین راستا نیز مکلفیت شرعی و ملی ما است. کوشش های که در عرصه های جهادی، علمی، سیاسی و اقتصادی جریان دارد، به هماهنگی میان آن ها ضرورت است. باید همه این امور، با در نظرداشت اصول اجتماعیت، اتحاد، ائتلاف، امتزاج و نظم و نسق تنظیم شود.

برای استحکام امارت اسلامی مهم تر است که بجای گذشته به آینده دیده شود. تعمیر فکری اهمیت زیادی برای آینده تابان امارت اسلامی دارد. اما پیش ازان «تطهیر اذهان» لازم است. خاصتاً قشر جوانی که تازه به صف امارت اسلامی می پیوندند، باید پیش از اینکه به وظائف گماشته

شوند، نخست به تطهیر ذهن و سپس به تعمیر فکری شان توجه شود. ما باید در روشنی مسیر معتدل شریعت اسلامی و مصالح ملی، نصاب ویژه ای را از مواد عقیدوی، علمی، معلوماتی، سیاسی و فرهنگی ترتیب و تهیه نمائیم و سپس برای تدریس آن میکانیسم جامع بسازیم.

تجارب نشان داده است که تطهیر اذهان جوانان و استعدادهای خام، ضامن آینده درخشان صف می باشد. توجه به تعمیر ذهنی و فکری نسل جوان، صف را از لحاظ نظم و نسق برتری می بخشد و آزمون ها و مشکلاتی را که در برابر بقا و استحکام صف حائل می گردد، از بین می برد. اذهانِ تطهیر شده، تعمیر را به زودی و آسانی می پذیرد. دهقان تا زمین را از خار و علف های نابکار تطهیر نکند، نمی تواند باغ بسازد.

نیاز به کوشش های مداوم برای تقویه بیشتر صف جهادی:

امر پنجم در حدیث حارث اشعری جهاد فی سبیل الله است. جهاد ماخوذ از جهد به معنای «استفراغ الوسع فی مدافعة العدو ظاهراً و باطناً» ، یعنی : به خرج دادن تمام توانایی به گونه علنی و مخفی، برای از بین بردن دشمن و یا دفاع خود از دشمن (مفردات امام راغب).

کوشش عام است که به مال باشد، یا جان، یا زبان و یا هم قلم. (و جاهدوا المشرکین باموالکم و انفسکم و السنتکم، رواه ابوداود و احمد و نسائی و ابن حبان عن انس).

جهاد نه تنها عنصر قوی و حیاتی برای بقا و استحکام امارت اسلامی است، بلکه وسیله شناخت و اعتبار امارت اسلامی نیز است و اسلام بدون جهاد نامکمل است. همچنان دولت اسلامی بدون جهاد هیچ مفهوم و معنایی ندارد. بناءً حیات و بقای هر صف اسلامی به جهاد موقوف است.

داشتن نیروی قوی جهادی ارزش حیاتی برای آینده امارت اسلامی دارد، چنانکه حیات ماهی بدون آب متصور نیست، همچنان زندگی و بقای اجتماعی مسلمان ها بدون جهاد متصور نیست. بناءً لازم است که تربیه و پرورش جهادی از مسئولیت های بنیادی امارت اسلامی باشد و باید امارت اسلامی پلان ها و مراکز مهجز تربیوی داشته باشد. هیچ نظام، گروه، قوم، قبیله و انسانی نمی تواند بدون جهاد، حق زندگی و بقا داشته باشد. آیا کسی است که بخواهد زنده بماند و از جهاد دست بگیرد ؟

بلی، آنچه را دیگر جهانیان به نام های دیگری تعبیر می کنند و برای زندگی و بقای خود لازم و ضروری می دانند، همان چیز را اسلام به لفظ جامع «جهاد» تعبیر می کند. بدون شک، آینده امارت اسلامی به جهاد وابسته است. برای تقویه بیشتر نیروی جهادی، استفاده از تمام تدابیر و تکتیک های معاصر و توجه به اعداد و تربیه مجاهدین، شرعا واجب است.

زیرا در احکام شریعت اسلامی پس از عقائد بنیادی، دیگر هیچ رکن، فرض و عبادتی به اندازه جهاد اهمیت و ارزش ندارد. در قرآن و احادیث مکرراً آمده است که بقای زندگی اسلامی موقوف به جهاد است. تا زمانی که جذبه جهادی در قلب مسلمان ها زنده باشد و هر فرد مسلمان اراده محکم قربانی جانی و مالی در راه جهاد را داشته باشد، هیچ قدرت زبردست جهان مسلمان ها را مغلوب نمی تواند. اما هرگاه مسلمان ها از شوق و جذبه جهاد محروم شوند، با مرگ های جمعی رو برو می شوند. قرآن کریم درین مورد مثال یهود را بیان می کند که تا جذبه جهاد در یهودیان زنده بود، عزت و دولت در دست آن ها بود. اما هرگاه شوق عیش و عشرت بر آن ها غالب شد، داغ ذلت، خواری، محکومیت و غلامی بر

پیشانی هر یهود نمودار شد و برای همیش رسوا و روسیاه شدند. وَضُرِبَتْ عَلَيْهِمُ الذِّلَّةُ وَالْمَسْكَنَةُ وَبَاءُوا بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ.

ترجمه: و (به سبب این غرور و سرمستی و سرکشی) گرفتار خواری و تنگدستی شدند و در خور خشم خدا گردیدند.

به اساس رهنمودهای شریعت اسلامی، جهاد دفاعی بر مسلمان ها (زمانی که دشمن بر مسلمان ها هجوم بیاورد) لازم نه بلکه الزم می گردد. اما از نگاه عزم و استقلال، حکم جهاد به وقت خاصی محدود نیست، بلکه در هر حال و هر زمان بر مسلمان ها فرض است که برای دفاع از خود در برابر دشمن هر لحظه آمادگی داشته باشند و با تمام نیروی مادی و معنوی آماده جهاد باشند. قرآن عظیم الشان درین آیت مبارکه صراحتاً به اعداد و تدریب جهاد و عزم و طلب آن، حکم می کند:

وَأَعِدُّوا لَهُم مَّا اسْتَطَعْتُم مِّن قُوَّةٍ وَمِن رِّبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخَرِينَ مِن دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ وَمَا تُنفِقُوا مِن شَيْءٍ فِي سَبِيلِ اللَّهِ يُوَفَّ إِلَيْكُمْ وَأَنتُمْ لَا تُظْلَمُونَ - الانفال : ۶۰

ترجمه: برای (مبارزه‌ی با) آنان (کفار) تا آنجا که می‌توانید نیروی (مادی و معنوی) و (از جمله) اسپهای ورزیده آماده سازید، تا بدان (آمادگی و ساز و برگ جنگی) دشمنِ خدا و دشمن خویش را بترسانید، و کسان دیگری جز آنان را نیز به هراس اندازید که ایشان را نمی‌شناسید و خدا آنان را می‌شناسد. هر آنچه را در راه خدا (از جمله تجهیزات جنگی و تقویت بنیه دفاعی و نظامی اسلامی) صرف کنید، پاداش آن به تمام و کمال به شما داده می‌شود و هیچ گونه ستمی نمی‌بینید) .

مولانا شبیر احمد عثمانی – رحمه الله – در حاشیه ای که بر ترجمه استاد خود شیخ الهند مولانا محمود الحسن دیوبندی – رحمه الله – نوشته است، در تفسیر این آیت می نویسد : معنای توکل نمودن بر خدا – جل جلاله - این نیست که اسباب ضروری و مشروع ترک شود، بلکه بر مسلمانان فرض است که حتی الوسع وسایل جهاد را فراهم نمایند. در عهد فرخنده نبوی – صلی الله علیه وسلم – مشق اسپ سورای، شمشیر زدن و تیر انداختن داخل اسباب جهاد بود. امروز ساختن و استعمال نمودن توپ، تفنگ، طیاره، کشتی های تحت البحری، تانک؛ آموختن فنون جنگ، ورزش و سائر تمرینات بدنی همه وسایل جهاد است. همچنان اسلحه و آلات حربی که برای آینده آماده می شود ان شاء الله تعالی همه در این آیت داخل می باشد.

امروز تغییرات عمده ای در اسباب و ابزار جنگی آمده است. تیکنالوژی های پیشرفته روی کار شده، توپ ها، تانک ها، طیارات، کشتی های جنگی و اسلحه اتمی ایجاد شده و میزایل های خطرناک و رهبری شده ساخته شده است. این همه امکانات و ابزار جنگی بالفعل در جنگ ها بکار برده می شود و دشمنان اسلام خود را به این لوازم مدرن جنگی تا دندان مجهز ساخته اند. بر مسلمان ها فرض است که اینگونه وسایل جنگی را برای مقابله با دشمن بسازند و به دست بیاورند و برای دفاع از کشورها، شهرها و مردم خود ازان استفاده بکنند.

اصل مشهور فقهی است که «ما لا یتم الواجب الا به فهو واجب» (الاشباه و النظائر ج ۱ ص ۱۳۶) ، یعنی آنچه حصول واجب بر آن موقوف باشد، آن نیز واجب می گردد. دفاع از مسلمان ها و ملت واجب است و برای دفاع از مسلمان ها به اسلحه و وسایل ضرورت است، پس

از کدام اسلحه که دشمنان اسلام برای حمله بر مسلمان ها استفاده می کنند، بر مسلمان ها فرض است که همان اسلحه را به دست بیاورند.

نیاز به استحکام اقتصادی و مالی:

هر نیروی جهادی و نظام سیاسی برای بقای خود به پشتوانه محکم مالی و اقتصادی نیاز دارد. قدرت مالی همانند خون در بدن انسان، ارزش حیاتی برای ثبات جامعه و نظام دارد. تا آنکه خون صاف در رگ های بدن گردش می کند، آن بدن از هر گونه بیماری ها مصئون می باشد. اما هرگاه جسم انسان ضایع کند، یا گردش نورمال خون با مشکل دچار شود و یا هم خون میکروبی شود، آن را جسم بیمار گفته می شود، طبیبان بر تداوی آن توصیه می کنند و بسا اوقات بر اثر عفونت خون، جسم انسانی از بین می رود. بعینه، سلامتی وضعیت اقتصادی نیز برای زندگی و بقای فرد و جامعه تاثیر گذار است. بناءً اسلام در روشنی اصول زرین خود، اصرار می ورزد که مفاد شخصی هیچ فرد باید با مفاد اجتماعی مزاحم و متصادم نباشد، بلکه هر دو معاون و همکار یکدیگر باشند.

در جهان معاصر، مسلمان ها بالعموم و افغان ها بالخصوص شکار ضعف و عقب ماندگی اقتصادی هستند. فقر و فاقه ای را که شریعت اسلامی ناگوار دانسته است در جامعه مسلمان ها و به ویژه در کشور ما به کثرت دیده می شود. حالانکه رسول الله – صلی الله علیه و سلم – از کفر و فقر پناه می خواست. اللهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْكُفْرِ وَالْفَقْرِ (ابوداود، کتاب الادب، باب ما یقولوا اذ اصبح، ۵۰۹۰) . در حدیث دیگری می آید که گاهی فقر انسان را به کفر می رساند. كَادَ اَلْفَقْرُ أَنْ يَكُونَ كُفْراً . همچنان رسول الله – صلی الله علیه و سلم – از شر فتنه فقر پناه خواسته است. اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ.....وَشَرِّ فِتْنَةِ الْفَقْرِ (البخاری، کتاب

الدعوات، باب التعوذ من فتنه الفقر، ۶۳۷۷) (مسلم، کتاب الذکر و الدعاء، باب التعوذ من شر الفتن ۵۸۹) (ترمذی، کتاب الدعوات، ۳۴۹۳)
.

بلی، اسلام تنها به پناه خواستن از شر فقر و تنگدستی اکتفا نکرده، بلکه احکام و رهنمودهای زیادی برای سد باب ناداری و گرسنگی دارد. صریح ترین و عمده ترین حکم شریعت اسلامی درین راستا زکات است، که رکن اسلام نیز است. شریعت می گوید : تُؤْخَذُ مِن أغْنِيَائِهِمْ فَتُرَدُّ علَى فُقَرَائِهِمْ. زکات از ثروتمندان مسلمان ها گرفته می شود و به فقرای شان توزیع می شود. (بخاری، کتاب الزکاة، باب وجوب الزکاة، ۱۳۳۱)

خداوند متعال می فرماید : وَفِي أَمْوَالِهِمْ حَقٌّ لِلسَّائِلِ وَالْمَحْرُومِ – الذاریات ۱۶ - (الذاریات : ۱۹) ترجمه : و در مال های ایشان حصه ای بود برای سوال کننده و بی بهره (که سوال نمی کنند). علما می فرمایند : این حق دائمی هم شده می تواند، مثلا زکات و دیگر صدقات وجوبی، و موقتی هم شده می تواند، مثلا مالیه که حاکم وقت در اثنای ضرورت از اتباع ثروتمند خود می خواهد .

نیز حکومت وقت مکلف است که برای از بین بردن فقر و تنگدستی، جلوگیری از بیماری ها و محو جهالت تلاش کند. مطالبات مالی آنست که فقها برای آن، اصطلاح نوازل یا نوائب را بکار برده اند، که به گونه پالیسی دولت و نظام وجود می داشته باشد و از نگاه بعضی علما، همین مالیه، اساس برای کفالت عامه است.

بدون شک، رزق را خداوند متعال به ذمه گرفته است. حکومت یا زعامت اسلامی به اساس نیابت الهی، بر ایفای این ذمه مکلف است.

همین رهنمودهای قرآن عظیم الشان و احادیث نبوی – صلی الله علیه و سلم – بود که خلفای راشدین برای انجام دادن این مسئولیت بسیار حساس و فکرمند می بودند، مثلا امیرالمؤمنین عمر فاروق – رضی الله عنه – می گفت : لو مات جمل ضیاعاً علی شط الفرات لخشیت أن یسألني الله عنه. اگر شتری در ساحل فرات هم بمیرد، می ترسم که خداوند متعال در مورد او از من می پرسد. (ابن سعد، الطبقات الکبری ۵۰۳/۳).

نظامی که برای کفالت عامه در شریعت اسلامی وجود دارد، در حیات پاک رسول الله – صلی الله علیه و سلم – عملا آغاز شده بود و ظرف چند سال حالت به حدی رسیده بود که زکات دهنده گان بودند، اما کسی نبود که زکات می گرفت. عمر فاروق – رضی الله عنه – در آخرین روزهای حیات خود تصمیم گرفته بود که به زودی نظامی را آغاز می کند که با آن، فقر و بی بضاعتی را از بین می برد. او پس از فتح قادسیه در یک سخنرانی طولانی فرمود : حتی نستوی فی الکفاف، حتی ما حوائج اولیه را تهیه کنیم. اما واقعه شهادت عمر فاروق رضی الله عنه رخ داد و آن پلان تکمیل نشد.

علما «کفاف» یعنی تهیه حاجات اصلیه (مثلا غذا برای گرسنه گان، لباس برای برهنه گان و سرپناه برای ناداران) را نیز از مسئولیت های اصلی و بنیادی نظام و حکومت یاد کرده اند. اینجا ممکن شائبه ای در ذهن کسی پیدا شود که کمونیسم نیز وعده می داد که اشیای مذکوره را برای مردم فراهم می کند. آیا این شعار کمونیستی نیست ؟ واضح است احکامی را که فقهای شریعت اسلامی درین مورد ذکر کرده اند، تنها حاوی این چند چیز نیست، بلکه صحت، تعلیم، امنیت، عدالت و مساعدت

برای زندگی متاهلانه نیز شامل حاجات اصلیه است. از همینست که خلفای اسلام مصارف نکاح و ازدواج جوانان بی بضاعت را از بیت المال می پرداختند. عمر بن عبدالعزیز - رحمه الله - در اخیر هر سال فرمان صادر می نمود که اموال و اسباب زائد از ضرورت که در بیت المال وجود دارد همه اش در عروسی پسران و دختران جوان خرج شود. در آغاز سال آینده، به عمر بن عبدالعزیز - رحمه الله - اطلاع داده می شد که پس از پرداخت مصارف عروسی ها، هنوز هم اینقدر مال در بیت المال مانده است. درین مورد چه می فرمائید ؟ فرمود : در عروسی پسران و دختران جوان غیر مسلمان مصرف کنید. پس روشن می گردد که اسلام برای رسیدگی به حاجات اصلیه مردم تاکید می ورزد.

تکمیل حوائج اصلیه مسلمانان بی بضاعت، واجب کفایی بر امت است. حکومت از سوی عامه مردم وکیل است و عموم مردم مؤکلین هستند، حکومت حوائج اصلیه را از طرف مؤکلین به حیث وکیل ادا می کند. ابن حزم حتی چنین می گوید : اگر نظام و حکومت به حوائج اصلیه مردم رسیدگی نمی کرد و مردم از فقر و بی چارگی به حالتی رسیده بودند که برای خوردن و پوشاندن خود چیزی نداشتند، حق دارند که برخیزند و زمام امور را به دست بگیرند. رسیدگی به حوائج اصلیه را کفاف گفته می شود. یعنی فراهم نمودن آن حوائج ضروری و لازمی که زندگی بدون آن ممکن نباشد بر حکومت وقت لازم است. پس از کفاف، درجه ضروریات است. ضروریات، ضرورت های لازمی و دائمی را گفته می شود. مثلا لباس ضرورت دائمی هر انسان است. پس ازان درجه حاجیات است. حاجیات ضرورت هایست که لازمی می باشد، اما لزوم آن نسبت به ضروریات کمتر می باشد، و عموما دائمی می باشد، اما بعضی اوقات غیر

دائمی هم شده می تواند. پس ازان درجه تکمیلیات است، که حیثیت آن اضافی است، یعنی لامتناهی است. هر کس می خواهد حالت او خوب و خوبتر باشد. اما مزاج شریعت اینست که حاکم یا حکومت امکانات خود را برای کفاف و ضروریات خرج می کند و برای حاجیات دران صورتی اسباب خود را صرف می کند که وسائل فراوانی در اختیار داشته باشد. هرچه درجه تکمیلیات لا متناهی است و اگر کنترول نشود انسان به سوی عیش و عشرت میلان می کند. رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرموده است : لَوْ كَانَ لِابْنِ آدَمَ وَادِيانِ مِنْ ذَهَبٍ لَابتَغى ثَالِثاً (بخاری، کتاب الرقاق، باب ما يتقى من فتنة المال، ۶۴۳۹) (ترمذی، کتاب الزهد) یعنی : اگر کسی دو وادی (دره) پر از طلا داشته باشد، وادی سوم طلب می کند. قرآن عظیم الشان می فرماید : وَإِنَّهُ لِحُبِّ الْخَيْرِ لَشَدِيدٌ – العادیات : ۸ – ترجمه : و هر آئینه آدمی به دوستی مال سخت است. در جای دیگری می فرماید : وَأُحْضِرَتِ الْأَنفُسُ الشُّحَّ ۚ – النساء : ۱۲۸ –

ترجمه : (سرچشمه‌ی بسیاری از نزاعها بخل است) و انسانها با بخل سرشته شده‌اند (مال دوستی خصلت ذاتی و دائمی بشر است و باید پیوسته با آن مبارزه و پیکار کرد)

بناءً شریعت در درجه تکمیلیات حکم به اعتدال می کند و انسان ها را به استغنا، قناعت و زهد توصیه می نماید، تا کسی در درجه تکمیلیات از حدود تجاوز نکند. بلی، پس از تکمیل کفاف، ضروریات و حاجیات، باز هم اگر دولت اسباب و وسایل زیادی داشته باشد و در تکمیلیات خرج کند، باکی ندارد.

اینجا می خواهم به نکته دیگری هم اشاره کنم، که اسلام در عرصه مالی، مساوات من کل الوجوه را میان انسان ها رد می کند. یعنی مساوات

مالی درمیان انسان ها غیر فطری است و همچنان تفاوت یکسره مالی نیز غیر فطری است. اسلام با هر دوی این حالت ها مخالف است.

زیرا خداوند متعال انسان ها را از یکدیگر مختلف آفریده است، مثلا صلاحیت های شان غیر متساوی است، اعمال شان غیر متساوی است و عادات و خصلت های شان غیر متساوی است، پس درآمد، عوائد و نتائج تلاش های شان نیز متفاوت و مختلف است. بناءً تقسیم متساوی جبری عوائد، غیر فطری است. در نصوص زیادی، قلت و زیادت رزق ذکر شده و همچنان به قلت و کثرت کارها اشاره شده است.

این چیزی است که نظام اقتصادی اسلام را از کمونیسم تمییز می دهد. زیرا کمونیسم پرچم بردار مساوات غیر فطری است و اسلام علمبردار مساوات فطری است. بسیار این نکته لطیف را درک نمود. خوشبختانه، علمای کرام درین مورد مضامین مفصلی نوشته اند و نظام میانه رو اقتصادی اسلام را به حیث بدیل نظام کاپیتالیسم (سرمایه داری) و سوسیالیسم (مالکیت اجتماعی) پیش کرده اند، که تفصیل مزید آن، اینجا گنجایش ندارد .

فشرده کلام اینست که رهنمودهای دین اسلام برای محو فقر و ناداری از جامعه مسلمان ها، نسخه های کیمیا است. تاثیری که تنها در نسخه عشر و زکات نهفته شده است، می توان در ظرف چند سال اثرات مثبت آن را برای نابودی فقر و تنگدستی مشاهده کرد، به شرط اینکه به گونه واقعی برای نفاذ آن تلاش شود و گام های جدی درین راستا برداشته شود.

هدف اینست که حصول قوت مالی و اقتصادی نقش حیاتی در پیشبرد هر نظام دارد. امارت اسلامی باید برای رشد و پیشرفت اقتصادی، لائحه و پالیسی جامعی داشته باشد.

روابط جهانی:

امارت اسلامی باید به روابط سیاسی، دفاعی، اقتصادی و تعلیمی خود با جهان بسیار متوجه باشد، پلان های را برای استفاده درست از تجارب جهان و علوم ساینسی و صنعتی آن ها به راه بیاندازد، نقش عمده ای را برای وحدت و یکپارچگی مسلمان ها ایفا نماید و طرح ایجاد بازار مشترک تجارتی، ارتش مشترک و پول مشترک را به کشورهای اسلامی پیشنهاد کند.

فعال داشتن سازمان اسلامی و یا فورم مؤثر دیگری به هدف ابراز موقف مشترک مسلمان ها در قضایای جهانی، از ضروریات مبرم این زمان است. تا در هر جایی که مسلمان ها مورد ظلم و شکنجه قرار دارند، تلاش های مثمر برای نجات آن ها صورت بگیرد.

روابط با غرب :

جهان اسلام در وسط قرن نزده میلادی، در نتیجه برپایی انقلاب و تمدن جدید، مادی و صنعتی غرب، گرفتار حالت حساس و پیچیده ای شد. اگر چه ابراز موقف قاطع و یا رای واضح در مورد آن انقلاب و تمدن کار ساده ای نیست. زیرا آن انقلاب با همه کمبودها، خامی ها و بی راهی ها، مواد مفیدی هم داشته است که استفاده سالم ازان، نتائج خوبی برای اسلام و جهان خواهد داشت. نیز استفاده خوب مسلمان ها از

دستاوردهای تحقیقی، ساینسی و صنعتی اهل غرب، قباحت یا ممانعت شرعی هم نخواهد داشت.

تا اکنون سه گونه باورها در مورد تمدن غربی در جهان اسلام وجود داشته است. یکی باور منفی و سلبی است که جهان اسلام باید در برابر تمام دستاوردها و پیشروی های اهل غرب موقف بگیرد، به حرف های خوب و بد آنان گوش ندهد، از همه علوم و فنونی که غربی ها دران برتری دارند انکار کند، استفاده از علوم و تیکنالوژی جدید را حرام قرار دهد و از استعمال آلات، اسباب و مواد جدید ماشینی اجتناب کند.

مفکر اسلام و عالم ثقه مولانا سید ابوالحسن علی ندوی – رحمه الله – در مورد این دیدگاه می نویسد:

«هر آن کشوری که برای گریز از اثرات قوی تمدن جدید، گوش های خود را قفل و چشم های خود را می بندد، و یا آن تمدن را به گونه یکسره رد نموده، از دنیای محدود خود بیرون پا نمی گذارد، نمی تواند تا دیر زمانی در حالت معتدل و مطمئن باقی بماند. آن کشور با انقلاب های پیهم دست و گریبان می شود و جنبش های نافرمانی و خیزش های مردمی در بخش ها و کناره های مختلف آن کشور بروز می کند. زیرا این سرپیچی از آن فطرت بشری است که همواره به پیش نگاه می کند، طلبگار و خریدار چیزهای جدید می باشد و جذبه سربلندی، نیرومندی، تجدد و احیا در رگ های آن موج می زند» .

باور دوم عبارتست از شکست و تسلیمی در برابر تمدن غرب. حامیان این موقف به حد ایمان بر اصول مادی و اقتصادی غرب باور دارند. این موقف را بار نخست اتاترک در ترکیه تجربه کرد، او حتی اسلام

و ایمان را هم تحقیر کرد و طرح ناکام تشکیل ترکیه جدید را در قالب تمدن غرب عرضه کرد. اما به سبب شناخت سیکولار آن، با واکنش تند مواجه شد و ناکام ماند. امروز امواج شدید بغاوت از نظام و مفکوره الحادی اتاترک دران جا مشاهده می شود و سیکولاران با ناکامی تاریخی رو برو هستند. زیرا این موقف با مزاج و حالت عمومی مسلمان ها مطابقت ندارد و مسلمان ها ازان نفرت دارند. مسلمان ها در بعضی کشورها (مثلا ترکیه و مصر) به سبب آن، از ارزش های دینی و ملی خود محروم شدند. حالانکه کشورهای آزاد و مستقل هیچگاه محرومیت از ارزشهای ملی و دینی خود را تحمل نمی توانند و این را مرادف مرگ ملی و اجتماعی خود می دانند. بناءً این موقف ناکام و رسوا شد.

موقف یا باور سوم اینست که مطلوب از خطر بودن تمدن غرب این نیست که استفاده از بعضی سهولت ها، ایجادات ساینسی و وسائل تفریحی غرب مطلقاً حرام پنداشته شود و دروازه های خود به روی آن بسته شود. حالانکه دین اسلام در مورد استفاده از هر مواد صالح و مفید، ذهن وسیع، چشم بینا و قلب گشاد دارد. البته، واقعیت اینست که مفهوم تمدن غرب بر علاوه از آلات، ایجادات و تجربه های مفید زندگی، حاوی معانی دیگری هم است. به الفاظ دیگر ؛ شامل افکار و اقداری نیز است که پذیرفتن آن از روح اعتدال و معیارهای طهارت و نظافت اسلامی بیگانه است و مسلمان ها را ازان زندگی اسلامی دور می کند، که نمونه اش را پیامبران خدا، رفقای شان و متبعین راستین شان بیان نموده اند.

بلی، خلا یا کمبود بزرگ جهان اسلام، نداشتن رهبر حوصله مند و مدبریست که با جرات، اعتماد و یقین برخیزد، تمدن غرب را به چالش بکشد و از میان قالب های مختلف آن و مکاتب گوناگون فکری، راه میانه

ای جستجو کند. زعیم که از شخصیت کامل و جوهری برخوردار باشد می تواند راه میانه ای را برای مسلمان ها پیدا کند که از یکسو ایمانی داشته باشد که محض فیض نبوت است، دینی داشته باشد که خداوند متعال به واسطه رسول الله - صلی الله علیه وسلم - به امت اسلامی موهبت نموده، سرمایه علمی داشته باشد که به کشور، قوم و زمان خاص مخصوص نیست، و از سوی دیگر، آن وسایل و آلات جهان غرب را نیز به دست بیاورد که اهل غرب پس از عرق ریزی ها و تلاش های طولانی بدست آورده اند، اما به سبب نداشتن ایمان و مقاصد شایسته، بر ضد بشریت به کار می برند.

من مطئمن ام که اگر رهبری امارت اسلامی برای تدارک این خلا و کمبود تصمیم بگیرد و با بصیرت اجتهادی خود چنان راه معتدلی را برای کشور و ملت خود انتخاب کند، که در روشنی اصول دینی، با اختیار کردن موقف استفاده از علومی که به هیچ کشور، قوم و زمانی مخصوص نیست، مقاصد علیای را برای پیشرفت مادی کشور تعیین کند، درین صورت توانسته است که وجیبه شرعی و ملی خود را برای پر کردن خلای بزرگ قرن جاری میلادی، به گونه خوب انجام داده باشد.

بلی، غرب را به حیث امام و رهبر نپذیرد و نه هم خود را شاگرد و مقلد آن بگرداند، بلکه آن را رقیب معاصر و آن رفیق سفر خود بداند که در اثر حالات خاص، در بعضی عرصه های مادی و اقتصادی پیشرفت کرده است، و درین رقابت اگر در بعضی موارد مسلمان ها به غرب نیاز دارند، غربی ها نیز در موارد زیادی محتاج مسلمان ها هستند.

امید است که امارت اسلامی با درک فرایض ملی و مسئولیت های دینی خود، با در نظرداشت ظروف و شرایط زمانی و مکانی، مسیر خوبی

را برای پیشرفت ملت و کشور تعیین بتواند و فجایع چهار دهه ملت آزرده افغانستان را با ترقی و توسعه واقعی صنعتی و اقتصادی کشور جبران نماید.

نیاز به خدمات در عرصه آموزشی:

چقدری که اسلام و قرآن عظیم الشان بر اشاعت علم تاکید داشته، هیچ دین یا کتاب دیگری نداشته است. بنیاد نظام اسلامی بر دو نهاد معنوی گذاشته شده است. یکی عدل و دیگری علم. ویژگی یا نشان امتیازی جامعه اسلامی اینست که مهد علم و هنر بوده است. هر اندازه که علم در کشور و جامعه ای رشد می یابد و مردم آن به زیور علم آراسته می شوند، همان قدر ثبات، استقرار، رفاه و خوشحالی نصیب آن کشور و جامعه می شود و گلیم بدبختی های اجتماعی برچیده می شود. بناءً هر حکومت اسلامی مسئولیت دارد که برای اشاعت و ترویج علم زمینه سازی کند و در پهلوی علوم دینی، به حصول مهارت های دنیوی نیز بکوشد.

فقها در مورد اینکه مسلمان ها و حکومت وقت در کدام بخش ها باید مهارت داشته باشند، می نویسند : حکومت اسلامی برای تمام آن مهارت های که امت اسلامی به آن نیاز دارد، مردم را تربیه می کند. حتی مهارت در عده ای از امور بر مسلمان ها فرض کفایی است. رسول الله – صلی الله علیه و سلم – فرموده است : من صنع منکم شیئاً فلیحسنه، کسی که از شما چیزی بسازد، باید آن را خوب بسازد. اینجا لفظ صنعت آمده است. امروز چه اندازه که حصول علوم صنعتی اهمیت دارد و مسلمان ها به آن نیاز دارند، از کسی پنهان نیست. پس این فرموده رسول الله – صلی الله علیه و سلم – که «صنعت» را بهتر بسازید و دران خوب

بکوشید، به معنای اینست که اگر امروز کسی به خاطر عمل بر حکم رسول الله - صلی الله علیه و سلم - در صنعت خود خوب زحمت می کند، این کار او عبادت محسوب می شود.

امارت اسلامی باید با داشتن پلان جامع دست بکار شود و در پهلوی علوم دینی، برای حصول تیکنالوژی پیشرفته و علوم و فنون صنعتی نیز گام های عملی بردارد و تیم های مسلکی تربیه کند، تا در آینده امور تعلیمی کشور را مطابق با تقاضاها و میتودهای عصری، تنظیم و به پیش ببرد.

در پهلوی تعلیم ذکور، ترتیب ددن میکانیسم فراگیر برای تعلیم و تربیه طبقه اناث با در نظرداشت رهنمودهای دینی و اخلاقی اسلام، ضرورت مبرم وقت است. زیرا در بعضی بخش های مهم زندگی مثلا طب و تعلیم و تربیه، از ضرورت و اهمیت زنان انکار ممکن نیست. شریعت چنانکه حصول علم را برای مردان مهم می داند برای زنان نیز مهم می داند. البته ؛ فراهم نمودن سهولت های حجاب و پرده مسئولیت نظام است. ما درین مورد نه تنها نمونه های از خیر القرون داریم، بلکه رسول الله - صلی الله علیه وسلم - نیز از زنان مشوره می خواست و آن ها را به کار می گماشت. محقق شهره دکتور محمد حمیدالله به حواله ابن حجر می نویسد : رسول الله صلی الله علیه وسلم - شفاء بنت عبدالله را که از نزدیکان عمر رضی الله عنه و با سواد بود، در مدینه منوره به کاری گماشته بود، و کاری را به او سپرده بود که با نوشتن و خواندن تعلق داشت. این بیانگر مزاج اسلام در مورد تعلیم و تربیه زنان است. بناءً ترتیب دادن میکانیسم جامع در مورد تعلیم زنان که دران به احکام

اسلامی و عنعنات افغانی ارج گذاشته شده باشد، ضروری و از مسئولیت های عمده امارت اسلامی است.

نیاز به تقویت سنگر فرهنگی و مطبوعاتی:

عصر کنونی، عصر پیشرفت های شگفت آور ساینس و رسانه ها است. امروز هیچ نهضت و جریان جهان از رسانه ها و مطبوعات بی نیاز نیست. ضرورت و اهمیت میدیا در جهان معاصر مسلّم است. اما هنوز هم بعضی کوتاه اندیشان خدمت در بخش رسانه ها را بی ارزش می دانند، اما حقیقت اینست که رسانه ها نقش بسیار عمده ای را در جهان امروزی بازی می کنند.

کشورها و اقوامی که اهمیت میدیا را درک کرده اند، اگرچه از نگاه نفوس کم اند، اما امروز بر جهان حاکم هستند. مثال روشن این واقعیت «یهود» است. یهود از نگاه جمعیت از مسلمانان، مسیحیان، هندوها و بودایی ها بسیار کم هستند، اما رسوخ و نفوذ شان بالاتر از ادیان بزرگ جهان است. اگرچه برتری یهود اسباب و عوامل زیادی دارد. اما یکی از اسباب عمده اینست که میدیای جهان در دست آن هاست. آن ها کنترول رسانه های جهان را به گونه اتفاقی به دست نیاورده اند، بلکه زمام رسانه ها را در اثر پلان های پیهم و تلاش های مستمر در دست گرفتند. آن ها ۱۲۲ سال پیش فیصله کردند که اگر می خواهیم بر جهان غلبه یابیم، باید ذخائر طلا را به دست بگیریم و ذرایع ابلاغ را نیز در کنترول خود بیاوریم. ما باید هیچ روزنامه مؤثری را به دست دشمنان خود ندهیم، تا آن ها به خواست خود نشرات بکنند و نباید اجازه بدهیم که بدون سانسور و نظارت ما، خبری به جهان برسد. این پلان بعدا به شکل پروتوکول های یهود افشا شد

یهودیان در راستای تعمیل پلان های خود برای غلبه بر جهان، بیشتر بر آن بخش میدیا تمرکز داشته اند که به نسل جوان اقوام تعلق می گیرد، تا سرمایه اصلی اقوام را دزدی، صلاحیت های سازنده آن ها را فلج و توان مندی قشر جوان را از بین ببرند. آن ها به این هدف بر علاوه از روزنامه ها و مجله ها، آژانس های بین المللی خبری هم ایجاد کردند. زیرا این وسیله بزرگی بود که می توانستند برای اهداف خود به کار ببرند. یهودیان از طریق آژانس های بین المللی خبری مغزها و قلب های ما را شستشو می کنند و از طریق فیلم ها، که بخشی از میدیا است، جوانان مسلمانان را به بی راهه می کشانند و افکار و خیالات خود را به اذهان آن ها تزریق می کنند، تا به اشاره یهود کار بکنند و ذهنا غلامی یهود را بپذیرند. آن ها با فیلم های دو ساعته می توانند، عقل جوانان ما را فلج و سیرت شان را مسخ بگردانند. در حالی که استادان سال ها و ماه ها را برای تعمیر آن صرف می کنند.

اثرگذاری سحرآگین رسانه های چاپی آنقدر برای یهود اهمیت دارد، که هر نهاد و اداره یهودی، ده ها روزنامه و هفته نامه ها را چاپ می کند. «دی نیوز هاوس» شرکت نشراتی یهودی ها هست. این شرکت ۲۶ روزنامه و ۲۴ هفته نامه را چاپ می کند.

اکنون پنج شرکت بزرگ رسانه یی در جهان وجود دارد. صاحبان امتیاز، مسئولان و مدیران این شرکت های دیوهیکل، یهودی هستند. «والت دزنی» در رتبه اول قرار دارد. تمام مسئولان، تهیه کننده گان و مسئول مدیران این شرکت یهودی هستند. «تائم وانر» دومین شرکت بزرگ در عرصه میدیا است. تمام کارمندان خورد و بزرگ این شرکت یهودی هستند. «پیراماونت پکچرز» سومین گروپ بزرگ رسانه یی جهان

است که تمام کارمندان آن نیز یهود هستند. «نیوز کارپوریشن» چهارمین شرکت بزرگ در عرصه میدیا است. این شرکت نیز در دست یهود است. شرکت پنجم «سونی» از جاپانی ها است. اما یهود کوشش دارند این شرکت را نیز بخرند.

نمونه دیگری علاقه مندی یهود با میدیا اینست که اکنون دو هزار یهودی در جاپان زندگی می کنند، هزار تن آن ها کسانی اند که به شکلی از اشکال به میدیا وابسته اند.

می آیم به اینکه امارت اسلامی از کدام جهت و با استقامتی که از ۲۵ سال به اینسو کار می کند، و با چقدر جرات، صبر و حوصله مندی به مبارزه خود دوام داده است، لازم است که توجه خود را به عرصه میدیا بیشتر مبذول بدارد و از میدیا برای خنثی نمودن دسایس و عزائم دشمن به عنوان وسیله مؤثر عصری استفاده کند. باید استعدادهای با حوصله، با تدبیر، زیرک و هوشیار را برای این عرصه انتخاب کند و از نگاه مادی و مالی سرمایه بزرگی را بر آن ها به خرج بدهد.

میدیای امروزی سه بخش یا میدان بزرگی دارد. یک بخش مهم آن میدیای چاپی است. اگرچه این کهن ترین بخش میدیا است، اما تا اکنون ارزش خود را نگه داشته است و با وصف ایجادات تازه ساینسی هنوز هم اهمیت و مؤثریت آن باقی است. هر روز صدها هزار روزنامه ها، مجلات و هفته نامه های خبری و تبلیغاتی از چاپ می براید و ملیون ها انسان آن را می خوانند.

بخش دوم، میدیای برقی است. این هم میدان داغ میدیا است. صدها هزار کانال های رادیویی و تلویزیونی در سراسر جهان موج می زند و دنیا

را به سر خود بالا کرده است. این میدیای برقی است، که هر کسی ازان به فایده خود کار می گیرد و بر ضد دشمنان خود پروپاگند می کند.

بخش سوم رسانه های اجتماعی است، که آسان ترین، ارزان ترین و کوتاه ترین راه برای رسانیدن تبلیغات است. این وسیله ایست که به آسانی می توان به آن دست یافت و ذریعه مهم تبادله معلومات و به دست آوردن معلومات در جهان است. صدها ملیون نفر ازین راه خبر به دست می آورند و برای پروپاگند بر ضد مخالفین خود به کار می برند.

امارت اسلامی که در هر سه عرصه موجودیت مؤثر و در هر بخش تیم های فعال دارد، باز هم با توجه به مسئولیت فراگیر امارت اسلامی به کار بیشتری نیاز است. باید این سنگر مؤثر بیشتر مجهز شود. استعدادهای جوان و با تجربه سرپرستی شوند و جوانانی که درین عرصه به کار گماشته شده اند، باید برای تطهیر اذهان آن ها پروگرام های تربیوی و سمینارها دائر گردد. تعمیر اذهان به مواد مفکوره یی مصالح اسلام، افغانستان و مسلمان ها ضروری است. نیز کمیسیون امور فرهنگی باید برای کاربران شبکه های اجتماعی حدود اخلاقی مقرر کند، زیرا بیشتر مبارزین شبکه های اجتماعی معیارهای اخلاقی را رعایت نمی کنند و می کوشند جانب مقابل را با دشنام و تندگویی خاموش بسازند. چون امارت اسلامی یک مسیر متعهد و دینی است، لازم است که متخلفین شبکه های اجتماعی را مهار کند و شهسواران رسانه یی خود را به مزایای فکری و اخلاقی مجهز بسازد.